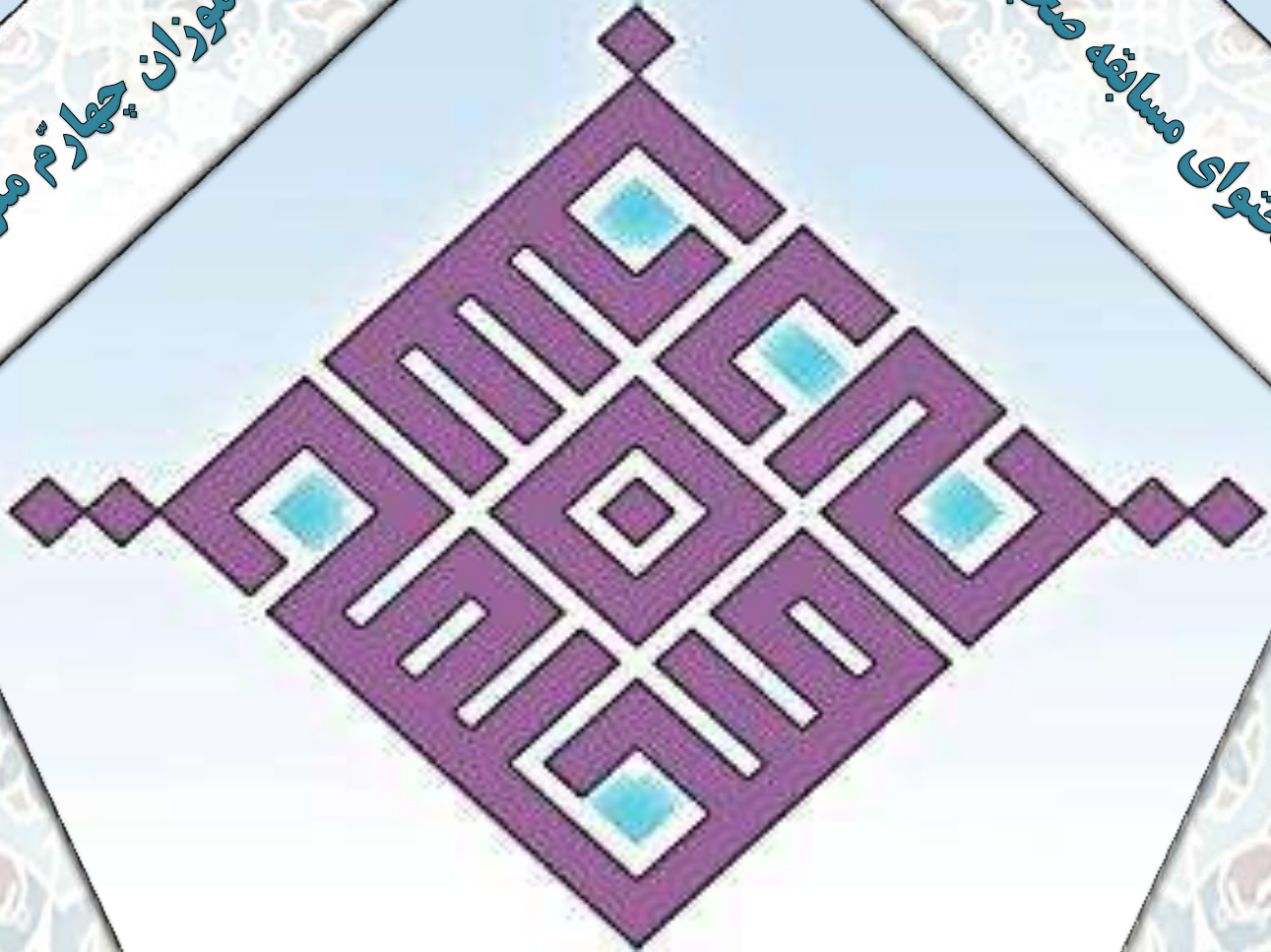


ویژه دانش آموزان چهارم متوسطه

محتوای مسابقه صحیفه سجادیه

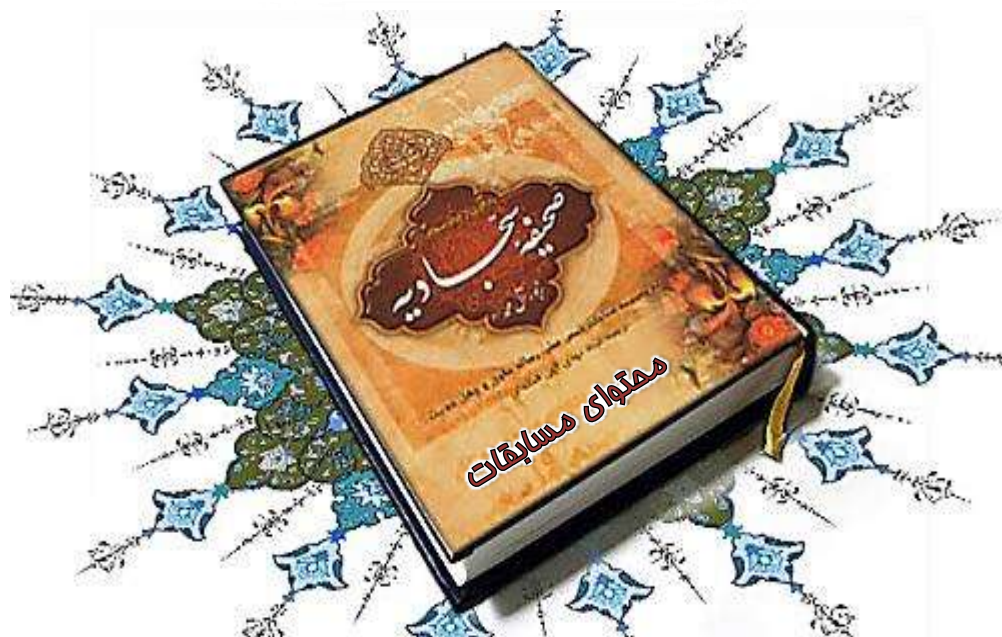


اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ
سَيِّدِ الْكَوَالِمِ

امصت و مزینا با عزم و مدرست حماد



« صحیفه سجادیه، علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس

و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان است. »

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۶.....	پیشگفتار.....
	فصل اول - پرتوی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)
۸.....	نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام).....
۹.....	چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟.....
۱۰.....	سیمای امام سجاد (علیه السلام).....
۱۰.....	الف / ویژگیهای مرتبط با امامت.....
۱۳.....	ب / ویژگیهای امام (علیه السلام) ، در ارتباط با خدا.....
۱۵.....	اخلاق امام سجاد (علیه السلام).....
۱۷.....	امام سجاد (علیه السلام) و امامت.....
۱۸.....	بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا.....
۲۰.....	امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی.....
۲۲.....	مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیه.....
۲۳.....	راز محبوبیت اجتماعی.....
۲۳.....	جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد (علیه السلام).....
۲۵.....	حفظ شیعیان و برخورد های امام با امویان.....
۲۷.....	حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی.....
۲۹.....	حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام).....
۳۰.....	نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام).....
۳۰.....	شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام).....
۳۱.....	امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت.....
۳۲.....	چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام).....

فصل دوم – فرازهای بیست و یکم تا سی ام دعای بیستم صحیفه سجادیّه

- ۳۶.....فراز بیست و یکم: لطف و نعمت الهی.....
- ۴۱.....فراز بیست و دوم: غنای نفس و بی نیازی طبع.....
- ۵۴.....فراز بیست و سوم: اسراف و تباهی.....
- ۶۰.....فراز بیست و چهارم: کسب و کار - عبادت و بندگی.....
- ۶۶.....فراز بیست و پنجم: امنیت.....
- ۷۳.....فراز بیست و ششم: تنگدستی و آبروداری.....
- ۸۲.....فراز بیست و هفتم: تندرستی و عبادت.....
- ۹۱.....فراز بیست و هشتم: حسن عاقبت.....
- ۱۰۲.....فراز بیست و نهم: یاد خدا.....
- ۱۱۳.....فراز سی ام: صلوات بر محمد و آل محمد.....
- ۱۲۲.....منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

صحیفه سجادیه، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است. کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان، نور جانان می‌باشد و واژه واژه آن در دل محبان، فروغ یزدان می‌نشانند.

صحیفه سجادیه، آهنگ پر طراوت هستی است، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است.

«توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد ^(علیه‌السلام) در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعاهای صحیفه‌ی سجادیه، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در مدرسه‌ی فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

فصل اوّل

پرتوی از زندگینامه امام سجّاد (علیه السلام)



نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)

نام مبارک: علی

لقب مشهور: زین العابدین، سجاد.

پدر بزرگوارش: امام حسین بن علی (علیه السلام).

مادر مکرمه: شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی.

ولادت: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری، مدینه.

تاریخ شهادت: ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، مدینه.

مدت عمر: حدود ۵۷ سال.

مدت امامت: ۳۴ سال.

مزار مطهر: بقیع / مدینه.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به سجاد (علیه السلام)، چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید و در سال ۹۵ با سمی که از طرف ولید بن عبد الملک به او داده شد، به شهادت رسید.^۱ با توجه به تولد امام در سال ۳۸ هجری، آشکار است که امام، بخشی از حیات امام علی (علیه السلام) و نیز دوران امامت امام مجتبی و امام حسین (علیه السلام) را درک کرده و ناظر تلاش معاویه برای تحت فشار گذاشتن شیعیان در عراق و دیگر نقاط بوده است.

دوره ای که امام سجاد (علیه السلام) در آن زندگی می کرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبد الملک بن مروان بود. حجاج، عبد الملک را مهمتر و برتر از رسول الله (صلی الله علیه و آله) می شمرد! و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می گرفت و با اندک تهمت و افتزایی مردم را به دست جلادان می سپرد.

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، مسعودی رحلت امام را سال ۹۵ نوشته است. نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰

در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزشهای جاهلی چگونه احیا شده است. امام سجاد (علیه السلام) در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهمترین تاثیر اجتماعیش در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تاثیر روحیات و شیفته مرام و روش او بودند. بسیاری از طالبان علم راوی احادیث او بودند و از سرچشمه پرفیض او، که برگرفته از علوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بود، بهره می جستند.

امام سجاد (علیه السلام) در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین نیز زبانزد بوده و پس از شهادت او معلوم گردید که صد خانواده از انفاق و صدقات او امرار معاش می کردند...^۲

به نقل امام باقر (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام) شبانه، نان بر پشت مبارکش گذاشته و در تاریکی شب برای فقرا می برد، و می فرمود: صدقه در تاریکی شب، آتش غضب خداوند را خاموش می کند.^۳

چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟

جابر جعفی از حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) بازگو می کند که فرمود:

- پدرم، هیچ یک از نعمت های الهی را یاد نمی کرد، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی شد، جز آنکه سجده می کرد؛
- هیچ نیرنگ حيله گری از او دفع نمی گردید، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- از هیچ نماز واجبی فراغت نمی یافت، مگر اینکه به سجود می رفت؛
- هرگز موفق به اصلاح و آشتی بین دو نفر نمی شد، جز آنکه سجده شکر به جای می آورد؛
- نشانه های سجود در تمام اندام سجده اش آشکار بود. از این رو ایشان را «سجاد» نامیدند.^۴

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶، کشف الغمّه، ج ۲، صص ۷۷، ۸۷ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۴- علل الشرایع، ص ۸۸

سیمای امام سجاد (علیه السلام) ۵

ویژگیهای امام سجاد (علیه السلام) را می توان در دو بخش مطالعه کرد؛ ویژگیهای مرتبط با امامت (علم، عصمت، معجزه) و ویژگیهای شخصی آن حضرت که خود در دو بخش (ارتباط با خداوند، ارتباط با مردم و خود) قابل مطالعه است.

الف / ویژگیهای مرتبط با امامت

۱- علم

امام سجاد (علیه السلام) همچون دیگر ائمه و رسولان الهی برخوردار از علم غیب بود و با این فضیلت الهی وظایف امامت را انجام می داد. علم غیب به دو گونه است:

* مطلق؛ که مختص خداوند است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ». آگاه به غیب و شهود است و حکیم و داناست».^۶

* نسبی؛ که به اذن الهی در اختیار انبیا و امامان قرار دارد؛ علمی که محدود، وابسته به علم الهی، و بالقوه است، برخلاف علم غیب مطلق خدا که نامحدود، مستقل و فعلی است و در هیچ شرایطی، چیزی از او پنهان نمی ماند. بر این اساس راوی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمود: «لَوْلَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ لَهُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ آيَةُ آيَةٍ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ^۷؛ اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را به آنچه بود و خواهد بود تا روز قیامت، خبر می دادم. [راوی می گوید:] به او گفتم: ای پسر رسول خدا! آن کدام آیه است؟ فرمود: سخن خداوند تعالی [که فرمود:] «هر چه را خدا بخواهد محو و تثبیت می کند و ام الكتاب نزد اوست».

آن حضرت زمانی هم که شخصی بر سر مسئله ای فقهی با وی به جدل پرداخت فرمود: «اگر به خانه ما درآیی، ردپای جبرئیل را به تو نشان خواهیم داد. آیا کسی هست که از ما به سنت آگاه تر باشد».^۸

۵- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۶۹ (الامامة)، به نقل از نوادر راوندی، ج ۳، ص ۱۹۳

۶- انعام/۷۳

۷- تفسیر نورالثقلین

۸- زندگانی امام زین العابدین، عبدالرزاق مقرر، ص ۴۳۵، به نقل از فصول المختاره، ج ۱، ص ۷

نمونه ای از علم غیب آن حضرت را می توان در برخوردش با عبدالملک بن مروان یافت . حجاج بن یوسف به عبدالملک نوشت: «اگر می خواهی بنیان حکومت خودت را استوار سازی، لازم است علی بن الحسین (علیه السلام) را به قتل برسانی .

عبدالملک هم در جواب او نوشت: «از ریختن خون بنی هاشم خودداری کن؛ زیرا سلطنت آل ابوسفیان به واسطه کشتن بنی هاشم چندان پایدار نماند.» عبدالملک نامه را مخفیانه به حجاج فرستاد، ولی چند روز بعد نامه ای از امام سجاد (علیه السلام) دریافت کرد که در آن نوشته بود: «از آن نامه ای که درباره حفظ خون بنی هاشم به حجاج نوشته بودی اطلاع یافتیم ...»

وقتی عبدالملک نامه را خواند، دید تاریخ آن با تاریخ نامه ای که برای حجاج نوشته است مطابقت دارد .^۹ ناگفته نماند که علاوه بر امور غیبی که آگاهی از آن برای هدایت سکان امامت ضروری است، آن امام از علوم معمول نیز آگاهی کامل داشت؛ تا آنجا که زهری، از علمای درباری عبدالملک، می گوید: «مارایت احدا کان افقه منه؛^{۱۰} کسی را فقیه تر از او (امام سجاد علیه السلام) ندیدم».

۲- عصمت

بی گمان سکان هدایت بشر باید در دست کسانی قرار گیرد که خود از هرگونه آلودگی به دور هستند . و کسی شایسته امامت است که مصداق: «لیذهب عنکم الرجس»؛ «و از هر گناه و آلودگی به دور» باشد . یک پرسش و پاسخ از محضر امام سجاد (علیه السلام) می تواند موضوع را به کلی روشن سازد:

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «الامام منا لایکون الا معصوما ولیست العصمة فی ظاهر الخلقه فیعرف بها فلذلک لا یکون الا منصوصا . فقیل یا ابن رسول الله فما معنی المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن لا یفترقان الی یوم القیامة والامام یرهدی الی القرآن و القرآن یرهدی الی الامام و ذلک قول الله عزوجل « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ اٰقَوْمٌ»^{۱۱} امام از ما، حتما معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت معلوم باشد تا با خلقت شناخته شود . به این جهت، امام را جز از راه نص نمی توان تعیین کرد . سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی تمسک جوید و ریسمان الهی قرآن

۹- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۳۵

۱۰- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹

۱۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴

است . [امام و قرآن] تا قیامت از هم جدا نمی شوند . امام [مردم را] به قرآن و قرآن به امام هدایت می کند و [شاهدش] این سخن خداوند است که «این قرآن [مردم را] به راهی که پایدارتر است، هدایت می کند.»

مناجات آن حضرت در روز عرفه نیز شنیدنی است، آنجا که می فرماید: «وہب لی عصمة تدنینی من خشیتک و تقطعنی عن رکوب محارمک و تفکنی من اسر العظام و ہب لی التطہیر من دنس العصیان ؛^{۱۲} عصمتی به من ببخش که مرا به ترس از تو نزدیک سازد و از انجام محارم تو باز دارد و از اسارت گناهان بزرگ آزاد سازد، و پاکی از آلودگی گناه را به من ببخش.»

۳- کرامات (معجزه)

معجزه کار خارق العاده ای است که از راهی غیر از راه علل طبیعی و عادی ایجاد می شود و هدف از آن تحدی (به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن) است . مانند اینکه پیامبر یا امام برای اثبات رسالت و امامت خود کاری خارق العاده انجام دهد و آن را نشانه امامت یا رسالت خود بداند . در قرآن کریم معجزات گاه به خود پیامبران^{۱۳} و گاه به خداوند نسبت داده شده است.^{۱۴}

ازدها شدن عصای حضرت موسی (علیه السلام)^{۱۵} ، ید بیضای آن حضرت،^{۱۶} سخن گفتن عیسی (علیه السلام)^{۱۷} در کودکی و ... ، همگی ثابت می کنند که معجزه امری قابل وقوع است .

اینک نمونه ای از کرامات امام سجاد (علیه السلام) را نقل می کنیم:

ابو خالد کابلی سالها به امامت محمد حنفیه معتقد بود تا اینکه از طریق یحیی بن ام طویل توانست به حضور امام سجاد (علیه السلام) برسد . در ملاقات دوم وی، امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «اگر می خواهی مقام خودم را در بهشت هم

۱۲- صحیفه سجاده، دعای ۴۷

۱۳- آل عمران/۴۹؛ مائده/۱۱۰؛ اعراف/۱۰۸

۱۴- اعراف/۱۶۰

۱۵- اعراف/۱۱۷ و ۱۰۷

۱۶- نمل/۱۲

۱۷- مریم/۳۰

اکنون به تو نشان می دهم. « امام دستش را به چشمان ابو خالد کشید و او خود را در بهشت و کاخها و رودخانه های آن دید. تا آنکه حضرت بار دیگر دست به چشمان او کشید و او خود را یک مرتبه روبه روی حضرت دید.^{۱۸} وی سرانجام در سایه این توجهات حضرت، توفیق پیروی از امام حق را یافت.^{۱۹}

ب/ ویژگیهای امام (علیه السلام)، در ارتباط با خدا

۱- شاکر بودن

ابوحزمه ثمالی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) هرگاه غذا میل می کرد، می فرمود: الحمد لله که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد و ما را کفایت فرمود و به ما کمک نمود و ما را پناه داد و نعمت عطا فرمود و فضیلت بخشید. ستایش خدایی را که همگان را اطعام می دهد و کسی او را اطعام نمی کند.^{۲۰} آن حضرت می فرمود: «لقد استترقک بالود من سبقک بالشکر؛^{۲۱} هر که زودتر شکر و سپاس [نعمت] تو را به جا آورد، با دوستی [و محبت] خود، تو را برده خویش کرده است.»

۲- عشق به قرآن

آن حضرت می فرمود: « لو مات ما بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی ؛^{۲۲} اگر آنچه بین مشرق و مغرب است از میان برود، پس از آنکه قرآن با من باشد، بیمی به خود راه نمی دهم.» امام سجاد (علیه السلام) از خوش صداترین افراد بود و ممکن نبود کسی صدای قرآن خواندن او را بشنود و تحت تاثیر قرار نگیرد؛ لذا مورخان گفته اند: سقاهایی که از در خانه امام می گذشتند، می ایستادند تا صدای امام را بشنوند.^{۲۳}

۱۸- زندگانی امام زین العابدین، مقرر، ص ۸۶. به نقل از: دلائل الامامة، ص ۹۱. نظیر نشان دادن بهشت و جایگاه آخرت را می توان در مورد امام حسین (علیه السلام) که جایگاه بهشتی را به یارانش نشان داد، یا امام هادی (علیه السلام) که به صالح بن سعید نشان داد، یا رفتار حضرت موسی (علیه السلام) که مقامات بهشتی ساحرانی را که به او ایمان آوردند، به آنان نشان داد.

۱۹- نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۰- محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۶

۲۱- نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

۲۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶

آن حضرت می فرمود: «آیات القرآن خزائن، كلما فتحت خزانة ينبغى لك ان تنظر ما فيها؛ آیات قرآن گنجینه‌هایی‌اند، هر وقت گنجینه ای گشوده شود، شایسته است که به دقت در آن بنگری.»
برای همین، حضرت در نماز عبارت «مالک یوم الدین» را آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود جان از جسمش جدا شود.^{۲۴}

امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعای بسیار طولانی ختم قرآن خود، بارها این عشق و دلدادگی اش را آشکار می سازد. از جمله عرض می کند: «اللهم صل علی محمد و آله واجعلنا ممن یعتصم بحبله ویأوی من المتشابهات الی حرز معقله ویسکن فی ظل جناحه ویهتدی بضوء صباحه»^{۲۵} خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که به ریسمان [محکم] قرآن چنگ می زنند و در [درک معانی] متشابهات به پناهگاه محکم محکومات قرآن پناه می برند و در زیر بال قرآن به آرامش می رسند و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت می شوند.»

۳- عبادت

امام سجاد (علیه السلام) عبادت را بزرگترین حق خدا بر گردن انسان می دانست و می فرمود: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ، لِأَنْ تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْتِلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ بزرگ ترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

آن حضرت درباره حق نماز نیز می فرمود: «فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفادة الى الله وانك قائم بها بين يدي الله فاذا علمت ذلك كنت خليقاً ان تقوم فيها مقام الذليل الرغب الراهب الخائف الراجي المسكين المتضرع»^{۲۶} حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده ای. پس هر گاه

۲۴- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲

۲۵- صحیفه سجاده، دعای ۴۱

۲۶- تحف العقول، ص ۱۸۴ به بعد

آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.»

امام سجاد (علیه السلام) درباره درجات عبادت می فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمعکار باشم که هر وقت طمع ثواب داشت، عبادت کند و گرنه عبادت نکند. و کراهت دارم که از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر نترسید کاری نمی کند.» سؤال شد: پس به چه منظور خدا را می پرستی؟ فرمود: «برای اینکه او با کرامات و نعمتهایش، شایسته عبادت است.»^{۲۷}

در مقام عمل نیز امام سجاد (علیه السلام) عابدترین فرد روزگار بود. تا آنجا که مالک بن انس درباره آن حضرت می گفت: به من خبر رسیده که علی بن الحسین (علیه السلام) هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند.^{۲۸} و ابن ابی الحدید می گفت: «كان الغاية في العبادة»^{۲۹} نهایت در عبادت کردن بود. برای همین، او به زین العابدین مشهور شد. امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «بلغ من العبادة ما لم يبلغه احد وقد اصفر لونه من السهر ورمضت عيناه من البكاء ودبرت جبهته من السجود وورمت قدماه من القيام في الصلاة»^{۳۰} از عبادت به جایی رسیده بود که کسی نرسیده بود. از شب زنده داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.»

اخلاق امام سجاد (علیه السلام)

« وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِينُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) ... وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللُّغُومِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) .»^{۳۱}

۲۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲

۲۸- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۲۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷

۳۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ارشاد، مفید، ص ۲۵۵

۳۱- بندگان رحمان که در زمین آرام راه می روند. و چون نادانان با آنان نابخردانه سخن گویند به نیکوئی بدانها پاسخ دهند. و آنانکه شب را بر پای و در سجده بسر می برند. و آنانکه می گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان! که عذاب دوزخ پایان نیافتنی است، و بد آرامگاه و بد

آیه هایی که نوشتیم در پایان سوره فرقان است. خدا در این آیات صفت مؤمنان برگزیده را شمرده است. به حق، همه‌ی نشانه‌هایی را که برای بندگان کامل پروردگار «عباد الرحمن» معین شده در علی بن الحسین (علیه السلام) آشکار است. در چنان دوره تاریک برای جویندگان انسانیت به حقیقت چراغی روشن بود. با رفتار و گفتار خود سیرت فراموش شده جد و پدر و خاندان رسالت را زنده کرد. و مردمی که سالها با عصر نبوت فاصله داشتند نمونه تربیت اسلامی را به چشم خود دیدند. پرستش خدا، نرم خوئی، محاسبه نفس تا حد ریاضت. خود شکنی برای حق، دستگیری مستمندان، بخشش، پرهیزگاری و...

مجلسی از سید بن طاوس و او باسناد خود از امام صادق (علیه السلام) آورده است که چون ماه رمضان می رسید علی بن الحسین (علیه السلام) خطاهای غلامان و کنیزان خود را می نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فراهم می آورد و گناهان آنان را برایشان می خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می گفتند: درست است.

سپس خود در میان آنان می ایستاد و می گفت: بانگ خود را بلند کنید و بگوئید: علی بن الحسین (علیه السلام)! چنانکه تو گناهان ما را نوشته ای پروردگار تو گناهان تو را نوشته است. و او را کتابی است که به حق سخن می گوید. گناهی خرد یا کلان نکرده ای که نوشته نشده باشد. چنانکه گناهان ما بر تو آشکارست، هر گناه که تو کرده ای بر پروردگارت آشکار است، چنانکه از پروردگار خود امید بخشش داری ما را به بخشش و از خطای ما در گذر. و چنانکه دوست داری خدا تو را عفو کند از ما عفو کن تا عفو و رحمت او را در باره خود به بینی!

علی بن الحسین (علیه السلام)! خواری خود را در پیشگاه پروردگارت بیاد آر! پروردگاری که به اندازه خردلی ستم نمی کند.

علی بن الحسین (علیه السلام)! ببخش و در گذر تا خدا تو را به بخشد و از تو در گذرد چه او می گوید: «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۳۲}

این چنین می گفت و می گریست و نوحه می کرد و آنان گفته او را تکرار می کردند.

جای اقامتی است. و آنانکه چون انفاق می کنند، نه اسراف میکنند و نه بر خود تنگ می گیرند و میانه را می گزینند، و آنانکه به دروغ گواهی

نمی دهند و چون ناپسندی ببینند بزرگوارانه از آن می گذرند. (سوره الفرقان: آیات ۶۳ تا ۷۲)

۳۲- ببخشند و در گذرند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد (آیه ۲۲ سوره نور)

سپس می گفت: پروردگارا ما را فرموده ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاوتری. فرموده ای نیازمندان را از در خانه خود نرانیم. ما نیازمند و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر آستانه تو ایستاده ایم و ملازم درگاه تو شده ایم و عطای تو را می خواهیم. بر ما منت گذار و محرومان مساز که تو بدین کار از ما سزاوتری. خدایا! مرا در زمره آنان در آور که بدانها انعام فرموده ای.
می گفتند: آمین!

بروید من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی شما را در راه خدا آزاد کردم. و چون روز عید می شد به آنها پاداش گران بهایی می بخشید.
در پایان هر رمضان تعدادی از غلامان را در راه خدا آزاد می کرد. چنانکه خادمی را بیش از یکسال نزد خود نگاه نمی داشت و گاه در نیمه سال او را آزاد می ساخت.^{۳۳}

امام سجاد (علیه السلام) و امامت

یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر داشتن حقایق برای خلافت و رهبری، جنبه های الهی عصمت و بهره گیری از علوم انبیا و مخصوصاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در حدی و الا نشان می دهد. در اینجا چند نمونه را نقل می کنیم. در یک مورد می فرماید:

« رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطْنَابِ أَهْلِ بَيْتِي، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكِ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِي، وَ حَفَظْتَ دِينِي، وَ خَلْفَانِي فِي أَرْضِي، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِي، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرادَتِي، وَ جَعَلْتَهُمُ الوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُوكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ،^{۳۴}

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی، آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو به بهشت جاودانت اختیار نمودی. »

در جای دیگری فرموده است:

۳۳- بحار ج ۴۶ ص ۱۰۳ ۱۰۵

۳۴- همان دعای ۴۷ فقره ۵۶

« اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَانِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا... حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلْفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِينَ... اللَّهُمَّ الْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفَعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ^{۳۵} . خداوند! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانتهای تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حق شان بر باد رفت.

پروردگارا! بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت بفرست. »

و در جای دیگری می فرماید:

وَ صَلِّ عَلَى خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَشْرَتِهِ الصِّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ... اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْإِيمَانِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ...^{۳۶} پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگانت. و ما را همان گونه که دستور داده ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باورداران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده ای قرار ده.

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است.

بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد (علیه السلام) توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده، اما با

۳۵- همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰- ۹

۳۶- صحیفه سجادیه، دعای ۳۴

توجه به تعبیری که وجود دارد، می توان گفت که مردم می توانستند از لابلای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) آشنا شوند.

در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعبیر خالی باشد. این تعبیر، «صلوات بر محمد و آل محمد» است و اساسا یکی از علائم دعاهاست. همین است. زمانی که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می شد و افراد بدین دلیل مورد تهدید قرار می گیرند و امویان مدام به علی (علیه السلام) اهانت می کردند،^{۳۷} به کار گرفتن این تعبیر، ارزش خود را بخوبی نشان می دهد. تعبیرهایی شبیه «اللهم صلي علي محمد و اله الطيبين الطاهرين الاخيار الانجيين»^{۳۸}. از نمونه هایی است که چند بار تکرار شده است

تکیه امام در پیوند دادن محمد (صلى الله عليه و آله) و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات بر رسول (صلى الله عليه و آله) آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. قبل از نقل برخی از مضامین دعاها، امام، نقل روایتی در تحکیم پیوند محمد و آل محمد از امام سجاد (علیه السلام) مناسب است. آن حضرت می فرمود: خداوند صلوات بر پیامبرش را بر عالم واجب کرده، و ما را نیز به آن مقرون ساخته است. کسی که بر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) صلوات فرستد اما بر ما صلوات نفرستد، صلواتش را بر رسول ناقص گذاشته و دستور خدا را ترک کرده است.^{۳۹} همراهی محمد و آل محمد، می تواند تاثیر مهمی در موضع مردم نسبت به خاندان رسول خدا (صلى الله عليه و آله) داشته باشد. گریه امام سجاد (علیه السلام) در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود و امام می فرمود: «یعقوب برای یوسف، آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت (علیهم السلام) به شهادت رسیدند. چگونه می توانم گریه نکنم؟»^{۴۰}

بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می فرمود.^{۴۱}

۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴

۳۸- صحیفه سجاده دعای ۶ فقره ۲۴

۳۹- تاریخ جرجان، ص ۱۸۸

۴۰- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹

۴۱- نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۲، ۱۹۶ (ط عزالدین).

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند، که معروف و مشهور شدند به گریه کنندگان دنیا. اوّل : حضرت آدم (علیه السلام)؛ وقتی که از بهشت بیرون آمد ، به قدری گریه کرد، که آثار آن بر روی صورتش نمایان بود.

دوم: حضرت یعقوب (علیه السلام)؛ که وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) را گم کرد ، آنقدر گریه کرد که نابینا شد.
سوم : حضرت یوسف (علیه السلام) است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر، به قدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش، یا روز گریه کن و شب ساکت باش.
چهارم : حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که بعد از مصیبت های وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارشان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به قدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان در آمد و آمدند محضر حضرت امام علی (علیه السلام) شکایت کردند که یا علی ، به زهرا بگو : که صدای گریه ات همه ما را اذیت می کند . بزرگ بانوی اسلام نیز، به مقبره شهدای احد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد بعد به مدینه مشرف می شدند.
پنجم: امام سجاد (علیه السلام) است که آب می دید، غذا می دید بیاد سیدالشهدا (علیه السلام) می افتاد و گریه بسیار می کرد.

امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی

در عصر امامت امام زین العابدین (علیه السلام) جامعه اسلامی دستخوش بحران فکری و عقیدتی بود.

عوامل اساسی این بحران عبارتند از

- ۱- جدایی جامعه از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲- ایجاد محدودیت های سیاسی مانند جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث
- ۳- فتنه های حکومت با هدف دامن زدن به اختلافات فکری
- ۴- گسترش فتوحات سرزمینی و مسلمان شدن بدون برنامه قوم ها با فرهنگ های متفاوت

مهمترین فعالیت های امام سجاد (علیه السلام) در آن شرایط مبارزه با انحرافات فکری بود

- غالیان: امام ضمن نظارت بر جریان های منحرف فکری درون جامعه شیعه و دیگران ، هنگامی که مشاهده می کرد بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند.

- جبرگرایان: از جریان های خطرناک در زمان امام سجاد (علیه السلام)، رواج اعتقاد به جبریود که از طرف دستگاه حاکم برنامه ریزی و اجرا می شد. از مروجان این تفکر می توان به معاویه اشاره کرد. همچنین یزید کشته شدن امام حسین (علیه السلام) را کار خدا معرفی کرد که حضرت در پاسخ فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا.»
- مشبهه: در عصر امام سجاد (علیه السلام)، توحید خالص، یعنی منزّه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق، فراموش شد و برخی عالمان درباری، عقیده به تجسیم و تشبه را تبلیغ کردند. آن حضرت وقتی می شنید گروهی قائل به جسمیت خدا شده اند، ناراحت می شد و به زیارت مزار مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفت، دست به دعا بر می داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می کرد.
- متصوفه: یکی از اقدامات مهم امام (علیه السلام)، خط بطلان کشیدن بر روش گروهی بود که از دنیا بریده بودند، در برابر مردم، هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی کردند و فقط به عبادت می پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان می بود، دعایش اجابت می شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.
- عالمان درباری: حاکمان اموی برای آن که بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت فعالیت های خود نداشتند. در جامعه اسلامی آن زمان، افراد بسیاری دستگاه خلافت را اسلامی می پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاہ های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این امور، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود تا حدیث هایی را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه فراهم شود. محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب نوشت و جعل حدیث کرد و از این طریق به آنان در رسیدن به اهداف شان کمک می کرد.^{۴۲}

۴۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیّه

با بررسی صحیفه سجادیّه، به دعاهای زیادی برمی خوریم که در آنها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها.^{۴۳} از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه های اخلاقی به شمار می رود. از دیدگاه صحیفه سجادیّه، نظام اقتصادی مناسب، نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آنها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست.

امام سجاد (علیه السلام) در این باره می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی روزی دویدن راحت کن و روزی فراوان و بی گمان و بی رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم و سنگینی پی آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم.^{۴۴}

همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در برخی دعاهای صحیفه سجادیّه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد.^{۴۵}

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی جا خرج کردن باز دار و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی بگردان.^{۴۶}

۴۳- نزدیک به ۱۱۸ فراز از دعاهای صحیفه، به گونه ای به مسائل اقتصادی مربوط می شود.

۴۴- دعای ۲۰، بند ۲۴

۴۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱، ج ۱، ص ۱۹۷

۴۶- دعای ۳۰، بند ۳

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده روی (در زندگی) باز دار و روزی ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می کنم، به راه رستگاری برسان.^{۴۷} بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است.

راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد (علیه السلام) آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموالم چشم طمع دوخته اند.» آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «إِحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمَلِّكُ بِهَا خَوَانِكَ؛ از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: زهری! کسی که عقلش کامل ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچک ترین اعضایش (زبان) هلاک می شود. حضرت زین العابدین (علیه السلام) مهم ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد.»

جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد (علیه السلام)

در فراز ۲۱ از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد (علیه السلام) خداوند را ستایش می نماید که چه زشتی های بسیاری از گناهان را بر دیده های همسایگان آشکار نگردانید. در فرازی از دعای سی و دوم نیز به این موضوع اشاره شده است.

۴۷-دعای ۲۰، بند ۲۳

دعای بیست و ششم به همسایگان و دوستان اختصاص دارد. در نخستین فراز این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلِيَّتِكَ. وَوَقِّفُهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ، وَهَدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِيهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِيهِمْ، وَكَيْثَمَانَ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرَ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةَ مَظْلُومِيهِمْ، وَحُسْنَ مُوَأَسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ... بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رابطه با رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما و ایشان را برای پیاداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و بر آوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیر خواهی نسبت به مشورت کنندگان و دیدار نمودن از مسافران برگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان».

در این مضامین عالی و با طراوت، امام پس از درود فرستادن بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پاکش در قالب «دعا» نکات مهم اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی را مطرح می فرمایند:

۱- یاری، رعایت و مساعدت همسایگان و دوستانی که به حق خاندان عترت معرفت دارند و با چنین بصیرتی، محب ائمه و دشمن دشمنان خاندان نبوتند.

۲- امام از خداوند می خواهد همسایگان سنت الهی را اقامه نمایند، محاسن اخلاقی و دینی را با عنایت به فقرا پیش گیرند و در رفع حوائج آنان، عیادت بیماران و راهنمایی و ارشاد به راه صلاح، بکوشند و حق خیرخواهی و صلاح اندیشی را چون باهم مشورت کنند، به جای آرند.

دعای چهل و چهارم را اگرچه حضرت زین العابدین (علیه السلام) هنگام حلول ماه مبارک رمضان بر زبان مقدس خویش جاری نموده و توسط مضامین آن با خدای خویش به راز و نیاز پرداخته اند، اما در این قلمرو نیز حضرت همسایگان را فراموش ننموده اند و در فرازی از آن فرموده اند:

«اللهم] و وقفنا فيه لان نصل ارحامنا بالبر و ان نتعاهد جيراننا بالافضال والعطية؛ پروردگارا! در این ماه مبارک، ما را به صله رحم و نیکی و احسان در حق ارحام موفق ساز و هم [کرم کن] و توفیق ده که با همسایه به عطا، فضل و بخشش پردازیم».^{۴۸}

۴۸- در ترجمه عبارات صحیفه سجاده از ترجمه مهدی الهی قمشه ای و نیز صدرالدین بلاغی استفاده شده است.

امام در این مضامین نیز پیروان خود را به موضوعی جالب، توجه می دهد: «حسن سلوک با همسایگان» و این موضوع نباید به زبان منحصر شود بلکه در رفتار، اعمال و امکانات و استفاده از آنها باید چنین خصوصیتی را بروز دهیم.

درخت دوستی بنشان، که کام دل بیار آرد
نهال دشمنی برکن، که رنج بی شمار آرد

حفظ شیعیان و برخورد های امام با امویان

اولین برخورد امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبید الله بن زیاد بود. ابن زیاد نام او را پرسید. امام خود را علی معرفی کرد. ابن زیاد گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام سجاد (علیه السلام) گفت: «الله یتوفی الانفس حین موتها». استدلال امام اشاره به این سخن بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن زیاد خواست او را بکشد که با اقدام شجاعانه حضرت زینب (سلام الله علیها) از این کار منصرف گردید.^{۴۹} در شام نیز یزید با او سخن گفت.^{۵۰}

و او را مورد سرزنش قرار داد. پس از آن امام در خطبه ای غرا به معرفی خود و خانواده اش برای اهل شام پرداخت؛ شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت بسر می بردند و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نمی شناختند، با خطبه امام سجاد (علیه السلام) تا اندازه ای متنبه شدند، به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام، علی بن حسین (علیه السلام) و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامید، در حالی که معاویه و امویان می کوشیدند آنها را از ذریه علی (علیه السلام) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنامند.

در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام

۴۹- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۳۱ (ط عز الدین) نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۸

۵۰- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۱

حسین (علیه السلام) ، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرات ابراز وجود نداشتند و بظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی توانند سر بر آورند. تعدادی از اهل بیت و در راس آنها امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین (علیه السلام) ، از نسل فاطمه (سلام الله علیها) ، باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهرتی نداشت، بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین (علیه السلام) ، یعنی علی اکبر، نیز به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد (علیه السلام) در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد (علیه السلام) می بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشانند. امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.^{۵۱} زیرا امام سجاد (علیه السلام) توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت‌های آینده امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد (علیه السلام) در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت ترین دورانهای حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.

به هر روی با توجه به سوابق مناسبات علویان با امویان، امام مورد سوء ظن شدید امویان بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه امام، عواقب وخیمی داشت که طبعاً در نظر امام ارزش دست زدن به این اقدامات را نداشته است. مهمترین اصل دینی- سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می گذراند، تقیه بود. سپری که شیعیان در تاریخ، با استفاده از آن، حیات خویش را تضمین کرده و ائمه شیعه بارها و بارها توجه بدان را گوشزد کرده اند. امام سجاد (علیه السلام) در روایتی فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «بخاف جبارا عنیدا یخاف ان یفرط علیه او یطغی».^{۵۲} (تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی). تکیه بر اصل تقیه گرچه قرآنی است، اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی تأکید گردید که خود گرفتار آن بودند.

۵۱- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ اول) مقاله: الامام سجاد (علیه السلام) باعث الاسلام من جدید

۵۲- طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۴، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰

امام سجاد (علیه السلام) واقعا در شرایط سختی زندگی می کرد و جز تقيه راه دیگری نداشت. اساساً همین تقيه است که موجب حفظ شيعه در آن شرایط می شد.

در روایتي آمده است که کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می کشند و زنان را به کنیزی می بردند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می جویند. اگر قریش با داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر سایر اعراب فخر می کند و اگر عربها به دلیل داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر عجم فخر می کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را برای عربها و قریش پذیرفته اند، ما اهل بیت می باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم. زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) از میان ما اهل بیت است. اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند. اگر نمی دانی روزگار چگونه می گذرد، این گونه می گذرد که گفتیم».

ناقل حدیث می گوید: امام به گونه ای سخن می گفت که می خواست کسانی که نزدیک بودند بشنوند. در کل باید گفت، ملایمت امام در برخورد با امویان، سبب شد تا امام زندگی آزادی در مدینه داشته و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه بعد علمی امام در جهت حفظ دین تجلی بیشتری بیابد. تمجیدهای فراوان از امام که از زبان عالم اهل سنت باقی مانده شاهد این گفته است. اگر امام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی دادند تا این بعد از شخصیت امام را توصیف کنند.

حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه ساز امام حسین (علیه السلام) و با تاثیرپذیری از خطابه های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب (علیها السلام) روحیه اسلام خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیامهای مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست به شورشهایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخصترین این جنبش ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نامهای قیام توابین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، غیرت دینی، اسلام خواهی و در نهایت محبت شدید به اهل بیت (علیهم السلام) را در شعارها و خواسته های خود نشان می دادند و امام

سجاد (علیه السلام) نیز گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیامها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تأیید می‌نمود.

قیام «توآیین» به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و تنی چند از بزرگان کوفه شکل گرفت. آنان کسانی بودند که به حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه دعوت به کوفه نوشته بودند، اما با حرکت و ورود امام به عراق، سکوت کرده و به یاری امام اقدام نکردند.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اسارت اهل بیت آن حضرت، وجدان‌های خفته این افراد بیدار شده و خود را در خُسران عجیبی دیدند و برای کفاره گناه خود، دست به قیام زده در برابر ابن‌زیاد و سپاه او به مبارزه برخاستند و در نهایت تعداد کثیری از آنان به شهادت رسیدند.

مختار نیز یکسال بعد از نهضت «توآیین» با هدف خونخواهی حسین بن علی (علیه السلام) و انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه قیام کرد.

قیام و جهت‌گیری اصلی جنبش مختار با شعار «یا منصور اُمّت» و «یا لثارات الحسین» بود.^{۵۳}

مختار بعد از تسلط بر حکومت، قاتلان واقعه کربلا را کشت و نیروهایی به اطراف فرستاد تا هم در مناطق دیگر غالب شده و هم جنایتکاران آنجا را به کیفرشان برساند.

در جلد چهل و پنجم از مجموعه کتاب‌های بحارالانوار آمده است: وقتی سر بریده عییدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند. او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر ابن زیاد را به مدینه، نزد امام زین العابدین (علیه السلام) بفرستند. زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود. حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کرد. در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نمیراند تا اینکه در هنگام صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.»
آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.»

۵۳- شعار «یا منصور اُمّت» شعار یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر بود.

همچنین از جمله وقایع اسف بار عصر امام سجاد (علیه السلام)، که توسط عمّال جنایت کار اموی در مدینه صورت گرفت، واقعه ای است که در تاریخ اسلام، به «واقعه حرّه» شهرت دارد. این حادثه مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری است.

در این واقعه، اهل مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله، امویان و یاران و موالیان آنان را که قریب یک هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری و در حالی که توسط بچه ها سنگسار می شدند، از شهر راندند.

چون خبر قیام مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، وی مسلم بن عقبه مُرّی را برای سرکوبی نهضت به مدینه فرستاد و به این ترتیب سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از وقوع جنگی خونین بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم به مدت سه روز دست سپاهیان خویش را در کشتن مردم و غارت شهر بازگذاشت و شامیان جنایاتی مرتکب شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد تا آن جا که مسلم را به خاطر این جنایات، «مُسْرِف» نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم مدینه به عنوان «برده یزید» بیعت گرفت. در مجموع باید گفت گرچه این قیامها ظاهراً به ثمر نرسیدند، ولی برای بیداری امت اسلامی، جرقه قابل توجهی بودند و زمینه و جرأت و جسارت قیام در برابر حکومت دیکتاتوری اموی را به خوبی فراهم نمودند.

حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام)

در عصر امام سجاد (علیه السلام) شش زمامدار قدرت را به دست گرفتند که اسامی آنان چنین است:

۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- عبدالله بن زبیر ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن

عبدالملک، که در عصر وی برادرش هشام بن عبدالملک آن بزرگوار را مسموم کرد.

بدیهی است که در تحلیل گفتار و مواضع امام چهارم (علیه السلام) باید فضای سیاسی و اجتماعی عصر این زمامداران مورد توجه قرار گیرد.

نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام)

در آن عصر مهم ترین جمله و شعار خویش را در نگین انگشتری حک و مواضع خود را از این راه به همگان اعلام می کردند. در زمینه نقش نگین حضرت سجاد (علیه السلام)؛ امام باقر (علیه السلام) فرموده است: نقش نگین انگشتر پدرم، عبارت « العزة لله »^{۵۴} بود.

و این، چه زیباست در عصری که نماینده یزید از همه مردم مدینه به عنوان «برده یزید» و غلام و کنیز او پیمان بیعت می گیرد، و هر کس بیعت نکند، بدون محاکمه اعدام می شود، امام با شعار «عزت از آن خداست»، اقتدار دروغین آنان را درهم می شکند.

شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام)

در اواخر سده اول هجری قمری، شهر مدینه، از نظر گسترش دانش دین و معارف توحیدی، جایگاه رفیعی یافت. بنیاد این منزلت والا، بیشتر در پرتو نورافشانی خورشید تابان سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بود.

امام سجاد (علیه السلام) در روزگاری زندگی می کرد که حکومت سیاه و تباهی آفرین بنی امیه، اهل معرفت و اندیشه را به عزلت و گمنامی کشانده بود.

امام سجاد (علیه السلام) در این مقطع تاریخی با تمام توان خویش به نشر حدیث و دعا پرداخت و در پرورش انسان های برجسته همت گماشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد (علیه السلام) را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

ابوحمزه ثمالی (ثابت بن دینار) - فرزددق (معروف به ابوفراس شاعر) - جابر بن عبدالله انصاری - سعید بن مسیب - ابو خالد کابلی - سعید بن جبیر - یحیی بن ام طویل

۵۴- قرب الاسناد، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷

امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیّه در نگاه اهل سنت

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان علماء اهل سنت بر همه فقها و غیر فقها و در همه‌ی زمینه‌ها تقدم داشته و آنان در بیوگرافی حضرت برای آن بزرگوار جز «سیادت» و «شرف»، «تقوی»، و «علم»، «عبادت» و «فضیلت»، «حلم» و «کرم»، «تدبیر» و «حکمت» چیزی ذکر نکرده‌اند و بسیاری از آنها، حضرت را به «امامت» توصیف نموده‌اند. به عنوان مثال «ذهبی» در معرفی حضرت می‌نویسد: «امام سجاد: السید الامام، زین العابدین برای ایشان جلالت عجیبی بود و این حق ایشان بود و او به خاطر شرفش و سیادت و قدرت و برتری‌اش و به خاطر علم و اهلیت و کمال عقلش هر آینه برای امامت عظمی شایسته بود.»^{۵۵}

و یا علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی»^(رضوان الله علیه) این چنین می‌نویسد: «حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا (صلوات الله علیه و آله و سلم) که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم .

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری.^{۵۶}

۵۵- جهاد الامام السجاد زین العابدین (علیه السلام)، ص ۳۴

۵۶- امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۱، پاورقی

چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام)

۱- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ، وَأَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدَمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْبَأْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَثْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.^{۵۷} امام سجاد (علیه السلام) فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید صحرای محشر در امان است: اول آن که در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید. دوم آن که قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد که کاری را که می خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد. سوم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

۲- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابَهُمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ.^{۵۸} فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشت زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهائی کردن که برای آخرت و دنیایش مفید باشد، و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ، وَ مَحَصَتْ دُنُوبَهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءٌ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.^{۵۹} فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است: ۱- خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید ۲- راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی ۴- خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۵۷- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳

۵۸- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۵۹- مشکاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸

۴- قَالَ (عليه السلام): وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تُجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَالِ^{۶۰} فرمود: حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

۵- قَالَ (عليه السلام): طَلِبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَدْلَةٌ لِلْحَيَاءِ وَمَدْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَقَلَّةُ طَلِبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ.^{۶۱} فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هر چه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خود کفائی و بی نیازی خواهد داشت.

۶- قَالَ (عليه السلام): الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^{۶۲} فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضا و جوارح خود از هر گونه کار زشت و خلاف است.

۷- قَالَ (عليه السلام): إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَدِرْ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ.^{۶۳} فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس بر گردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

۸- قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ.^{۶۴} فرمود: هر کس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرآبش می گرداند، و هر کس برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می باشد - خواهد پوشاند.

۶۰- تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲

۶۱- تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۲- تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۳- مشکاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳

۶۴- مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸

۹- قال (عليه السلام): نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ. ^{۶۵} فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

۱۰- قال (عليه السلام): آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ مَا فِيهَا. ^{۶۶} فرمود: هر آیه ای از قرآن، خزینه ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می شوی، در آن دقت کن که چه می یابی.

۱۱- قال (عليه السلام): يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظِّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ نُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ. ^{۶۷} فرمود: شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید.

۱۲- قال (عليه السلام): الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. ^{۶۸} فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۱۳- قال (عليه السلام): مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةٌ غَيْظٌ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةٌ مُصِيبَةٌ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ. ^{۶۹} فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبایی و صبر بگذراند.

۱۴- قال (عليه السلام): مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. ^{۷۰} فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می باشد.

۶۵- حف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۶- مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳

۶۷- همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷

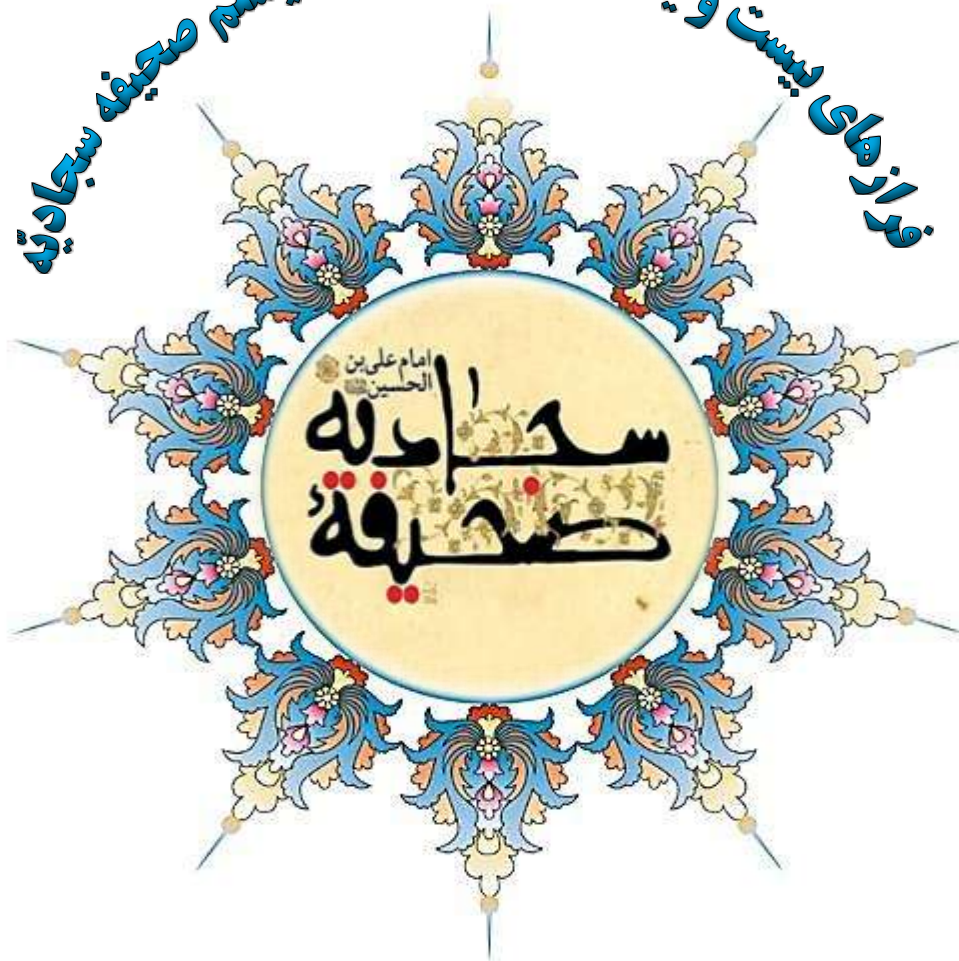
۶۸- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶

۶۹- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲

۷۰- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴

فصل دوم

فرازهای بیست و یکم تا سیام دعای بیستم صحیفه سجادیه



شرح فرازهایی از دعای بیستم صحیفه سجادیه (مکارم الاخلاق)

دعای مکارم الاخلاق شامل سی فراز مهم اخلاقی است که از جمله آنها: نشانه های کمال ایمان، آثار نیت در اعمال، خالص شدن در راه خدا، استفاده بهینه از سرمایه عمر، دوری از اخلاق ذمیمه، مانند کبر و حسد و عجب، شناختن نفس و عیبهای نفسانی، شناخت دوست و دشمن، آثار غذاهای معنوی و جسمانی و... است.

در این نوشتار سعی می شود تا نکات مهم اخلاقی به ساده ترین شیوه ترجمه و تفسیر شود.

فراز بیست و یکم: لطف و نعمت الهی

اللهم صل علی محمد و آله، و ادرا عنی بلطفک، و اغذنی بنعمتک.

امام سجاد (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، پس از آنکه درود می فرستد به حضرت محمد و آلش، دو مطلب را از پیشگاه مقدس حضرت باری تعالی درخواست می نماید. اول: بار الها! به لطف و عنایت خود هر آنچه زیانبار و مضر است، از من دفع کن. دوم: بار الها! با نعمت خود به من قوت و غذا اعطا فرما.

معنای کلمه ی «درا» و کلمه ی «لطف»: به خواست خداوند توانا، این دو جمله از کلام حضرت زین العابدین (علیه السلام) موضوع بحث قرار میدهیم. در آغاز لازم است معنای کلمه ی «درا» و همچنین کلمه ی «لطف» که در دعای امام (علیه السلام) آمده است روشن شود. علامه سید علی خان می گوید: «درا» به معنای دفع کردن چیزی است، و «لطف» به معنای «مدارا و نیکی نمودن» است.

«لطیف» از اسماء حضرت باری تعالی است. او کسی است که در ذات مقدسش مدارای در عمل، با علم و آگاهی به دقایق مصلحتها جمع شده تا آن را به فردی از مخلوق خود که درباره اش مقدر فرموده است، برساند.

اگر سؤال شود که چرا امام (علیه السلام) از بلاهایی که دفع آنها را خواستار شده است نام نبرده و تنها به ادای یک جمله ی کوتاه «و ادرا عنی بلطفک» اکتفا فرموده است؟ در پاسخ می توان گفت: بلاهایی که ممکن است در طول زندگی دامنگیر انسانها شود به قدری زیاد است که به شمار نمی آید. اما به طور کلی و نوعی می توان قسمتی از آنها را به عنوان بلاهای ارضی و سماوی، طبیعی و مصنوعی، تدریجی و ناگهانی، روحی و جسمی، حکومتی و مردمی، همگانی و فردی، و از این قبیل ذکر نمود. با مطالعه در یک آیه و حدیثی که ذیل آن آمده است تا اندازه ای متوجه می شویم که بلاها چقدر وسیع و گسترده است.

قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باس بعض. ای پیامبر گرامی! به مردم بگو: خداوند قادر است که عذابی را از بالای سر شما فروفرستد یا از زیر پا معذبتان نماید یا شما را به تفرق و پراکندگی مبتلا کند و بعضی را به بالای بعض دیگر گرفتار سازد.

عذاب از بالای سر، مانند فرستادن بارانهای شدید و به جریان افتادن سیلهای سنگین بنیان کن که مردم را هلاک کند و منازل و مزارع و دامهای آنان را با سرعت نابود نماید، یا طوفانهای شدید و سریعی را در فضا به جریان اندازد، ساختمانها را فروریزد و مردم زیادی را مقتول و مجروح نماید، یا صاعقه فرستد و امواج آن مایه ی هلاکت افراد و از بین بردن اموالشان گردد، یا کوههای آتشفشان از بالای

سر مردم فوران کند و با مواد مذاب و سنگهای گداخته که از دهانه ی آن خارج می شود، روستاها و قراء اطراف آن را ویران نماید و مردمی را که نتوانستند فرار کنند، طعمه ی مرگ سازد.

عذاب از زیر پا مانند زلزله که گاهی منازل را بکلی ویران می نماید، عده ی زیادی از زن و مرد و کودک زیر سقفها و دیوارهای فروریخته جان می سپارند، عده ای مجروح می شوند و آنان که زنده می مانند، اغلب تهیدست و بی بضاعت گشته و در شدت مضیقه به حیات خود ادامه می دهند. گاهی دریا از زیر پای مردم پیشروی می نماید و منزلهای اطراف را خراب می کند، اهالی را متواری می نماید، و آنان را در زندگی به بلایا و شداید گوناگون مبتلا می سازد. گاهی مردم در جامعه گرفتار اختلاف عقیده ی دینی و سیاسی می شوند، دسته بندیها در آن موقع آغاز می گردد، گروهها در مقابل یکدیگر می ایستند، و در نتیجه آتش فتنه و فساد که عذاب بزرگ الهی است، بین آنان مشتعل می گردد و به بلاهای عظیم مبتلا می شوند.

عذابهایی که مذکور افتاد و می توان از این آیه برداشت نمود، اغلب بلایای طبیعی و مربوط به نظام آفرینش است، ولی در روایتی که ذیل این آیه آمده، امام (علیه السلام) از عذابهای غیرطبیعی نام برده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: عذاب از بالای سر یعنی معذب بودن از ناحیه ی سلاطین و زمامداران ظالم، و از زیر پا یعنی عذاب دیدن از افراد فرومایه و پست اجتماع و آنان که فاقد خیر و خوبی هستند، و گرفتار انشعاب شدن و تجاوز بعضی به بعض دیگر بر اثر القای عداوت و عصبیت، و ابتلای بعضی به عذاب بعض دیگر مانند مبتلا بودن آدمی به همسایه ی بد است. در کنار مصائب جمعی و گروهی، بلایای فردی و شخصی وجود دارد که نه قابل پیش بینی است و نه قابل پیشگیری، بی خبر و به طور ناگهان می آید و برق آسا به زندگی خاتمه می دهد. در روزگار گذشته، این قبیل وقایع بسیار روی داده که بعضی از آنها در تاریخ ثبت گردیده و برخی به دست فراموشی سپرده شده است، و در اینجا یک مورد از حوادث فردی ذکر می شود: یعقوب بن داود، وزیر مقتدر و نافذ الکلمه ی مهدی عباسی بود. برادری داشت به نام عمر بن داود که او نیز به اعتبار برادرش مورد توجه مردم بود. روزی عمر تصمیم گرفت با جمعی از دوستان و بستگان خود به گردش بروند. وسایل آسایش فراهم آمد و مقدار لازم خوراک و میوه های گوناگون آماده شد. اما در آن روز به طور ناگهانی عمر در گذشت و همه ی بستگان به شگفت آمدند.

علت مرگ این بود که سبدی از انگور نزد وی بردند، او دو حبه از خوشه ای برگرفت و به دهان افکند. بدون اینکه بر حبه ها دندان بزند و پوستشان را بشکافد، به پایین فرستاد، اما حبه ها در گلو ماندند، نه فرورفتند و نه بیرون آمدند تا نفس عمر قطع شد و از دنیا رفت. برادرزاده اش داود بن علی در عزای او ضمن اشعاری گفت: عمر صبح در کمال سلامتی و خوشی با دوستان و بستگان به سر برد، اما اکنون میت خانواده است و در قبری نزد آرامگاه پدرش که از توده های سنگ و ریگ پوشیده شده، آرمیده است.

با گسترش تمدن صنعتی و پیشرفت اختراعات، مرگهای ناگهانی به شکلهای مختلف افزایش یافته و هر روز در گوشه و کنار دنیا وقایع ناگواری روی می دهد، گاه هواپیما سقوط می کند و عده ای کشته می شوند، گاه بر اثر واژگون شدن ماشین یا تصادف قطار، عده ای بی خبر و به طور ناگهانی از دنیا می روند، گاه گروههای مختلف برای ارباب مردم یا ایجاد اختلال در گذرگاههای پرجمعیت بمب‌هایی را کار می گذارند و موقعی که زنان برای خرید لوازم منزل به محل می روند، ناگهان بمب منفجر می شود و عده ای زن با

کودکانی که همراه برده بودند، کشته می شوند. آیا کسی جز خداوند دانا از آفات و بلاهای ناگهانی که هر لحظه ممکن است دامنگیر انسانها شود، اطلاع دارد؟ آیا جز ذات اقدس الهی کسی می تواند بلاهای گوناگون را بگرداند و آدمی را از خطر برهاند؟ پاسخ این پرسشها واضح است و ملجا و پناهی جز پروردگار دانا و توانا وجود ندارد. امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول این قطعه ی دعا، از خداوند دفع بلا را با عبارتی کوتاه درخواست نموده و عرض می کند:

و ادرا عنی بلطفك. بار الها! آفات و خطرات را به لطف خود از من بگردان و دفع فرما.

امام (علیه السلام)، متعلق دفع را توضیح نداده، زیرا اگر نوع بلا را می گفت، باعث تطویل کلام می گردید و اگر می خواست بعضی از بلا را توضیح دهد، قابل احصاء نبود، از این رو، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) دفع آفات را خواسته و متعلق دفع را به علم الهی محول نموده است، مثل اینکه ضمن دعای تعقیبات مشترکه آمده است: اللهم انی اسالك من کل خیر احاط به علمك و اعوذ بك من کل شر احاط به علمك. بار الها! از هر خیری که علمت به آن احاطه دارد، از تو خواهانم، پروردگارا! از هر شری که علمت به آن محیط است، به تو پناه می برم.

می توان گفت دعای امام سجاد (علیه السلام) نیز در اینجا چنین می شود: و ادرا عنی بلطفك کل شر احاط به علمك. بار الها! هر شری را که علمت به آن احاطه دارد، با لطف خود از من دفع فرما.

دوستداران حضرت زین العابدین (علیه السلام) به پیروی از مولای خود، شایسته است روزی چند بار، ولو به فارسی، یا به هر زبان که می دانند، به پیشگاه الهی عرض کنند: بار الها! به لطف خود هر شری را که علمت به آن احاطه دارد، از من بگردان و دفع فرما. امام سجاد (علیه السلام) در این جمله ی کوتاه، دو تقاضا از پیشگاه خداوند نموده است: اول آنکه بلا را از وی دفع نماید، دوم آنکه دفع آفات از ناحیه ی باری تعالی با لطف و رفق انجام شود. معاشرت و مواجهه با مردم به رفق و مدارا از عوامل پیروزی و موفقیت های اجتماعی است و اولیای گرامی اسلام، ضمن روایات متعددی، ارزش این خلق پسندیده را به پیروان خود خاطر نشان ساخته اند. عن النبی (صلی الله علیه و آله): ان الرفق لم یوضع علی شیء الا زانه، و لا نزع من شیء الا شانته. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر چیزی که رفق و نرمی بر آن قرار داده شود، مایه ی جمال و زیباییش می گردد، و رفق و ملایمت از هر چیزی که برداشته شود، او را زشت و معیوب می نماید.

آموزگاری که به نوآموز درس می دهد، اگر رفق و ملایمت را رعایت نماید، به فرموده ی رسول گرامی (صلی الله علیه و آله)، آن تدریس از جمال و زیبایی برخوردار می شود، نوآموز به درس خواندن دلگرم و علاقه مند می گردد و به قول شاعر:

درس معلم ار بود زمزمه ی محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

برعکس، اگر آموزگار با طفل رفتار تند و خشن داشته باشد، بچه را دلسرد و بی علاقه به درس می نماید. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) خود معلم جامعه بود. خداوند او را مبعوث فرمود که مردم را از جهل برهاند، بلا ی عظیم بت پرستی را که معلول نادانی بود، دفع نماید و موجبات سعادت جامعه را فراهم آورد. برای آنکه در این راه به پیروزی نایل گردد، خداوند به وی دستور داد که در تبلیغ دین حق با لطف و مدارا عمل نماید، به نرمی و ملایمت سخن گوید و از این راه پیروزی بزرگی نصیب آن حضرت گردید.

امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حدیث نموده که فرمود: خداوند مدارای با مردم را به من امر فرمود، همانطور که ادای واجبات و فرایض را. خداوند مسبب الاسباب اگر بخواهد بلایی را از کسی دفع نماید و او را از خطر محفوظ دارد، می تواند وسیله ی نامطبوع و خشونت آمیزی را مقدمه ی دفع بلا قرار دهد و می تواند از راه پیشامد و رویدادی بسیار مطبوع و لطیف، به آن هدف مقدس جامه ی تحقّق پیوشاند و بلا را بگرداند. مثلا در میدان فروش میوه و سبزی بمب نیرومندی کار گذارده شده که طبق محاسبه بیست دقیقه ی دیگر منفجر خواهد شد. مرد محترمی در میدان، کار لازمی دارد و باید به آنجا برود. فاصله ی منزلش تا میدان به قدر پنج دقیقه پیاده رفتن است. از منزل خارج می شود. اگر در راه با مانعی برخورد نماید، موقعی به میدان می رسد که چند دقیقه بیشتر به لحظه ی انفجار باقی نمانده است، اما خداوند اراده فرمود که بلا را از وی دفع نماید. چند قدمی از منزل دور نشده به مردی برمی خورد که با او در امر معامله ای اختلاف حساب دارد. آن دو در رهگذر توقف می کنند، مطلب اختلاف حساب را به میان می آورند، کلماتی را با هم رد و بدل می نمایند و هر یک به نفع خود سخن می گوید و تند می شود. این تبادل کلام چند دقیقه به طول می انجامد که ناگهان صدای مهیب انفجار به گوش می رسد. مردم از پی صدا می روند. خداوند برای حفظ جان آن مرد باایمان و محترم که عازم میدان بود، مانع ایجاد نمود، با مرد طرف معامله ی خود مواجه گردید، در رهگذر توقف نمودند، آنقدر با هم سخن گفتند که بمب منفجر شد و بلا از جان آن مرد دفع گردید. گاهی همان مرد شریف و باایمان که عازم میدان است، از منزل خارج می شود، چند قدمی بیشتر نرفته که در راه با یکی از دوستان قدیمی بسیار محترمش برمی خورد، یکدیگر را در آغوش می گیرند و به هم ابراز محبت می کنند. مرد باایمان از دوست قدیمی خود درخواست می کند به منزلش بیاید تا از وی پذیرایی کند. دوست قدیمی می گوید کار فوت شدنی دارم، باید حتما بروم، اما به احترام دعوت شما به قدر نیم ساعت در منزلتان توقف می کنم. صاحب منزل میوه و شیرینی می آورد. با هم گرم صحبت می گردند که ناگاه صدای انفجار بمب شنیده می شود. گویی خداوند آن دوست قدیمی مرد باایمان را مامور نموده بود که در موقع معین از آن رهگذر عبور نماید، دعوت صاحبخانه را بپذیرد، در منزلش قدری توقف کند، و در خلال آن ملاقات آمیخته به لطف و رفق، بمب منفجر شود و مرد باایمان از خطر مرگ رهایی یابد. امام (علیه السلام) در جمله ی کوتاه دعای خود، از خداوند دو تقاضا می نماید. اول می گوید: و ادرا عنی بلطفک. بار الها! مرا مشمول فیض و عنایت خود فرما و بلا یا را از من بگردان.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعا چنین می فرماید: وَأَعِذُنِي بِنِعْمَتِكَ. بار الها! به نعمت خود قوت و غذا به من عطا فرما.

در این عبارت دو کلمه شایان ملاحظه است: یکی «غذاء» و آن دیگر «نعمت».

«غذاء» چیزی است از خوردنی و نوشیدنی که با آن تغذیه می شود، نمو جسم و قوام بدن وابسته به آن است. «نعمت» آن چیزی است که اعطا کننده اش قصد احسان و نفع رساندن داشته باشد.

بشر و دیگر موجودات زنده ی روی زمین به غذا احتیاج دارند. اگر به قدر کافی تغذیه کنند، نیرومند و توانا هستند و قوای آنها به خوبی انجام وظیفه می کند. اگر تغذیه ی آنها ناقص باشد، فعالیتشان به نسبت ناقص خواهد بود، و اگر غذا نرسد، گرسنگی به حیاتشان خاتمه می دهد. از جمله ی آیات بزرگ حضرت باری تعالی، نظام متقن و محکمی است که برای تغذیه ی تمام موجودات زنده ی زمین پایه گذاری فرموده و در پرتو آن، حیات فردی و حیات نوعی همه ی آنها محفوظ است و چرخهای زندگی در خشکی و دریا به گردش

خود ادامه می دهند. نباتات به طور طبیعی از آب و زمین و همچنین از هوا و آفتاب تغذیه می کنند، خود زنده می مانند و برای گیاهخواران و دانه خواران غذا می سازند. حیوانات گیاهخوار و پرندگان دانه خوار از رویدنیها و دانه ها تغذیه می کنند، خودشان زنده می مانند و غذای درندگان و پرندگان گوشتخوار را تهیه می نمایند. جنین تا در رحم است، به وسیله ی جفت از وجود مادر تغذیه می کند و پیش از آنکه به دنیا بیاید، کارگاه شیرسازی پستان مادر به طور خودکار به راه می افتد تا همزمان با ولادت نوزاد، غذایش آماده و مهیا باشد. جالب آنکه شیر مادر که غذای طبیعی کودک است، عالیترین و کاملترین غذا برای اوست و اگر از آن تغذیه کند، تمام نیازهای کودک برآورده می شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: برای طفل، هیچ شیری بهتر از شیر مادر نیست.

پیامبر اسلام آنچه را که پاک و طیب است بر مردم حلال می کند و آنچه را که پلید و خبیث است تحریم می نماید. درباره ی تهیه ی مال دستور داده شده: یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل. ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را از راه باطل نبرید و نخورید.

اسلام خوردن گوشت خوگ و نوشیدن مشروبات الکلی را تحریم نموده و آنها را از خبائث شناخته است. دنیای پیشرفته ی امروز، هم اکنون گوشت خوگ را می خورد و مشروب الکلی را می نوشد، زیان نوشابه های الکلی در دنیای علم روشن شده و شاید عن قریب عوارض زیانبار گوشت خوگ از نظر اخلاقی و معنوی و همچنین از نظر عوارض جسمی نیز روشن و واضح گردد. به دست آوردن رزق حلال و اجتناب از غذای حرام در آیین مقدس اسلام مورد کمال توجه است و در این باره روایات متعددی از اولیای گرامی دین رسیده که بعضی از آنها در اینجا ذکر می شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هیچ انسانی نیست مگر آنکه خداوند برای او رزق حلال مقرر فرموده است.

و فی وصایا لقمان لابنه: و الزم القناعه و الرضا بما قسم الله و ان السارق اذا سرق حبسه الله من رزقه و کان علیه اثمه و لو صبر لنال ذلك و جاءه من وجهه. در وصایای لقمان به فرزندش آمده است: همواره ملازم قناعت و راضی به تقسیم خداوند باش. دزد وقتی مرتکب سرقت می شود، خداوند از رزق او می کاهد و گناه دزدی به عهده اش می ماند. اگر صبر می کرد و دزدی نمی نمود، همان مقدار از راه مشروع به وی می رسید.

حضرت امام علی (علیه السلام) در رهگذر به مسجدی رسید. از قاطر پیاده شد که به داخل مسجد برود، مردی در آنجا بود. قاطر را به او سپرد و وارد مسجد گردید. آن مرد لجام قاطر را در آورد و با خود برد. امام (علیه السلام) در مسجد نماز گزارد، دو درهم در دست گرفته بود تا اجرت آن مرد را بدهد. موقعی که آمد، دید که قاطر بدون نگهبان و بی لجام است. دو درهم را به کسی که با حضرت به داخل مسجد آمده بود داد که برود و لجامی بخرد. او در بازار آمد، لجام قاطر را در دکانی دید که مرد سارق آن را به دو درهم فروخته بود. فرستاده ی علی (علیه السلام) آن را به دو درهم خرید و نزد مولای خود برگشت و جریان را به عرض حضرت رساند. امام (علیه السلام) فرمود: آدمی با بی صبری، خود را از رزق حلال محروم می نماید و چیزی بیشتر از آنچه مقدر است به وی نمی رسد.

خلاصه، در اسلام، رزق حلال اهمیت بسیار دارد و مسلمان موظف است این امر را درباره ی خود و درباره ی کسانی که نفقه ی آنها بر وی واجب است، رعایت نماید و حداقل از غذایی استفاده کند که در پیشگاه الهی مورد موآخذه قرار نگیرد.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند: و اغذنی بنعمتك. بار الها! با رحمت و نعمت خود به من قوت و غذا مرحمت فرما.

امام (علیه السلام) از خداوند رزقی را طلب می کند و غذایی را می خواهد که منشا آن نعمت و رحمت او باشد. شاید مراد امام زین العابدین (علیه السلام) از این غذا که درخواست نموده، همان رزق طیبی باشد که امام صادق (علیه السلام) در حدیث مذکور فرمود: آن رزق پیامبران الهی است.

برای آنکه مسلمانان در گرسنگی به گناه آلوده نشوند و از مسیر حق منحرف نگردند، از طرفی اسلام سیر کردن گرسنه را کفاره ی بعضی از گناهان قرار داده و از طرف دیگر غذا دادن به آنان را از عبادات بزرگ به حساب آورده است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: از اعمال افضل و برتر نزد خداوند سرد کردن درونهای گرم و سیر کردن درونهای گرسنه است. قسم به خدایی که جان محمد در قبضه ی اوست، ایمان نیاورده است به من بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد.

فراز بیست و دوم: غنای نفس و بی نیازی طبع

اللهم صل علی محمد و آله، و توجّنی بالكفایه، و سمنی حُسن الولاية، و هب لی صدق الهدایه.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» ابتدا از خداوند می خواهد که بر حضرت محمد و آتش درود فرستد. آنگاه سه مطلب را از ذات اقدس الهی تمنا می نماید. اول: بار الها! تاج کفایت را بر من بیوشان. دوم: در کاری که تصدی آن به عهده من است، موجباتی را فراهم آور تا در انجامش به خوبی قیام نمایم. سوم: بار الها! هدایت صادقانه را به من عطا فرما. به خواست خداوند منان، نکاتی جهت شرح و تفسیر این سه جمله بیان می شود.

«سر» در بدن آدمی شریفترین و مهمترین عضو است، اگر کسی دو پای خود را از دست بدهد، با وجود سر می تواند زنده بماند، تعقل کند، سخن بگوید، ببیند و بشنود، و خلاصه، از حیات انسانی برخوردار باشد. اما با رفتن سر، حیات می رود و زندگی پایان می پذیرد. «صبر» به معنای وسیع خود که شامل خویشنداری در معصیت، در مصائب و بلاها، در نعمت و در تحمل مشقتهای فرایض دینی است، نسبت به شان ایمان، مقامی بسیار رفیع دارد. اولیای گرامی اسلام برای آنکه ارزش «صبر» را به پیروان خود بفهمانند، از این مثل بسیار ساده استفاده نموده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرموده: صبر در مورد ایمان به منزله ی سر است برای جسد، اگر سر برود، جسد رفته است، همچنین اگر صبر برود، ایمان رفته است. اهالی کشورها از مرد و زن، هر لباسی را که دارند اگر معمولشان این باشد که سر را نیز بیوشانند، علاقه مندند بهترین پوشش را برای آن انتخاب نمایند. سلاطین در طول قرون و اعصار بهترین لباس را در بر و بهترین پوشش را بر سر داشتند، اما در مواقع خاصی که بر کرسی قدرت و سلطنت تکیه می زدند، لباس بسیار عالی در بر می نمودند و تاج بر سر می گذاردند.

امام سجاده (علیه السلام) در جمله‌ی اول دعای مورد بحث امروز، از کلمه‌ی تاج استفاده نموده و از پیشگاه الهی درخواست دارد: و توجنی بالکفایه. بار الها! سرم را به تاج کفایت ببوشان.

قبل از آنکه معنای کفایت از نظر لغت توضیح داده شود، دو تفاوت اساسی بین «تاج سلاطین» و «تاج» مورد درخواست امام سجاده (علیه السلام) به عرض می‌رسد. تاج سلاطین، نشانه‌ی قدرت مادی و زندگی بشری است و تاج مورد درخواست امام سجاده (علیه السلام) ناظر به انسانیت و تعالی معنوی است، تاج سلاطین را از طلا و جواهر می‌ساختند و تاج مورد درخواست امام سجاده (علیه السلام) از کرایم اخلاق و سجایای حمیده به دست می‌آید. راغب در معنای کفایت می‌گوید:

«کفایه» چیزی است که در آن نیل به مقصود و دست یافتن به مراد نهفته است. سپس به دو آیه از قرآن شریف استشهاد می‌نماید، در یک آیه فرموده است: خداوند امر قتال مومنین را کفایت می‌فرماید، و در آیه‌ی دیگر فرموده: کسانی که تو را استهزاء می‌کنند، کفایت امرشان با ماست.

علامه، سید علی خان، می‌گوید: «کفایه» به معنای «استغناء و بی‌نیازی» است و کفایت، زمانی گفته می‌شود که بی‌نیازی از غیر تحقق یابد. مقصود از «تاج اکتفا و بی‌نیازی از غیر»، که مورد درخواست امام سجاده (علیه السلام) است، «غنای نفس و بی‌نیازی طبع» است، نه ثروت اندوزی و گردآوری مال.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده: غنی و بی‌نیازی در کثرت اموال و اعراض دنیوی نیست، بلکه غنای ارزشمند و شایسته‌ی انسان، بی‌نیازی نفس اوست.

آن کس که روحش قوی است و طبعی بی‌نیاز دارد، همواره در جامعه با سربلندی و عزت نفس زندگی می‌کند و تاج پرافتخار قناعت را بر سر دارد و کمترین اعتنا به ثروت مالداران نمی‌نماید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که به رزق خداوند راضی است، او از غنی‌ترین مردم است.

برعکس، کسانی که دچار بیماری حرص اند و به رزق خداداد قناعت نمی‌کنند، طبعی گدا و نیازمند دارند، هر قدر ثروتشان افزونتر شود، فقرشان آشکارتر می‌گردد تا جایی که تملک همه‌ی دنیا آنها را سیر نمی‌کند. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به هشام فرمود: یا هشام! ان كان یغنیك ما یکفیک فادنی ما فی الدنیا یکفیک فان كان لا یغنیك ما یکفیک فلیس شیء من الدنیا یکفیک. ای هشام! اگر آنچه برای تو کافی است بی‌نیازت می‌نماید، کمترین متاع دنیا برای تو کافی است و اگر آنچه مایه‌ی بی‌نیازی توست کفایت نمی‌کند، پس هیچ چیز دنیا برای تو کافی نخواهد بود.

معنای دیگر کفایت که در دعای امام سجاده (علیه السلام) آمده، «لیاقت و شایستگی انجام امری است که شخص عهده دار آن می‌گردد» و این معنی علاوه بر آنکه از لغت استفاده می‌شود، در پاره‌ای از روایات، کلمه‌ی کفایت به همان معنی به کار رفته است. به شرحی که قبلاً ذکر شد، راغب گفته: «کفایه» آن چیزی است که رسیدن به مقصود در آن وجود دارد. سپس به دو آیه از قرآن شریف استشهاد نموده بود. هر کس بخواهد در جامعه مسئولیت کاری را بپذیرد، باید حتماً دارای شایستگی و صلاحیت علمی و عملی باشد تا بتواند به خوبی از عهده برآید و انجام آن موجب سربلندی و افتخارش گردد. و اگر شایستگی نداشته باشد، طولی نمی‌کشد که او را طرد می‌کنند و باید سرافکننده از مسئولیتی که به عهده گرفته بود، کنار برود.

حضرت امام علی (علیه السلام) فرموده: کسی که بدون صلاحیت و کفایت در جامعه رفعت و مقام به دست آورد، بدون آنکه مرتکب خیانت و جنایتی شده باشد، ساقط می گردد.

یکی از تمایلات عالی انسانی که اعمال و به کار بستن آن موجب محبوبیت در پیشگاه الهی است، دگردوستی و مهر به همه‌ی انسانهاست و این مطلب در خلال بعضی از روایات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) توصیه شده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مردم رزق خواران خدا هستند و بهترین خلق نزد باری تعالی کسی است که به رزق خواران خداوند نفعی برساند و دل آنان را شاد و مسرور نماید.

معاملات و معاشرتهای مسلمانان با تمام مردم جهان باید بر اساس انصاف باشد و انصاف، از درسهای الهامی باری تعالی است که خداوند با سرشت بشر آمیخته و همه‌ی انسانها عمل منصفانه و عمل خلاف انصاف را درک می کنند.

و توجنی بالکفایه. بار الها! تاج کفایت و لیاقت را بر من بپوشان که بتوانم از راه بشر دوستی و خدمت به انسانها عموماً، و با مواسات و ایثار به برادران ایمانی و دینی خصوصاً، حمایت و حب تو را به خود جلب کنم و از این افتخار بسیار بزرگ و گرانقدر بهره مند گردم. و همچنین امام سجاد (علیه السلام) در جمله‌ی دوم دعا، به پیشگاه الهی عرض می کند: و سمنی حسن الولاية. بار الها! در کاری که از پی آن می‌روم و به عهده می‌گیرم، موجباتی را فراهم آور که در انجامش بخوبی قیام نمایم. راغب می گوید: معنای اصلی «سوم»، رفتن از پی چیزی و طلب کردن آن است، پس «سوم» یک لفظ است برای معنای مرکب: یکی رفتن، و آن دیگر طلب نمودن.

کلمه‌ی «ولایه» از نظر لغت، دارای معانی متعددی است و مناسبترین معنی در این عبارت امام (علیه السلام)، تمنی و تصدی امر است. مطلب این جمله‌ی دعای حضرت سجاد (علیه السلام) در باب حسن ولایت از اموری است که کم و بیش بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند و باید از خداوند استمداد کنند تا بتوانند آن را به خوبی انجام نمایند و از موارد مهم تولی و تصدی که باید به درستی انجام پذیرد، مسئولیت تربیت فرزند است.

امام سجاد (علیه السلام) فرموده: اما حق فرزندت به تو این است که بدانی او از توست و وابسته‌ی به تو در خیر و شر دنیا، و مسئول ولایتی هستی که درباره اش به تو اعطا گردیده، از حسن ادب و راهنمایی به خداوند و یاری او در طاعت باری تعالی، پس عملت در تربیت وی، عمل کسی باشد که بدانند در حسن تربیتش اجر دارد و در سوء تربیتش معاقب است.

ولایت تربیت فرزند عطیه‌ی الهی و مسئولیتی است که خداوند به عهده‌ی مریبان گذارده است. اما در بعضی از مواقع، ولایت از ناحیه‌ی مردم به والی اعطا می گردد. اگر مردم ولایت امر خود را به شخصی واگذار کنند که در جامعه عالمتر از او وجود دارد، با این عمل ناروا خویشتن را به انحطاط سوق داده و به پستی گرایش یافته اند.

تولی و تصدی امور مردم در هر یک از شئون اجتماعی، امری است بسیار مهم و اگر کسی عهده دار مسئولیتی شود و آن را به شایستگی و خوبی انجام دهد، از اجرهای دنیوی و اخروی برخوردار می گردد، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ضمن یک روایت قسمتی از پاداشها را ذکر فرموده است:

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده: کسی که ولایت و تصدی چیزی از امور امت مرا عهده دار شود و ضمیرش نسبت به مردم پاک و منزّه باشد، خداوند هیبتی از او در قلوب مردم قرار می دهد و اگر دست خود را در کارهای خوب نسبت به مردم بگشاید، محبوب جامعه می شود و اگر به مال مردم دست نگشاید، خداوند مالش را زیاد می کند و اگر حق مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت مصاحب من خواهد بود. اگر عفو و گذشتش بسیار باشد، عمرش طولانی می شود و اگر عدلش گسترده و عمومی باشد، بر دشمنش پیروز می گردد.

خلاصه، حسن ولایت و خوب انجام دادن کارهایی که مسلمان به عهده می گیرد، از تعالیم مهم اسلامی است و جمله ی دوم دعای امام سجاد (علیه السلام) ناظر به همین مطلب است: و سمنی حسن اللولایه. بار الها! کاری را که در طلبش می روم و عهده دار آن می شوم، موفقم بدار که به خوبی انجام دهم.

اگر کسی سؤال کند این چه کاری است که امام معصوم با اراده و اختیار خود در طلب آن می رود و تصدیش را به عهده می گیرد و از خداوند درخواست می نماید که آن را به خوبی انجام دهد، شاید بتوان گفت جمله ی سوم دعای مورد بحث امروز، پاسخ به این پرسش است؛ و هب لی صدق الهدایه. بار الها! مرا از موهبت راهنمایی صادقانه ی مردم بهره مند فرما.

هدایت و راهنمایی مردم، عالی ترین خواسته ی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بود که در طلبش می رفتند و با علاقه مندی تصدی آن را به عهده می گرفتند و در راه نیل به آن مجاهده و کوشش بسیار می کردند و همواره از پیشگاه باری تعالی حسن انجامش را درخواست داشتند. دو کلمه در جمله ی سوم دعای امام (علیه السلام) آمده: یکی «صدق» است و آن دیگر «هدایت».

«صدق» عبارت است از خبر دادن به چیزی است بر وفق آنطور که هست با علم گوینده به مطابقت سخنش با واقع.

«هادی» از اسماء خداوند است. او کسی است که بندگانش را از بینش و بصیرت برخوردار ساخته و راه شناخت خود را به آنان معرفی فرموده و بر اثر آن به ربوبیتش اقرار نموده اند. او کسی است که همه ی آفریده های خویش را به چیزی که در بقا و دوام وجودشان ضروری بوده، هدایت فرموده است.

راست گفتن همانند وفای به عهد و ادای امانت از جمله ی الهامات الهی است که به قضای حکیمانه ی او با سرشت انسانها آمیخته شده و در ضمیرشان نهفته است، و این الهام همان است که روانشناسان امروز وجدان اخلاقیش می نامند. بنابراین، کسی که بر وفق علم خود سخن می گوید و آن را که می داند به زبان می آورد، راست می گوید و آن کس که برخلاف دانسته ی خود حرف می زند، دروغ می گوید. علی (علیه السلام) در روایتی سخن راست و دروغ را بر معیار الهام الهی و درک وجدانی سنجیده و چنین فرموده است: «راستی» سخن گفتن طبق وضعی است که خداوند با الهام فطری در ضمیر انسانها قرار داده و دروغ، خارج شدن منطق از وضع الهی است.

خداوند درباره ی منافقین دروغگو فرموده است: یقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم و الله یعلم بما یکنتمون. به زبان چیزی را می گویند که در دلشان نیست و خدا می داند آنچه را که اینان کتمان می نمایند.

اگر کسی سخن بگوید طبق علم و اعتقادی که دارد، ولی علمش مطابق با واقع نباشد، او در سخن صادق است اما صدقش تام و کامل نیست. اگر کسی سخنی بگوید مطابق با واقع و نفس الامر، اما به گفته ی خویش اعتقاد نداشته باشد، او دروغگوست و این مطلب صریحا در قرآن شریف آمده است: اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله و الله یعلم انك لرسوله و الله یشهد ان المنافقین

لكاذبون. وقتی منافقین نزد تو آمدند و گفتند: شهادت می دهیم که تو رسول خدایی و خدا می داند که تو رسول او هستی و خداوند شهادت می دهد که منافقین دروغ می گویند.

منافقین به نبوت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) که امری است واقعی، شهادت می دهند و خداوند نیز رسالت آن حضرت را تایید می نماید، اما چون منافقین برخلاف اعتقاد خود سخن می گویند، پروردگار آنان را دروغگو خوانده است.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی سوم دعابه پیشگاه الهی عرض می کند: و هب لی صدق الهدایه. بار الها! مرا از موهبت هدایت صادقانه برخوردار فرما.

مقصود امام (علیه السلام)، هدایت مردم به تعالیم قرآن شریف و ارائه ی راه خودسازی و نیل به مقام شامخ انسانیت است. از آنچه مذکور افتاد به این نتیجه می رسیم که هدایت مردم با صدق تام و کامل، زمانی تحقق می یابد که حتما واجد دو شرط اصلی و اساسی باشد: اول، کسی که واضع مقررات و تعالیم هدایت است باید خود، تمام حقایق نجات بخش و سعادت آفرین را آنطور که هست بداند و همه ی مواد هدایتش طبق واقع و نفس الامر باشد تا بتواند مردم را به سرمنزل انسانیت برساند و ایصال به مطلوب بنماید. دوم، آن کس که می خواهد برنامه ی هدایت واقعی را بین مردم نشر دهد و به آنان ابلاغ نماید، باید خود به آن مومن باشد تا بر وفق عقیده سخن بگوید و هر چه بیشتر و بهتر در جامعه اثر بگذارد و این هر دو شرط در هدایت تشریحی دین مقدس اسلام وجود دارد. اما شرط اول، واضع قوانین و مقررات هدایت در شرع اسلام، ذات اقدس الهی است، آن کس که خود آفریدگار بشر و خالق تمام عوالم هستی است، او که علم نامحدودش به حقایق اشیاء احاطه دارد و از کوچکترین موجود جهان هستی آگاه است. و ما یعزب عن ربك من مثقال ذره فی الارض و لافی السماء. از علم پروردگار تو، ذره و کوچکتر از ذره در زمین و آسمان پنهان نیست.

پس آنچه در اسلام برای هدایت مردم به عنوان روا یا ناروا معرفی شده، از ناحیه ی باری تعالی و طبق واقع و نفس الامر است و بر اثر تخلف هر یک از آن دو، به نسبت یا خیری از دست می رود یا آنکه شری به بار می آید. پس هدایت نجات بخش یعنی هدایتی که تعالیمش مطابق با واقع است و کمترین دستور انحرافی در آن راه ندارد، هدایت حضرت باری تعالی است و این آیه در قرآن شریف، مبین این حقیقت است: قل ان هدی الله هو الهدی. به مردم بگو هدایت الهی است که هدایت واقعی و منطبق با حقیقت و نفس الامر است.

اما شرط دوم: تبلیغ کننده و نشر دهنده ی برنامه ی هدایت باری تعالی حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، رسول معظم اسلام است و او خود به تمام دقایق وحی و برنامه ی هدایت پروردگار ایمان قطعی دارد. قرآن شریف در این باره فرموده است: آمن الرسول بما انزل الیه من ربه. پیشوای اسلام به آنچه از طرف باری تعالی بر وی نازل شده است، ایمان دارد.

علی (علیه السلام) فرموده: خیر و امنیت برای کسی است که بر نفس خود غلبه کند و مغلوب نفس نشود، مالک هوای خویشتن باشد و مملوک هوای نفس نگردد. برعکس، کسانی که مطیع هوای نفس و اسیر غرایز خویشتن هستند، عالیتین کوشش و سعیشان در خوردن و ارضای غریزه ی جنسی به کار می رود و به تعالی معنوی و شأن روحانی خود توجهی ندارند، از مقام شایسته ی انسان محروم اند، و از فیض و رحمت باری تعالی دور.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بزرگترین عاملی که موجب دوری بنده از خداوند می شود، این است که از خود همت بلند و عالی نشان ندهد، مگر در مورد شکم و شهوت جنسی. نتیجه آن که: امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی سوم درخواست خود، از خداوند تقاضای

هدایت صادقانه ی مردم را می نماید. و اگر مردم بخواهند از هدایت صادقانه که هدف رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بوده، برخوردار گردند باید موانع را از ضمیر خود برطرف کنند و بالاترین مانع در وجود آنها پیروی از هوای نفس و ارضای غرایز بی قید و شرط است.

کسانی که بنده ی هوی و مطیع غرایزند، نمی توانند از هدایت صادقانه ی راهنمایان الهی برخوردار گردند و این محرومیت ناشی از خود آنهاست.

و لا تفتنی بالسعه، و امنحنی حسن الدعیه، و لا تجعل عیشتی کذاً کذاً. امام سجاد (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، سه درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید. اول: بار الها! با سعه و گشایش مالی مرا امتحان منما. دوم: بار الها! گذرانی خالی از رنج به من عطا فرما. سوم: بار الها! زندگیم را آمیخته به تعب و مشقت پی در پی قرار مده.

به خواست خداوند توانا، به شرح و توضیح این سه جمله ی دعای امام (علیه السلام) می پردازیم. اراده ی حکیمانه ی باری تعالی بر این تعلق گرفته است که به ادعای ایمان کسانی که می گویند «ایمان آورده ایم» اکتفا نکند، بلکه آنان را آزمایش نماید تا راستگویان از دروغگویان تمیز داده شوند و این برنامه در ادیان قبل از اسلام به موقع اجرا گذارده شده و در دین مقدس اسلام نیز ادامه یافته و همچنان ادامه خواهد داشت. قرآن شریف در این باره فرموده: احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین. مردم گمان می کنند که تنها به ادعای ایمان آوردن واگذارده خواهند شد و آزمایش نمی شوند. چنین نیست. ما کسانی را که قبل از اسلام بودند امتحان نموده ایم تا گروه راستگو از دروغگو جدا شود.

الفتنه ما یتبین بها حال الانسان من الخیر و الشر. یقال: فتنت الذهب فی النار اذا جریته بها لتعلم انه خالص او مشوب. «فتنه» عملی است که به وسیله ی آن حالت آدمی از خیر و شر آشکار می گردد، «فتنه ی طلا به آتش» وقتی گفته می شود که آن را با آتش بیازمایی تا بدانی خالص است یا مشوب.

پیامبران الهی برای انسان سازی مبعوث شده اند و کسانی به مقام انسانیت نایل می گردند که به آنان ایمان بیاورند و به دستورشان عمل کنند. کسی که به دستور پیامبر مبعوث عمل نمی کند و فقط به زبان می گوید: من به او ایمان آورده ام، همانند بیماری است که به دستور پزشک متخصص عمل نمی کند، فقط از مراتب علمی او تمجید می نماید و می گوید: «من به این طیب عالی قدر اعتقاد کامل دارم». با این سخنان میان تهی و گفته های بدون عمل، نه مرض بیمار درمان می شود و نه مدعی ایمان به مقام انسانیت می رسد. اظهار ایمان به زبان آسان است و اطاعت عملی از دستور پیامبران مشکل، زیرا اطاعت عملی از دستور آنان مستلزم این است که مدعی ایمان، بسیاری از تمایلات نفسانی خود را واپس زند و از لذایذ متعددی که ناروا و غیرمشروع است، چشم پوشی نماید و این کار بسی دشوار و سنگین است.

قرآن شریف درباره ی قدرت مالی فرموده است: ان الانسان لیطغی. ان راه استغنی. آدمی بر اثر تمکن مالی از صراط مستقیم منحرف می گردد و به سرکشی و طغیان گرایش می یابد.

عن علی علیه السلام قال: المال ماده الشهوات. علی (علیه السلام) فرموده: مال، منشا و ماده ی شهوات است، یعنی آدمی با تمکن مالی در مسیر شهوات و لذت گرایی قدم می گذارد و در آن راه پیشروی می کند و ممکن است به گناهی بسیار بزرگ آلوده گردد.

امتحانات مالی به قدری سنگین است که امام معصوم، حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام)، در جمله ی اول دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند: و لا تقفنتی بالسعه. بار الها! با گشایش و سعه ی مالی، مرا مورد آزمایش قرار مده.

امتحان خداوند در زمینه ی سعه ی مال، حتمی و اجتناب ناپذیر است. امام (علیه السلام) برای آنکه در معرض امتحانات سنگین قرار نگیرد، از خداوند می خواهد که به او سعه ی مالی و ثروت زیاد ندهد تا با آزمایشهای سخت باری تعالی مواجه نگردد. این جمله ی دعا برای عموم مردم بسیار آموزنده است. آن حضرت با آنکه معصوم است و از خطایا منزّه، برای آنکه در مضیقه ی امتحان واقع نشود، از خداوند می خواهد به او سعه ی مالی ندهد، اما بعضی از افراد عادی در حال تهیدستی می گویند: اگر خداوند به ما ثروت عنایت کند، چنین و چنان می نماییم و بخوبی انجام وظیفه می کنیم. ممکن است در آن موقع از روی خلوص و پاکی سخن بگویند، اما نمی دانند ثروت افکارشان را عوض می کند، آنان را دگرگون می سازد و ممکن است بر اثر امتحان مالی سقوط کنند و برای همیشه دچار بدبختی و سیه روزی گردند. به شرحی که توضیح داده می شود، ثعلبه بن حاطب که از انصار بود، به این آزمایش سخت مبتلا گردید و از عهده ی امتحان برنیامد، زیرا بر اثر حب مال از پرداخت زکات واجب سر باز زد و خداوند درباره ی تخلف وی آیه نازل فرمود. او در ایام تهیدستی شرفیاب محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شد.

به حضرت (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: از خداوند بخواهید که به من ثروت بدهد. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای ثعلبه! مال قلبی که بتوانی شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیاد است که طاقت و تحملش را نداشته باشی. دفعه ی دیگر باز شرفیاب محضر آن حضرت شد و درخواست خویش را تکرار نمود و عرض کرد: به خدایی که شما را براستی مبعوث نموده است، من قسم یاد می کنم که اگر خداوند به من مالی بدهد، حق هر صاحب حقی را عطا خواهم نمود. در آن موقع پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در پیشگاه الهی برای او دعا کرد و درخواست مال نمود. خداوند دعای حضرت را مستجاب کرد. ثعلبه گوسفندداری را آغاز نمود. خداوند به مالش برکت بسیار داد و با سرعت گوسفندان افزایش یافت تا جایی که دیگر نمی توانست در شهر مدینه بماند. از مدینه دور شد و در یکی از وادیهای اطراف مدینه مسکن گزید و گوسفندان را نگاهداری می کرد. طولی نکشید که در آنجا نیز دچار مضیقه شد. ناچار به نقطه ی دوردستی رفت تا در آنجا بتواند گوسفندان را نگاهداری کند. از طرف باری تعالی امر گرفتن زکات صادر شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأمورینی به اطراف فرستاد، من جمله مامور پیغمبر نزد ثعلبه آمد. او از ادای زکات ابا کرد و بخل نمود، گفت: زکات چیزی جز خواهر جزیه نیست و من جزیه نمی دهم. وقتی خبر این کلام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید، فرمود: وای بر ثعلبه. سپس وحی آسمانی آمد: کسانی از مسلمانان با خداوند عهد و پیمان می بندند که اگر باری تعالی از فضل خود به ما عطا نمود، صدقه می دهیم و از بندگان صالح خواهیم بود و چون فضل الهی به آنان رسید، بخل نمودند و از ادای وظیفه رویگردان شدند.

پس از نزول آیه، بعضی از دوستان ثعلبه نزد وی رفتند، او را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند که چرا زکات واجب را که امر الهی بود پرداخت نمودی؟ درباره ی تو و عمل ناروایت آیه نازل گردید. ثعلبه سخت مضطرب شد، مقداری از گوسفندان را با خود برداشت و به مدینه آمد و حضور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید. حضرت تا او را دید فرمود: یا ویل ثعلبه، وای بر او! ثعلبه با شرمساری گفت: یا رسول الله! زکات آورده ام، بفرمایید از من تحویل بگیرند. حضرت فرمود: درباره ات آیه آمده، آیه را که نمی توان از قرآن شریف حذف نمود. به این جهت زکات تو پذیرفته نمی شود و او را رد کرد. بعد از آنکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، زکات را نزد

ابی بکر برد، و بعد نزد عمر، هیچ یک از آن دو صدقه ی او را قبول نکردند. و سرانجام با همان وزر و وبال و آلودگی به گناه از دار دنیا رفت.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای مورد بحث، به پیشگاه الهی عرض می کند: «وَ اَمْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ». «دعه» به معنای وقار، به معنای راحت، و به معنای سهولت زندگی است، و ترجمه ی عبارت امام (علیه السلام) چنین می شود: بار الها! مرا در امرار حیات، از گذرانی سهل و معاشی راحت برخوردار فرما.

ممکن بود جمله ی اول حضرت سجاد (علیه السلام) در ذهن بعضی اثر نامطلوب به جای بگذارد و تصور کنند که حضرت زین العابدین (علیه السلام) از پیشگاه الهی درخواست مضیقه ی مالی و سختی معاش دارد و با گذران راحت و زندگی توام با آسایش مخالف است. از این رو حضرت زین العابدین (علیه السلام) به منظور پیشگیری از چنین برداشت ناصحیح، بلافاصله پس از ذکر جمله ی اول، جمله ی دوم را به پیشگاه خداوند عرض نموده و از ذات مقدسش زندگی راحت و گذران خالی از محنت و مشقت را درخواست کرده است. در واقع امام (علیه السلام) در دعای اول از خداوند خواسته که او را به امتحان خطیر ثروتمندی و مالداری مبتلا نکند و در دعای دوم تمنا نموده است که او را از زندگی راحت به قدر کفاف معاش برخوردار سازد و این مطلب را رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر برای خود و اهل بیت معظم خود و دوستانشان از پیشگاه خداوند درخواست نموده است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از بیابانی گذر کرد، شترانی را دید که مشغول چرا هستند و شترچران مراقب آنهاست. حضرت کسی را نزد او فرستاد تا قدری شیر برای رفع عطش از وی بخواهد. شتریان گفت: شیری که در پستان شترهاست غذای صبح عشیره است و شیری که در ظروفمان هم اکنون موجود است، غذای شب آنهاست و چیزی به فرستاده ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نداد. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره اش دعا کرد و گفت: بار الها! مال و اولادش را زیاد کن. از آنجا گذشتند، به چوپانی رسیدند که گوسفند می چرانند. برای گرفتن شیر، نزد وی فرستاد. او گوسفند را دوشید و در ظرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) ریخت، به علاوه شیری را که در ظرف خود قبلاً دوشیده بود، در ظرف شیر آن حضرت اضافه کرد و گوسفندی را نیز فرستاد و پیام داد: این چیزی بود که نزد ما وجود داشت و اگر دوست دارید بر آن بیفزاییم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ی او دعا کرد و گفت: بار الها! به وی کفاف زندگی عطا فرما. بعضی از اصحاب عرض کردند: شما درباره ی کسی که ردتان نمود دعایی کردید که همه ی ما دوستدار آن هستیم، و درباره ی کسی که حاجت شما را برآورده ساخت، دعایی نمودید که همه ی ما نسبت به آن کراهت داریم و بی میلیم. فرمود: مال کم که برای زندگی کفایت می کند، بهتر از مال بسیاری است که موجب غفلت آدمی از خداوند می شود. آنگاه درباره ی محمد و آل محمد دعای کفاف فرمود.

در روایات اولیای گرامی اسلام تاکید شده است که مردان تا جایی که قدرت دارند به زندگی زن و فرزند خویش توسعه دهند و هر چه بیشتر موجبات آسایش و رفاهشان را فراهم آورند و در اینجا به ذکر دو حدیث اکتفا می شود:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: از ما نیست کسی که به وی توسعه ی مالی داده شده، اما او به خانواده ی خود سختگیر است و آنان را در مضیقه و تنگی می گذارد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرموده: بر صاحبان نعمت واجب است که در خانواده ی خود توسعه دهند و بر آنان سختگیری ننمایند.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول دعای مورد بحث ، درخواست منفی نموده، عرض کرد: و لا تفتنی بالسعه. بار الها! با مالدارى و ثروت زیاد مرا در معرض آزمایش و اختبار قرار مده.

امام (علیه السلام) با آنکه معصوم و مصون از لغزش و خطاست، معذکک دعا می کند که خداوند به وی ثروت بسیار ندهد و به امتحان سخت مبتلا نگردد. امام (علیه السلام) در جمله ی دوم کلام خود دعای مثبت می نماید، عرض می کند: و امنحنى حسن الدعاه. بار الها! به من زندگى راحت و گذرانی خالى از رنج و مشقت عطا فرما.

به شرحی که توضیح داده شد، این درخواست مثبت از حضرت زین العابدین (علیه السلام) ناظر به دعایی است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مکرر درباره ی خود و اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین دوستانشان به پیشگاه باری تعالی عرض کرده و درخواست کفاف و عفاف نموده است. زندگى آسوده و راحت، ثروت اندوزی و گردآوری مال زیاد لازم ندارد، بلکه مال بسیار، آرامش فکر و آسایش خاطر را از میان می برد و گاه زندگى را تلخ و ناراحت می سازد. اما درآمد به قدر کفاف، مایه ی آرامش ضمیر و گذران مرفه است، خصوصاً اگر کفاف به قدری باشد که مسئول خانواده بتواند از هر جهت آسایش اهل بیت را فراهم آورد و بر اثر نداشتن مال در سختی و مضیقه قرارشان ندهد. امام سجاد (علیه السلام) این طور زندگى توأم با آسایش و آرامش را در دعای خود به «حسن دعه» تعبیر فرموده است. در روایتی امام صادق (علیه السلام) کلمه ی «دعه» را حاوی تمام صفاتی معرفی نموده که وجود همه ی آنها شرط معیشت کامل است. اگر کسی در گذران حیات واجد همه ی آنها باشد، از زندگى بسیار خوب و مطبوع برخوردار است و اگر فاقد یکی از آنها باشد، به نسبت، فاقد یکی از جهات کمال زندگى خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج خصلت است که اگر کسی فاقد یکی از آنها باشد، گذران و معیشتش ناقص، عقلش نارسا، و قلبش مشغول خواهد بود. اول سلامت بدن، دوم امنیت، سوم گشایش رزق، چهارم انیس موافق. راوی عرض کرد: انیس موافق کیست؟ فرمود: زن صالحه، فرزند صالح، و همنشین و جلس صالح. بعد فرمود: پنجم که تمام این خصال را در بر دارد «دعه» است، یعنی آسایش زندگى و سهولت معاش.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی سوم دعای مورد بحث امروز همانند جمله ی اول، از پیشگاه الهی درخواست منفی نموده، عرض می کند: و لا تجعل عیشتی کدا کدا. بار الها! زندگى مرا در رنج و تعب پی در پی قرار مده.

مشقت و سختی پی در پی می تواند ناامنی ممتد، یا مرض مزمن، یا فقر و تهیدستی متوالی، یا دیگر سختیها و شدایدی از این قبیل باشد. با توجه به اینکه جمله ی اول و جمله ی دوم ناظر به امر مالی بوده، علی القاعده می توان گفت که در جمله ی سوم نیز امام (علیه السلام) به تنگدستی و سختی معاش از جهت مالی نظر دارد. محتوای جمله ی اول دعای امام (علیه السلام)، طرد سرمایه داری است، یعنی افراط در گردآوری مال. محتوای جمله ی سوم امام (علیه السلام)، طرد فقر و تهیدستی متوالی است، یعنی تفریط در امر مال. امام (علیه السلام) هر دو را به صورت منفی در پیشگاه الهی عرض کرده است. محتوای جمله ی دوم که حد وسط بین افراط و تفریط است و امام (علیه السلام) آن را به صورت مثبت ذکر کرده و از پیشگاه خداوند درخواست نموده، میانه روی و اعتدال در امر مال است، یعنی درآمدی به قدر کفاف که شخص عزیزالنفس بتواند زندگى خود و عائله ی خویش را به طور متوسط با شرافت و سربلندی اداره نماید. فقر و تهیدستی به معنای

فاقد بودن حداقل زندگی از مسائل بسیار سنگین است و اولیای گرامی اسلام درباره ی فقری اینچنین، سخن بسیار گفته و روایات زیادی درباره ی آن رسیده است.

عن علی علیه السلام قال: الفقر الموت الاكبر. علی (علیه السلام) فرمود: فقر و بی چیزی مرگ بزرگ است.

مرگ کوچک این است که آدمی در بستر بمیرد و حیات مادیش پایان پذیرد، اما فقر مرگی است بزرگ، زیرا حیات انسانی و ارزش اجتماعی فقیر را در جامعه می میراند و شخصیت او را نابود می کند با آنکه حیات مادیش باقی است و به ظاهر زنده است. در مقررات و قوانین دینی و همچنین در تعالیم اخلاقی و اجتماعی اسلام، فقرا و مستمندان از جهت اقتصادی و مالی و همچنین در سایر روابط عمومی مورد کمال حمایت و تکریم اند و اولیای گرامی اسلام عملاً این وظیفه ی مقدس را به بهترین وجه نسبت به آنان رعایت می نمودند.

رعایت احترام فقرا از جهت اخلاقی و اجتماعی نیز مورد کمال توجه پیشوایان دینی است.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید، بر او سلام کند غیر از سلامی که به اغنیا می نماید، در قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالی که به وی خشمگین است.

از جمله ی توصیه های اسلام به مسلمانان این است که در مقابل چشم فقرا و کودکانشان به داشتن نعمت تظاهر ننمایید و بر رنج و ناراحتی آنان نیفزایید. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ضمن حدیثی وظایف اخلاقی همسایه ای را که در گشایش است نسبت به همسایه ی بی بضاعت بیان نموده، از آن جمله فرموده است: اذا اشتهی فاکهه فلیهد له فان لم یهد له فلیدخلها سرا و لا یعطی صبیانه منها شیئا یغایظون صبیانه. اگر به میوه تمایل یافت، موقع خریدن برای خود قدری هم برای همسایه ی فقیر بخرد و به او اهدا نماید، و اگر برای همسایه نخرد، میوه ای را که برای خود و خانواده ی خویش خریداری نموده، به طور پنهان داخل منزل ببرد و از آن میوه چیزی به طور آشکار به دست بچه های خود ندهد تا بچه های همسایه از دیدن میوه در دست آنان به غیظ نیایند و ناراحت نشوند.

اسلام به افراد عادی که در گشایش اند توصیه نموده تا در مقابل فقرا و تهیدستان، تظاهر به داشتن نعمت ننمایند و از این شدیدتر تکلیفی است که به رعایت فقرا به عهده ی پیشوایان عادل و درستکار قرار داده و علی (علیه السلام) در این باره چنین فرموده است: خداوند به عهده ی ائمه ی عدل و پیشوایان حق مقرر داشته که زندگی خود را با تنگی بگذرانند و خویشان را با ضعفای جامعه تطبیق دهند تا فقرا دچار هیجان نشوند و فقرشان مایه ی هلاکشان نگردد.

و لا ترد دعائی علی ردا، فانی لا اجعل لك ضدا، و لا ادعو معك ندا. امام سجاد (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» به پیشگاه الهی عرض می کند: بار الها! دعای مرا به خودم برمگردان و از استجابت محروم مفرما، زیرا من در مقام توحید، نه برای تو مخالفی قرار داده ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده ام.

به خواست خداوند توانا، این سه جمله از کلام حضرت زین العابدین (علیه السلام) موضوع بحث می باشد. عبادت و بندگی در پیشگاه باری تعالی عبارت از تذلل و خضوع عابد در حضور معبود و آفریده در مقابل آفریدگار است، و این امر طبق دستور شارع، به صورت قیام و قعود یا رکوع و سجود انجام می شود. اما دعا و درخواست از خداوند، برتر و افضل از هر عبادتی است.

راوی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم کدام عبادت نزد خداوند افضل است؟ فرمود: هیچ چیزی نزد باری تعالی افضل و برتر از این نیست که مورد تمنی و درخواست واقع شود و سؤال کننده از وی بخواهد آن را که نزد اوست.

دعا و درخواست بندگان از حضرت حق آنقدر مهم است که در قرآن شریف آمده: قُلْ مَا يَعْجِبُوكُمْ بِرَبِّ لَوْلَا دَعَاءُكُمْ؟ ای پیامبر ما! به مردم بگو: اگر دعا و درخواستان نمی بود، پروردگار من به شما اعتنا نمی کرد و نزد او قدر و ارزشی نمی داشتید.

برتری دعا بر عبادت شاید از این جهت باشد که عبادت حاکی از خضوع و تذلل نهایی عابد در مقابل معبود است، ولی دعا علاوه بر خضوع و تذلل، از فقر و نیازمندی دعا کننده در پیشگاه الهی حکایت می کند، به عبارت دیگر می توان گفت: عبادت کننده مراتب اطاعت و فرمانبری خویش را در مقابل معبود ظاهر می سازد، ولی دعا کننده در واقع دست گدایی دراز کرده و مراتب نیازمندی خود را در برابر پروردگار ابراز نموده و عملاً به این آیه ی شریفه جامه ی تحقق پوشانده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. ای مردم! همه ی شما فقرای درگاه باری تعالی هستید و خداوند است که غنی بالذات و مورد ستایش است.

با توجه به آنچه مذکور افتاد، روشن شد که دعای واجد شرایط معنوی و مبین فقر و نیازمندی مخلوق به خالق، بیش از عبادت، بندگان را به خداوند نزدیک می کند و مایه ی علو درجات دعا کنندگان می گردد. افراد باایمان هر چه بیشتر به این مهم توجه نمایند و بر تعداد دعاها و تضرعهای خویش، هر چند برای حوائج کوچک باشد، بیفزایند، می توانند بیش از پیش به خداوند نزدیک شوند و از قرب معنوی زیاده تری برخوردار گردند.

با توجه به آنچه بیان گردید، روشن شد که: اولاً ارزش معنوی دعا از عبادات بیشتر است، و ثانیاً هیچ عاملی بنده ی باایمان را به قدر دعا به خداوند نزدیک نمی کند. جالب آنکه دعا کننده، خود مستقیماً و بلاواسطه با پروردگار سخن می گوید، بدون اینکه نزد مردم کمترین آسیبی به عزت و احترامش وارد شود، او به گناهان بزرگی که مرتکب شده اعتراف می کند و آمرزش می خواهد، فقر و تهیدستی خویش را شرح می دهد و درخواست گشایش می نماید و احدی از وضع وی باخبر نمی شود، از بیماری پنهان خود نام می برد، درخواست شفا می کند و کسی بر آن واقف نمی گردد. خلاصه، قدر و منزلت دعا یک مهم است و اینکه دعا بدون واسطه انجام می شود و اسرار دعا کننده نزد این و آن فاش نمی گردد، مهم دیگر. حضرت علی (علیه السلام) ضمن نامه ی حکیمانه و پرمحتوای خود که به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) نوشته، از اصل دعا نام برده و بدون واسطه بودن آن را نیز خاطر نشان فرموده است: فرزند عزیز! آن کسی که تمام خزاین آسمانها و زمین در دست اوست، به تو اجازه ی دعا داده و خود اجابت آن را تکفل نموده است، به تو امر نموده او را بخوانی تا عطایت فرماید، رحمتش را درخواست کنی تا مشمول رحمت قرار دهد. بین خود و بین تو حاجب و دربانی قرار نداده و تو را ملجأ نساخته است که برای دعا شفیع با خود بیاوری.

دعا باب رحمت و اسعه ی الهی است، دعا می تواند بزرگترین مشکل را با کوچکترین درخواست حل کند و مهمترین تمنای دعا کننده را به آسانی برآورده سازد.

موانع بسیاری می تواند سد راه استجاب دعا شود و نگذارد خواسته های دعا کننده تحقق یابد و تمنیاتش برآورده شود. البته به هر نسبت که دعا کنندگان از تعالیم دینی آگاهی بیشتر داشته باشند و موانع استجاب را بهتر بشناسند و در موقع دعا آنها را برطرف سازند، می توانند به گونه ای دعا کنند که خواسته ها و تمنیاتشان واجد صلاحیت استجاب باشد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی

معصومین (علیهم السلام) که خود مربی مسلمین و معلم مدرسه ی انسان سازی بودند، این نکات را کاملاً رعایت می نمودند، از این رو دعاهای آنان درباره ی مردم و درباره ی خودشان مستجاب بود. حتی به موجب بعضی از روایات، کسانی از ائمه ی طاهیرین (علیهم السلام) در حکومت جباران گاهی در چند قدمی مرگ قرار گرفته اند و با دعا و توجه به حضرت باری تعالی خطر را گردانده اند و از مجلسی که بنا بود در آن کشته شوند، به سلامت و در کمال عزت خارج شده اند. مهمترین مانعی که سد راه استجابت دعاست، نقض معرفت در توحید و کمبود ایمان دعاکنندگان است. این مانع به قدری قوی و مهم است که اگر دعایی با وجود تمام شرایط استجابت، فاقد توحید کامل و ایمان تمام باشد، فیض استجابت شامل آن دعا نمی شود، و لا ترد دعائی علی ردا، فانی لا اجعل لك ضدا، و لا ادعو معك ندا. بار الها! دعای مرا به خودم برنگردان و از استجابت محروم مفرما، زیرا من در مقام توحید نه برای تو مخالف و ضدی قرار داده ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده ام.

امام (علیه السلام) در آغاز کلام عرض می کند: بار الها! دعای مرا به خودم برنگردان، آنگاه کلام خود را با «فاء» سببیت شروع نموده و دلیل آورده که من نه برای تو ضد و مخالفی قرار داده ام و نه برای تو مماثل و همتایی را خوانده ام، پس به این سبب دعای چنین انسان موحدی شایسته ی استجابت است.

برای آنکه کلام حضرت زین العابدین (علیه السلام) واضح شود و شنوندگان محترم به منظور امام (علیه السلام) واقف گردند، لازم است درباره کلمه ی «ضد» و کلمه ی «ند» که در دعای امام (علیه السلام) آمده، توضیح داده شود.

«ضد» نزد عموم اهل لغت گفته می شود به موضوعی در خارج که مساوی است در قوه با موجود دیگر و مانعی است برای آن.

«ند» به معنای مثل است، گفته می شود: برای فلان موضوع ندی نیست، یعنی نظیر ندارد، جمع «ند»، «انداد» است.

پس از نظر لغت می توان گفت که در گذشته امریکا و شوروی ضد یکدیگر بودند، در قدرت با هم متساوی، در هدف با هم مخالف، و هر یک می خواست راه آن دیگری را سد نماید و مانع او شود. خداوند ضدی ندارد، زیرا اولین شرطی که ضد خداوند باید واجد آن باشد این است که قدرتی همانند قدرت او داشته باشد، با اینکه تمام عوالم هستی و همه ی نیروها و قدرتهایی که در آن وجود دارد، آفریده ی خداوند است و به فرمان او است.

الا له الخلق و الامر. تبارك الله رب العالمین. آگاه باشید آفرینش عالم و فرمانروایی جهان هستی اختصاص به او دارد و رفیع و عظیم است، خداوندی که مالک واقعی همه ی عوالم وجود است.

قومی به امام صادق (علیه السلام) عرض کردند: دعا می کنیم و به استجابت نمی رسد، چرا چنین است؟ حضرت فرمود: برای اینکه شما کسی را می خوانید که او را نمی شناسید و درباره اش به شایستگی معرفت ندارید.

در حکومت بنی امیه و بنی عباس افراد باایمان و شریفی همانند علی بن یقظین بودند که در ظاهر به دولت جبار خدمت می کردند و در باطن انجام وظیفه ی دینی می نمودند، حتی در مواقعی بعضی از ائمه ی معصومین علیهم السلام به آنان نامه ی محرمانه می نوشتند و درباره ی افراد مظلوم توصیه می کردند و آن مامورین پاکدل با علاقه مندی وظیفه ی محوله را انجام می دادند و مومن گرفتاری را از بلا خلاص می کردند.

برای آنکه دعا مردود درگاه الهی نشود، باید دعاکننده به قدر و عظمت باری تعالی توجه کامل داشته باشد و برای او ضدی قرار ندهد. در این فراز از دعای «مکارم الاخلاق» موضوع بحث، امام سجاد (علیه السلام) برای مردود نشدن دعا از دو مطلب نام برده: یکی «ضد» است و آن دیگر «ند». عرض می‌کند: و لا تزد دعائی علی ردا، فانی لا اجعل لك ضدا، و لا ادعو معك ندا. بار الها! دعای مرا به خودم برمگردان و از استجابت محرومم مفرما، زیرا من در مقام توحید، نه برای تو مخالف و ضدی قرار داده‌ام و نه با تو مماثل و همتایی را خوانده‌ام.

بعضی بر اثر جهل، خدایان موهوم و خود ساخته را ضد خداوند خوانده و بعضی مخلوق آفریده‌ی خداوند را ضد خدا قرار داده و پنداشته‌اند، که اگر ضد خدا بخواهد، می‌تواند سد اراده‌ی الهی شود و نگذارد امر او تحقق یابد. بعضی بر اثر نادانی، کارهای اختصاصی خداوند را به غیر خدا نسبت می‌دهند و آن غیر را همتا و مثل او می‌پندارند و با این پندار ناصواب به حریم مقدس الهی اسائه‌ی ادب می‌نمایند. در مقابل اینان، افراد واقع بین و باایمانی هستند که در تمام مواقع حریم الهی را محترم می‌شمرند و قدمی از مرز واقع فراتر نمی‌روند. برای توضیح مطلب و تفکیک این دو گروه از یکدیگر، لازم است به اختصار در این باره توضیحی داده شود. خداوند دنیا را عالم علل و اسباب قرار داده و فیضهای خود را از آن مجاری به مردم می‌رساند. رزق را از راه کشاورزی، شفا را از راه طبیب و دارو، و دیگر امور را از طرق دیگر. مومنین واقعی و عارفان به مقام ربوبی با آنکه در زندگی از وسایل و اسباب استفاده می‌کنند و لطف الهی را از آن مجاری دریافت می‌دارند، هرگز مقام رفیع حضرت باری تعالی را از یاد نمی‌برند، حریمش را همواره بزرگ می‌شمرند، و برای او مثلی قرار نمی‌دهند. این گروه که از غیر خداوند منقطع‌اند، هر وقت دعا کنند، درخواستشان مقبول و تمنیاتشان به اجابت می‌رسد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی یکی از شما اراده کند که چیزی از خداوند درخواست نماید مگر آنکه به وی عطا کند، از تمام مردم باید مایوس شود و جز به خداوند امیدی نداشته باشد. وقتی خدا بداند که ضمیر او اینچنین است و از غیر خدا منقطع است، از او چیزی طلب نمی‌کند مگر آنکه به وی عطا می‌فرماید.

بین افراد باایمان عده‌ی قلیلی هستند که از این مزیت ایمانی و معرفت سعادت آفرین برخوردارند. بیشتر مردم مؤمن به خداوند از این کمال معنوی بی‌نصیب‌اند و در مواقع عادی که علل و اسباب طبیعی، مسیر خود را می‌پیماید و امور بر وفق مرادشان جریان دارد، از خداوند غافل‌اند و توجهشان به وسایل عادی معطوف است. در موقعی که اسباب معمولی کم اثر می‌شود، مثلا طبیب و دوا نمی‌توانند به مریض بهبود بخشند، وضع روحی بیمار و اطرافیانش منقلب می‌گردد، از مجاری اسباب حالت انقطاع پدید می‌آید، متوجه معنویات می‌گردند، نور توحید در ضمیرشان شکوفا می‌شود، صمیمانه دعا می‌کنند، خداوند تفضل می‌فرماید، وضع مریض ناگهان عوض می‌شود، و آثار بهبودی مشهود می‌گردد.

فراز بیست و سوم: اسراف و تباهی

اللهم صل على محمد و آله، و امنعني من السرف، و حصن رزقي من التلف.

امام سجاد (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، ابتدا از خداوند می خواهد که بر محمد و آلش درود فرستد، سپس دو مطلب را از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می نماید، اول: بار الها! مرا از زیاده روی و اسراف بازدار، دوم: رزق و روزیم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

راغب می گوید: «سرف»، تجاوز از حد است در هر کاری که انسان آن را انجام می دهد.

قرآن شریف «اسراف» را در موارد متعدد به کار برده و همه جا آن را ناپسند و مذموم خوانده است، و در اینجا بعضی از آن آیات به عرض شنوندگان محترم می رسد: و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواما. بندگان واقعی خداوند کسانی هستند که در مقام انفاق مال نه زیاده روی می کنند و نه سختگیرند و امساک می نمایند، بلکه انفاقشان در حد اعتدال است. قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله. بگو به بندگان من آنان که بر نفس خود اسراف نموده و مرتکب گناه شده اند، از رحمت خداوند ناامید نباشند.

اسراف در مال، بیش از سایر اسرافها مورد ابتلای مردم است، از این رو اولیای گرامی اسلام در اغلب روایات مربوط به اسراف از زیاده رویهای مالی سخن گفته و مردم را از آن عمل ناروا برحذر داشته اند.

ابان بن تغلب می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: به نظرت می آید کسی را که خداوند مشمول عطایای خود قرار داده، منظورش تکریم وی بوده و به کسی که اعطا نفرموده، خواسته است او را تحقیر نماید؟ چنین نیست، بلکه مال، مال خداوند است و به طور امانت به کسانی می سپارد و به آنان اجازه می دهد که در حد اعتدال از آن بخورند و بنوشند و در حد اعتدال از آن لباس و مرکب تهیه نمایند و مازاد عطایای الهی را به فقرا و مومنین برگردانند تا پراکندگی های آنان را جمع آوری نمایند. اگر کسی چنین کند، تصرفات معتدل او در مال خداوند حلال است و گرنه حرام.

هر فردی اگر خود را با دیده ی انصاف بنگرد، حد و شان خویش را از نظر غذا و لباس و مرکب و مسکن و دیگر نیازها تمیز می دهد، اگر از مرز خویش تجاوز نماید، وظیفه ی خود را بدرستی انجام داده و اگر تجاوز کند، در روایات، مسرف شناخته شده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: سه علامت نشانه ی اسراف کننده است: می خورد متاعی را که برای او نیست، می پوشد لباسی را که برای او نیست و می خورد غذایی را که برای او نیست.

ناگفته نماند که تعدد لباس اگر درخور شان صاحب لباس باشد، اسراف نیست، بلکه اسراف این است که لباس عز و آبروی اجتماعی خود را به جای لباس کار در بر کند و آن را آلوده نماید.

اسحق بن عمار می گوید: به حضرت امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم: مرد ده پیراهن دارد، آیا این از اسراف است؟ فرمود: نه، بلکه این تعدد، موجب دوام بیشتر لباس می شود، ولی اسراف در لباس این است که جامه ی عزت و آبرو را در محل پلید پوشی و آن را آلوده نمایی.

«اسراف» و «تبذیر» دو کلمه است که در قرآن شریف و روایات آمده و اغلب در امور مالی به کار برده شده و هر دو در اسلام ممنوع است.

بین تبذیر و اسراف فرق گذارده شده به اینکه تبذیر، صرف نمودن مال است در موردی که نمی بایست مال در آن مورد صرف شود، و اسراف، صرف نمودن مال بیش از اندازه ای است که صرف آن روا و سزاوار شناخته شده. قرآن شریف درباره ی تبذیرکنندگان فرموده: ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين. تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند.

گویی می خواهد بفهمید که تبذیرکنندگان درباره ی نعمتهایی که خداوند به جامعه اعطا فرموده، همان عملی را مرتکب می شوند که شیاطین با نیروهای اعطایی باری تعالی به انسانها عمل می کنند. خداوند به بشر قوای سعادت آفرینی را اعطا نموده که اگر بجا و در مورد خودش به کار برده شود، انسانها به سعادت واقعی و کمال شایسته ی انسان نایل می گردند، اما شیاطین آن نیروهای مفید و ثمربخش را از مسیر صحیح خارج می کنند و در راه گناه و ناپاکی به کار می گیرند. تبذیرکنندگان نیز در مورد نعمتهای خداوند به مردم، همان عمل را انجام می دهند که شیاطین درباره ی نیروهای انسان عمل می کنند. تبذیرکنندگان به زندگی دنیوی و رفاه مادی مردم زیان می رسانند و شیاطین به کمال روحانی و سعادت انسانی آنان ضرر می زنند.

قرآن شریف، اسراف کنندگان را مفسدین فی الارض خوانده و درباره ی آنان فرموده است: و لا تطيعوا امر المسرفين. الذين يفسدون فی الارض و لا يصلحون. از امر مسرفین اطاعت ننمایید و راه انحرافی و زیانبار آنان را نپیمایید، اینان کسانی هستند که با زیاده رویهای خویش تهیدستان را خشمگین می کنند و جامعه را به فساد و تباهی سوق می دهند و هرگز عمل آنها مایه ی صلاح و سعادت مردم نمی شود.

حضرت زین العابدین^(علیه السلام) در این فراز از دعای مورد بحث، دو جمله را در کنار هم ذکر نموده است: و امنعنی من السرف، و حصن رزقی من التلف. بارها! مرا از زیاده روی و اسراف بازدار و رزقم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

این که امام^(علیه السلام) کلمه ی تلف شدن رزق را بعد از کلمه ی «سرف» آورده، می توان گفت جمله ی اول و جمله ی دوم، هر دو، ناظر به رزق و روزی است، در جمله ی اول از اتلاف در روزی سخن می گوید و از خداوند درخواست می کند که او را از چنین عملی باز دارد، و در جمله ی دوم از خداوند می خواهد که رزق او را از رویدادهایی که موجب تلف شدن آن می شود، از قبیل سیل و طوفان و زلزله و آتش سوزی و دیگر اموری همانند اینها، محافظت نماید. امام زین العابدین^(علیه السلام) در صحیفه ی سجادیه از رزق و روزی خود مکرر سخن گفته، از آن جمله در فراز دعای مورد نظر و همچنین در قطعات دیگری از سایر دعاها که در اینجا بعضی از آنها ذکر می شود. راجع به غذایی که در رحم مادر نیاز داشته و خداوند به وی اعطا نموده چنین گفته است: جعلت لی قوتا من فضل طعام و شراب اجریته لامتك التی اسکنتنی جوفها و اودعتنی قرار رحمها. برای من قوتی قرار دادی از مازاد غذا و آبی که کنیز تو، یعنی مادرم، خورده و نوشیده بود. آن را در وجودش به جریان انداختی و مرا در جوفش اسکان دادی و در قرارگاه رحمش به ودیعه سپردی.

و اجعلنی من... الموسع علیهم الرزق الحلال من فضلك. مرا از کسانی قرار ده که به فضل و رحمت تو از وسعت رزق حلال برخوردارند.

و افتح لی ابواب... رزقك الواسع. بار الها! درهای رزق وسیع خود را به روی من بگشا.

نه تنها امام سجاد (علیه السلام) در گفته های خود از رزق و روزی نام برده و نیاز خویش را به غذا ابراز نموده است، بلکه در کلمات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهریں (علیهم السلام) نیز این قبیل سخنان آمده تا آنکه درباره ی آنان کسی به خطا نیندیشد و همانند بعضی از پیشینیان گمراه تصور نکند که پیامبران و برگزیدگان الهی باید از فرشتگان باشند و بی نیاز از آب و غذا.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) پس از ذکر صلوات، دو درخواست از پیشگاه الهی نموده است: و امنعنی من السرف، و حصن رزقی من التلف. بار الها! مرا از زیاده روی و اسراف بازدار، بار الها! رزق و روزیم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

به شرحی که توضیح داده شد، جمله ی دوم دعای امام سجاد (علیه السلام) موضوع بحث امروز «و حصن رزقی من التلف» بار الها روزی مرا از تباهی و تلف شدن مصون بدار، و همچنین احادیث بسیاری که از اولیای اسلام راجع به غذا خوردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهریں (علیهم السلام) رسیده، از جهات متعددی آموزنده است، یکی از آن جهات این است که هم اکنون بین مسلمین کسی نیست که گرفتار این غلو در عقیده باشد و بگوید: «پیامبر و ائمه به غذا احتیاج نداشتند».

و وفر ملکتی بالبرکه فیه، و اصب بی سبیل الهدایه للبر فیما انفق منه. حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، دو درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید. اول: بار الها! آنچه را که مالکم با برکتی که در آن اعطا می نمایی، افزون فرما. دوم: بار الها! آن را که از مال خود انفاق می نمایم به گونه ای صورت پذیرد که از هدایت تو در بر و نیکوکاری برخوردار باشم.

به خواست خداوند توانا، این دو جمله از کلام امام سجاد (علیه السلام) موضوع بحث و سخنرانی امروز است.

«برکه» به معنای نمو و افزایش است، خواه آن افزایش محسوس باشد یا آنکه معنوی و غیر محسوس. گاهی نمو و افزایش در موجودی به صورت طبیعی انجام می شود و برای همه محسوس است اما در عمق آن برکت الهی وجود دارد. در روایات، اولیاء گرامی اسلام، کلمه ی «برکه» را در مورد گوسفند، مکرر به کار برده اند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به عمه ی خود فرمود: چه چیز تو را مانع است از اینکه در خانه ات برکت نگاهداری نمایی؟ عرض کرد: برکت چیست؟ فرمود: گوسفندی که از شیرش استفاده می شود.

ام راشد، خدمتگزار ام هانی می گوید: علی (علیه السلام) به منزل ام هانی آمد. او دستور داد برای آن حضرت طعام بیاورم. می گوید: غذایی که در منزل موجود بود آوردم. امام (علیه السلام) فرمود: چرا در منزلتان «برکت» نمی بینم؟ ام هانی عرض کرد: غذایی که حضور شما آورده، برکت نیست؟ فرمود: مقصودم غذا نیست، مقصودم از برکت، گوسفند است.

شیر و گوشت و اعضای داخلی بدن گوسفند و همچنین پشم و پوست و روده اش برای مردم خیر و برکت است. بعضی از برکتها امر عادی نیست و از مجاری اسباب و علل طبیعی پدید نمی آید، بلکه مشیت خداوند توانا آن را به وجود می آورد و حضرت مسیح ابن مریم (علیه السلام) یکی از آن پدیده هاست. قرآن شریف راجع به آن حضرت موقعی که طفل شیرخواره ای در گاهواره بود، چنین فرموده است: قال انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا. و جعلنی مبارکا این ما کنت. گفت: من بنده ی خدا هستم، برایم کتاب فرستاده، به نبوتم برگزیده و مبارکم قرار داده هر جا که باشم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مبارک بودن مسیح (علیه السلام) بدین معنی است که او وجودی است بسیار نافع و از ناحیه ی وی خیر و برکت فراوان عاید مردم می گردد.

اولین خیری که از وجود بابرکت او عاید گردید، این بود که مادر شریف و بزرگوار خود را تبرئه و تنزیه نمود و از شر زبان مردم مصونش فرمود. او در طول زندگی، مردم را به خدای یگانه دعوت نمود، تعالیم حق را به آنان آموخت، با نصایح و اندرزهای حکیمانه ی خود، انسانیت و فضیلت را درس داد و از برکات وجودش این بود که بیماران غیرقابل درمان را با دعاها ی خویش مشمول شفای الهی ساخت و از نعمت صحت و سلامت برخوردارشان نمود.

در آغاز سخن، بیان شد که از جمله ی معانی «برکت» این است که خیر الهی در چیزی پایدار و ثابت بماند. برکت بدین معنی صریحا در قرآن شریف آمده است: و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض. اگر اهل بلاد ایمان بیاورند و به تقوی گرایش یابند، ما درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به روی آنان می گشاییم.

به موجب این آیه ی مبارکه، در شهری که ایمان و تقوی حاکم باشد و مردم عملا از آن پیروی کنند، برکات الهی نیز در آن محیط ثابت و پایدار خواهد ماند. در روایات نیز آمده است که عدالت و تقوی برکات را افزایش می دهد و جرایم و گناهان، برکت را از میان می برد و در اینجا به ذکر سه روایت اکتفا می شود.

عن علی علیه السلام قال: بالعدل تتضاعف البرکات. علی (علیه السلام) فرمود: با وجود عدل در جامعه، برکات خداوند مضاعف می گردد. حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد که وقتی مورد اطاعت قرار گیرم، راضی می شوم و چون راضی شدم، برکت می دهم و برکت من نهایت و پایانی ندارد.

عن علی علیه السلام قال: اذا ظهرت الجنایات ارتفعت البرکات. علی (علیه السلام) فرمود: وقتی جنایات، علنی و آشکار می گردد، برکات الهی در جامعه از میان می رود.

در آیه ای که ذکر شد، چنین آمده که اگر مردم بلاد، ایمان بیاورند و تقوی در پیش گیرند، خداوند درهای برکات را از آسمان و زمین به روی آنان می گشاید. ممکن است این سؤال مطرح شود: بین ایمان و تقوی با برکات سماوی و ارضی چه رابطه ای وجود دارد؟ می توان گفت این پرسش در موارد دیگری از آموزشهای اسلامی نیز قابل طرح است. از آن جمله، در روایات آمده: «صدقات و اعمال معروف، دفع بلا می کند، یا صله ی رحم موجب طول عمر می شود. سائل می پرسد: بین صدقه و دفع بلا، یا صله ی رحم و طول عمر چه رابطه ای است؟ در پاسخ این قبیل پرسشها می توان گفت: آثار مترتب بر اعمال که در شرع مقدس آمده، دو قسم است، بعضی از آثار است که عقل، رابطه ی آنها با عمل را درک می کند، مثلا در قرآن شریف فرموده:

اعدلوا هو اقرب للتقوی. عادل باشید که دادگری به تقوی نزدیکتر است.

قد افلح من زکیها. بی گمان به رستگاری نایل می شود آن کس که نفس خود را از پلیدیهای اخلاق بد، تزکیه و تطهیر نماید.

ان الانسان لیطغی ان راه استغنی. تمکن و مالدار می تواند مایه ی سرکشی و طغیان بشر گردد.

در این قبیل موارد که ترتب اثر بر عمل از نظر طبیعی یا روانی قابل درک است، عقل رابطه ی آن دو را با یکدیگر تایید می نماید. اما در مواردی که ترتب اثر بر عمل دارای جنبه ی معنوی است و عقل نمی تواند رابطه ی آن دو را با یکدیگر بفهمد، از درک آن اظهار

عجز می کند، می گوید: این امری است فوق عقل، ولی هرگز به خود اجازه نمی دهد که آن را نفی نماید و نزول برکات سماوی و ارضی بر اثر ایمان و تقوی، یا دفع بلا بر اثر صدقه، یا طول عمر بر اثر صله ی رحم از این قبیل است.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول دعای مورد بحث، از پیشگاه باری تعالی درخواست برکت مالی نموده، عرض می کند: و فر ملکتی بالبرکه فیه. بار الها! آنچه را که مالکم با برکتی که در آن اعطا می نمایی، افزون فرما.

این دعا به اعتبار « مایملک » امام (علیه السلام) به صورت مختلف قابل استجاب است. اگر امام (علیه السلام) مزرعه ای دارد که برای تامین معاش خود و خانواده ی خویش در آن کشت نموده و برکتش را از خداوند طلب می کند، می خواهد که در هر خوشه دانه های بیشتری تکوین شود، اگر چند راس دام دارد و برکت آن را درخواست می کند، بدین معنی است که موالیدشان بیشتر و شیرشان فروتر باشد، اگر مالک چند درخت میوه است و از خداوند برکت آنها را می طلبد، بدان معنی است که میوه ی اشجار زیادتر شود. ممکن است برکت مالی در مورد درخواست حضرت زین العابدین (علیه السلام) ناظر به کیفیت مصرف مال باشد، به گونه ای که نفع فروتر عاید مردم گردد و برای توضیح چنین برکتی، حدیث آموزنده ای را از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) برای شما عزیزان بیان می شود:

مردی حضور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شرفیاب شد، دید پیراهن آن حضرت کهنه و فرسوده شده. رفت دوازده درهم فرستاد که پیامبر پیراهنی بخرد. حضرت پول را به امیرالمومنین (علیه السلام) داد و فرمود: برای من پیراهنی خریداری کن. علی (علیه السلام) می گوید: بازار آمد، پیراهنی به دوازده درهم خریدم، حضور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آورد. حضرت نگاهی به آن نمود و فرمود: پیراهنی غیر از این می خواهم. به نظرت می رسد فروشنده معامله را اقاله می کند؟ عرض کردم: نمی دانم. فرمود: برو بین. نزد فروشنده آمدم و گفتم: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از پوشیدن این پیراهن ابا و کراحت دارد و می خواهد پیراهنی ارزاتر بپوشد. معامله را اقاله کرد و دوازده درهم را داد. حضور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) برگشتم و برای خرید پیراهن با هم به بازار رفتیم. در راه به کنیز بچه ای برخوردیم که در کناری نشسته و گریه می کند. به او فرمود: چه شده که گریه می کنی؟ گفت: اهل منزل چهار درهم به من دادند برای خرید و آن پول گم شد و من جرئت رفتن به منزل ندارم. حضرت چهار درهم از دوازده درهم را به او داد، فرمود: برگرد به منزل. حضرت راه بازار را در پیش گرفت، پیراهنی به چهار درهم خریداری نمود، پوشید و خداوند را حمد کرد. از بازار درآمد. مرد برهنه ای را دید که می گوید: هر که مرا بپوشاند خداوند او را از لباس بهشت بپوشاند. پیراهنی را که خریده بود از بر بیرون آورد و به مرد بی لباس داد و دوباره به بازار برگشت و پیراهن دیگری با چهار درهم باقیمانده خرید و در بر کرد، خدای را حمد نمود و روانه ی منزل شد. بین راه همان دختر بچه را دید که در کنار معبر نشسته. فرمود: چرا منزلت نرفتی؟ پاسخ داد: بیرون آمدنم از منزل به طول انجامیده و خائفم از اینکه مرا بزنند. حضرت فرمود: پیشاپیش من برو و مرا به منزلت راهنمایی کن. حضرت در منزل رسید، به صدای بلند فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه. پاسخ ندادند، دوباره سلام نمود، پاسخ ندادند، در مرتبه ی سوم، جواب سلام حضرت را در کمال ادب و احترام دادند. حضرت فرمود: چرا سلام اول و دوم را جواب ندادید؟ عرض کردند: جواب ندادیم تا مکرر صداقت را بشنویم. فرمود: این دختر بچه دیر آمده، از او موآخذه ننمایید. گفتند: ما او را به احترام آمدن شما آزاد نمودیم. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) خدای را حمد نمود و فرمود: من دوازده درهمی را از این پربرکت تر ندیده ام: دو برهنه را پوشاند و بنده ای را آزاد نمود.

ملاحظه می کنید که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) این دوازده درهم را پربرکت خوانده، از این نظر که آن پول کم، اثر زیاد گذارد و منشا خیر متعدد گردید، پس اگر مالی منشا خیر بیش از حد عادی شود، می توان گفت آن مال بابرکت است. شاید امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول دعای خود خواهان چنین برکتی در مال خویش باشد: و وفر ملکتی بالبرکه فیه. بار الها! در مصرف مالم شرایطی را به وجود آور که به خیر زیادتری دست یابم و خدمت بیشتری به مردم بنمایم و مانند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مال قلیلم واجد برکت وافر گردد. ناگفته نماند که توفیق پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این خدمات برای آن بود که پیراهن دوازده درهمی نپوشید و خواهان لباس ارزانتری شد و بر اثر آن توانست دیگران را از خیر و برکت آن مال کم، بهره مند فرماید.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند: و اصب بی سبیل الهدایه للبر فیما انفق منه. بار الها! آن را که از مال خود انفاق می نمایم، به گونه ای صورت پذیرد که از هدایت تو در بر و نیکوکاری برخوردار باشم.

مال یکی از ارکان اساسی در حفظ نظام اجتماعی است و در ابقای دین و دنیای مردم نقش بسیار مهم دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از عوامل بقای مسلمین و بقای اسلام این است که اموال در دست کسی بگردد که حق و عدل را درباره ی مال می شناسد و عمل معروف را در مورد آن انجام می دهد، و از جمله ی عوامل فنای اسلام و مسلمین این است که اموال در دستهایی بگردد که حق را نسبت به مال نمی شناسد و عمل معروف را درباره ی آن اعمال نمی نماید.

امام (علیه السلام) در قسمت اول حدیث که راجع به معرفت حق و ادای معروف در امر مال سخن گفته، ابتدا از بقای مسلمین نام برده و سپس از بقای اسلام، اما در قسمت دوم حدیث که از ناآگاهی مردم از حق و انجام ندادن وظیفه ی معروف در مورد مال نام برده، اول از فنای اسلام سخن گفته و سپس از فنای مسلمین. این تقدم و تاخر در بقا و فنای اسلام و مسلمین مترتب بر عمل صحیح و ناصحیح مردم است، زیرا بقای اسلام و فنای اسلام در هر محیطی، وابسته به بقای مسلمین و فنای مسلمین آن محیط است. در جامعه ای که اسلام راستین حاکم است و مردم، وظیفه شناس و متشرع اند، در آن جامعه اولاً حق را در مورد مال می شناسند و خویشتن را به اموال حرام آورده نمی کنند، ثانیاً در عمل معروف و خدمت به مردم کوشا و جدی هستند و همواره تعاون و مواسات را رعایت می نمایند. در چنین جامعه ای، مردم در اسلام پایدار و ثابت قدم اند و در گفتار و رفتار مطیع اوامر الهی هستند، البته خودشان در پرتو مسلمانی و درستکاری باقی و برقرار می مانند و اسلام هم با وجود چنین مسلمانان راستین و پاکدل، در آن محیط باقی خواهد ماند. در جامعه ای که مردم اسما مسلمان اند و عملاً دین حق را ترک گفته و از اطاعت الهی سر باز زده اند، در آن جامعه اولاً حق را در مورد مال نمی شناسند و اگر به فرض شناختند، طبق آن عمل نمی کنند، اینان عاشق مال اند و به حلال و حرام دین توجه ندارند، پول قمار و شراب را می گیرند، از ربا و دزدی روگردان نیستند، در خرید و فروش هروئین و دیگر مواد مخدر باک ندارند. ثانیاً در راه معروف قدمی بر نمی دارند و به تهیدستان توجه نمی نمایند. در چنین جامعه ای، اول اسلام و احکام آن عملاً از میان می رود و سپس مسلمان نمایان غیر واقعی بر اثر پلیدیهای گناه به سقوط و تباهی می گرایند. خلاصه، از عوامل موثر در بقای اسلام و مسلمین این است که اولاً مسلمانان مال را از مجرای صحیح و مرضی باری تعالی به دست آورند، و ثانیاً با مال، اعمال معروف انجام دهند. البته عمل معروف هر قدر مفیدتر و اثر معنویش فزونتر باشد، بیشتر موجب جلب رضای الهی خواهد بود. امام سجاد (علیه السلام) مالی را با رعایت جمیع جهات حق به دست آورده و در جمله ی اول دعای مورد بحث امروز، از خداوند نسبت به آن مال درخواست برکت می نماید.

جمله ی دوم دعای امام ^(علیه السلام) ناظر به عمل معروف است و از انفاق سخن می گوید و برای آنکه انفاقش هر چه بهتر و نیکوتر باشد، از پیشگاه خداوند درخواست هدایت می نماید: و اصب بی سبیل الهدایه للبر فیما انفق منه. بار الها! آن را که از مال خود انفاق می نمایم، به گونه ای صورت پذیرد که از هدایت تو در بر و نیکوکاری برخوردار باشم.

فراز بیست و چهارم: کسب و کار - عبادت و بندگی

اللهم صل علی محمد و آله، و اکفنی موونه الاکتساب، و ارزقنی من غیر احتساب، فلا اشتغل عن عبادتک بالطلب، و لا احتمل اصر تبعات المكسب.

این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» حاوی چند مطلب مرتبط به یکدیگر است که حضرت زین العابدین ^(علیه السلام) پس از درود بر حضرت محمد و آلش از پیشگاه خداوند درخواست نموده است: اول، بار الها! طبق وظیفه، از پی کسب رزق و طلب روزی می روم، ولی از تو می خواهم مشقت و شدت آن را از من کفایت فرمایی. دوم، بار الها! از جایی که گمان نمی برم به من روزی رسانی. سوم، بار الها! درخواستم در کفایت مشقت و روزی، بی گمان بدین منظور است که در طلب رزق، وقت کمتری صرف کنم تا از بندگی و عبادتت باز نمانم. چهارم، بار الها! کسب و کار پی آمدهای سنگین دارد، می خواهم بار تبعات آن را بر دوش نگیرم.

به خواست خداوند توانا، محتوای این فراز دعا در بخش گذشته شرح داده شد که سعی و کوشش در راه به دست آوردن رزق و تأمین معاش از اموری است که در شرع مقدس تاکید بسیار شده و اولیای گرامی اسلام پیروان خود را در این راه ترغیب نموده اند. جالب آنکه به موازات تشویق مردم، خودشان نیز عملاً در زمین کار می کردند و نان به دست می آوردند.

فضل ابن ابی قره می گوید: بر امام صادق ^(علیه السلام) وارد شدیم و آن حضرت در محوطه ای که متعلق به خودش بود، کار می کرد. گفتیم: اجازه دهید ما برای شما کار کنیم. فرمود: نه، به حال خودم واگذارم نمایید، میل دارم خداوند مرا ببیند در حالی که با دست خویش کار می کنم و با تحمل زحمت و اذیت، طلب حلال می نمایم.

کسی که به غذا نیاز دارد باید زحمت و مشقت کار را تحمل نماید و نان خود را با سعی و کوشش به دست آورد تا در جامعه با عز و سربلندی زیست نماید. آن کس که ابا ندارد سر بار مردم باشد و از دسترنج این و آن ارتزاق نماید، باید بداند که با این عمل ارزش انسانی خویش را پایمال می کند و ذل سئوال را پذیرا می گردد. چنین انسانی نه فقط در نظر مردم پست و حقیر است، بلکه در پیشگاه الهی نیز مطرود و مردود خواهد بود.

فی الحدیث: ملعون من القی کله علی الناس. در حدیث آمده است که مورد لعن و طرد باری تعالی است آن کس که بار زندگی خود را بر دوش دیگران می افکند.

در دنیای امروز، بر اثر پیشرفت علوم و صنایع، کره ی زمین به صورت یک خانه درآمده و ملتها همانند اهل آن خانه پیوسته با هم در ارتباطند و از اوضاع و احوال یکدیگر باخبرند. در شرایط کنونی، مسئله ی کار و فعالیت و به دست آوردن استقلال مالی و اقتصادی به مراتب بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته تا جایی که سرنوشت ملتها به مقدار قابل ملاحظه ای به چگونگی اقتصادشان بستگی دارد. در جهان کنونی، استقلال سیاسی هر کشور وابسته به استقلال فرهنگی، نظامی و اقتصادی آن کشور است، اگر مملکتی از این سه نظر

واجد استقلال باشد و از قید و بند وابستگی آزاد، دارای استقلال سیاسی است، خودش در مقدرات خویش تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند و اگر اسیر وابستگی باشد به نسبت وابستگی، فاقد استقلال سیاسی است و دگران در مقدرات وی تصمیم می‌گیرند. چنین مملکتی گرچه به ظاهر مستقل می‌نماید، اما در واقع مستعمره است و مردم آن مملکت در اسارت استعمار، استضعاف و استعبادند، مگر آنکه به خود آیند، از راه سعی و عمل و مجاهدات ممتد و متوالی زمینه‌ی استقلال خویش را فراهم آورند و خود را از اسارت و بندگی رهایی بخشند. پیشوای بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) چهارده قرن قبل، درباره‌ی ارزش استقلال فرهنگی، نظامی و اقتصادی که منشا عز اجتماعی و استقلال سیاسی است، سخن گفته و به صورت سمبل و علامتگذاری، در حدیث کوتاهی بیان فرموده است. در اینجا اصل حدیث و توضیح مختصری پیرامون آن به عرض شنوندگان محترم می‌رسد: عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ثلاث تخرق الحجب و ینتهی الی ما بین یدی الله عز و جل: صریر اقلام العلماء و وطی اقدام المجاهدین و صوت مغازل المحصنات. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: سه صوت است که پرده‌ها را می‌برد و به پیشگاه خداوند می‌رسد: اول، صدای قلم علما که روی کاغذ کشیده می‌شود. دوم، صدای پایکوبی مجاهدین راه حق. سوم، صدای چرخ نخ ریزی زنان پاکدامن و باایمان.

صدای قلم علما، سمبل استقلال فرهنگی است، صدای پای سربازان مجاهد، سمبل استقلال نظامی است، و صدای چرخ نخ ریزی زنان شرافتمند، سمبل استقلال اقتصادی است. می‌فرماید: این سه صوت پرده‌ها را می‌برد تا خود را به خداوند که حق مطلق و قدرت نامحدود است برساند، پرده‌هایی را که در مسیر خود می‌برد و پیشروی می‌کند متعدد است: پرده‌ی ذلت و خواری، پرده‌ی جهل و نادانی، پرده‌ی استعمار و استعمار، پرده‌ی استضعاف و استعباد، و دیگر حجابهایی همانند اینها که سد راه تعالی و تکامل انسانهاست. خلاصه، سعی و کوشش یک انسان به منظور تامین معاش خود و به دست آوردن رزق و روزی خویش، مورد کمال توجه و تاکید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) است. همچنین در دنیای کنونی، سعی و عمل ملت اسلام به منظور نیل به استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی به اجانب مورد کمال توجه شرع مقدس است، زیرا وابستگی اقتصادی مسلمانان به بیگانگان از عوامل حاکمیت اجانب بر پیروان قرآن شریف است و باری تعالی به این امر ننگین و ذلت بار راضی نیست.

جمله‌ی اول دعای حضرت زین العابدین (علیه السلام)، موضوع بحث امروز، ناظر به کسب و کار امام (علیه السلام) به منظور تامین معاش و به دست آوردن رزق و روزی برای خود و خانواده‌ی خویشان است، و جمله‌ی دوم درخواست «رزق من حیث لا یحتسب» است که در قرآن شریف آمده، عرض می‌کند: و اکفنی موونه الاکتساب و ارزقنی من غیر احتساب. بارها! طبق وظیفه، از پی کسب رزق و طلب روزی می‌روم، ولی از تو می‌خواهم که شدايد و سختیهای آن را از من کفایت فرمایی، بارها! از جایی که گمان نمی‌برم به من روزی رسانی.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در اوایل دعای «مکارم الاخلاق» کفایت باری تعالی را از بعد دیگری درخواست نموده بود که در مجلد اول، سخنرانی هفتم، مورد بحث قرار گرفت و برای توضیح مطلب مثالی ذکر شد که مراجعه به آن خالی از فایده نیست. اینک برای توضیح جمله‌ی اول و دوم این قطعه از دعا که مورد بحث امروز است، مثالی ذکر می‌شود تا عمق کلام امام (علیه السلام) روشن گردد. آبادی بزرگی را در نظر بگیرید که بیش از صد خانوار در آن زندگی می‌کنند. در کنار این آبادی، رودخانه‌ای جریان دارد که به دریا می‌ریزد. یکی از منابع مهم غذای اهالی، صید ماهی از آن رودخانه است، همه روزه عده‌ی زیادی از خانواده‌ها تور صید ماهی را

برمی‌دارند، کنار رودخانه می‌روند تا رزقی به دست آورند. در این آبادی یک مرد الهی و بزرگوار که بسیار محبوب مردم است زندگی می‌کند، از دوستان اهل بیت علیهم السلام و از علاقه‌مندان جدی به صحیفه ی سجاده است و هر روز قسمتی از آن دعاها را آموزنده و انسان ساز را می‌خواند، او نیز طبق وظیفه برای کسب روزی تور را برمی‌دارد و کنار رودخانه می‌رود، ولی پیش از رفتن به خدا متوسل می‌شود و جمله ی دعای امام (علیه السلام) را از پیشگاه او درخواست می‌نماید: و اکفنی موونه الاکتساب و ارزقنی من غیر احتساب. بار الها! از پی روزی می‌روم، ولی از تو می‌خواهم شداید و سختیهای آن را از من کفایت فرمایی و از جایی که امید ندارم به من روزی رسانی.

به طور عادی افرادی که برای صید می‌روند دو سه ساعت و گاهی بیشتر باید مقابل آفتاب کنار رودخانه بمانند تا صیدی به دست آورند، ولی خداوند دعای آن مرد الهی را مستجاب می‌کند و در مدت کوتاهی بدون تحمل سختی و مشقت آفتاب و حرارت فضا، به صید مورد نظر نایل می‌شود و با رزقی که به دست آورده، راه منزل را در پیش می‌گیرد.

این مثال برای جمله ی اول دعاست. همین مرد الهی بعضی از روزها به طرف رودخانه می‌رود، کسانی صید خود را به دست آورده و راهی منزل اند، به این بزرگوار با تقوی برمی‌خورند، با روی گشاده نزدیک می‌آیند و پس از سلام می‌گویند: صید امروز ما بیش از نیازی است که داریم، شما زحمت رفتن به رودخانه را نکشید، آن را که لازم دارید می‌توانیم از صید خود به شما بدهیم و این معنای مستجاب شدن جمله ی دوم دعای آن مرد الهی است. او از فضیلت و تقوی برخوردار است و خداوند از جایی که امید نداشته، به او روزی رسانده است.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی سوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می‌کند: فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب. بار الها! درخواستم در کفایت مشقت کسب روزی و رساندن رزق از جایی که امید ندارم، نه برای راحت طلبی است، بلکه بدین منظور است که وقتی در طلب معاش کمتر صرف شود تا از بندگی و عبودیت بازمانم.

مؤمنین واقعی و مسلمانان دین شناس می‌دانند که اسلام آیینی است بر وفق فطرت و نظام آفرینش، هماهنگی با فطرت ایجاب می‌کند که آدمی جنبه ی مادی و معنوی خود را به موازات یکدیگر مورد توجه قرار دهد و عملاً هر دو را اقبال نماید، نه مادیات را فدای معنویات کند و نه معنویات را فدای مادیات نماید، و این مطلب ضمن روایات از ائمه ی طاهرين (علیهم السلام) خاطر نشان گردیده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیرو مکتب ما نیست آن کس که دنیای خود را برای آخرت ترک گوید یا آخرت خویش را برای دنیا ترک نماید.

مردم از نظر توجه به شئون دنیوی و اخروی سه گروه اند:

گروه اول کسانی هستند که علایق دنیوی و امور مادی آنچنان سرگرم و مجذوبشان ساخته که آخرت را به کلی از یاد برده و کان لم یکن تلقی نموده اند. هدف اصلی و دیدگاه اساسی در زندگی آنان فقط دنیاست. علی (علیه السلام) این گروه را فاقد بینش و بصیرت خوانده و فرموده است: دنیا چشم انداز نهایی کوردلان است و از پی دنیا، عالم دیگری را نمی‌بینند.

قرآن شریف درباره ی این گروه فرموده: يعلمون ظاهرا من الحيوه الدنيا و هم عن الاخره هم غافلون. اینان از ظواهر فریبده ی دنیا آگاهی دارند، اما از عالم آخرت بکلی غافل و بی‌خبرند.

قسمت اعظم عمر این گروه مصروف امور مادی و جلب لذایذ دنیوی است. این راه را می پیمایند تا بمیرند. البته بر اثر سعی و مجاهده در راه دنیا بهره و نصیبی عایدشان می گردد، ولی در روز جزا فاقد ذخایر اخروی هستند و مصداق این آیه ی شریفه اند: و من كان يريد حرث الدنيا نوتها و ماله في الاخرة من نصيب. آن کس که اراده اش کشت و زرع دنیا است، ما به وی بهره ای می دهیم، اما در آخرت تهیدست و بی نصیب خواهد بود.

روایت شده که علی (علیه السلام) وارد بازار بصره شد. دید مردم مشغول خرید و فروش اند. حضرت به شدت گریست، همانند پدر مهربانی که بر بدبختی فرزند خود گریه کند. سپس فرمود: ای بندگان دنیا و خدمتگزاران اهل دنیا! شما که روزها سرگرم معامله نمودن و قسم خوردنید و شبها در بستر به خواب می روید و در بین کارهای خود از آخرت غافلید، پس چه وقت برای عالم دیگر توشه مهیا می کنید و برای قیامت می اندیشید؟

گروه دوم کسانی هستند که دنیا را ترک گفته، از فعالیتهای تجاری و اقتصادی دست کشیده و تمام توجه خویش را به عبادت و امور اخروی معطوف ساخته اند. عمل این گروه نیز مرضی خداوند و اولیای گرامی اسلام نیست و در سخنرانی گذشته حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شد که حضرت با تندى، مخالفت خود را با روش این گروه ابراز نمود و در اینجا نیز حدیث دیگری به عرض شما می رسد: علی بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: عمر ابن مسلم چه کرد؟ گفتم: فدایت شوم، به عبادت روی آورد و تجارت را ترک گفت. حضرت فرمود: وای بر او، مگر نمی داند کسی که از طلب روزی دست بکشد، دعای او مستجاب نمی شود؟

گروه سوم کسانی هستند که مطیع اوامر الهی و مجری برنامه های اسلام اند. این گروه، جمع بین دنیا و آخرت می نمایند: از یک طرف قسمتی از وقت خود را صرف کسب و کار و تامین معاش می نمایند و از طرف دیگر قسمتی از اوقات خود را در کمال خلوص برای بندگی خداوند و اطاعت از او مصروف می دارند.

قرآن شریف درباره ی این گروه می فرماید: رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوه و ايتاء الزكوه يخافون يوما تتقلب فيه القلوب و الابصار. مردانی هستند که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خداوند و اقامه ی نماز و ادای زکوه غافل نمی نماید و از روزی که دلها و دیده ها در اضطراب اند، ترسان و خائف اند.

بین این گروه سعادت مند، بعضی از افراد یافت می شوند که بر اثر کسب و کار دنیوی به عالی ترین نعمتها و لذایذ مادی دست یافته و بر اثر ایمان و تقوی در آخرت نیز از عالی ترین درجات بهره مند خواهند بود. علی (علیه السلام) درباره ی اینان چنین فرموده است: بندگان خدا! بدانید اهل تقوی به نعمتهای نقد دنیا دست یافته و به نعمتهای آینده ی آخرت نیز نایل خواهند شد. با اهل دنیا در دنیای آنان شرکت نمودند و اهل دنیا در آخرت اینان شرکت ندارند. در بهترین مسکن دنیا سکونت نموده و از بهترین خوردنیها بهره مند شده اند. در دنیا از حظی که سرمایه داران عیاش می برند محظوظ گشته و آن را که جباران متکبر در دنیا به دست می آورند، اینان نیز به آن دست یافته اند، و چون از دنیا می روند، توشه ی وافی دارند و تجارتی سودآور نموده اند، و از این جهت که به دنیا دلبستگی نداشته و با بی اعتنایی به آن می نگرستند، لذت زهد را چشیده اند، و یقین دارند که فردای قیامت، همسایگان خدا هستند.

کسانی که برنامه‌ی اعمالشان در طول زندگی بر وفق شرع مقدس است، به طور عادی در هر شبانه روز قسمتی از عمرشان برای تامین معاش و بدست آوردن رزق و روزی از مجاری مشروع طی می‌شود، قسمتی از عمرشان برای ادای فرایض و سنن دینی و اطاعت از اوامر الهی اختصاص دارد، و قسمتی را برای استراحت و تفریح حلال و رسیدگی به کارهای ضروری و نیازهای زن و فرزندان خود صرف می‌کنند. این گروه پیروان دین الهی هستند و به موجب وعده‌ای که خداوند در قرآن شریف داده، آنان که دارای ایمان و عمل صالح اند، در قیامت مشمول فیض الهی هستند و جایگاهشان در بهشت رحمت است. می‌دانیم با آنکه بهشتیان در دار تکلیف برای دنیا و آخرت کار می‌کردند و همه از نعمت و رحمت الهی برخوردارند، اما جایگاه و مقاماتشان یکسان نیست و هر گروهی حدی متناسب با خود دارند، این تفاوت ناشی از علل و عوامل متعددی است، از آن جمله این است که همت بلند بعضی از آنان در دار تکلیف معطوف به امور دنیا بوده و همت بلند بعضی متوجه امور آخرت و همین تفاوت همت در دنیای آنان اثر داشته و در آخرتشان نیز اثر می‌گذارد و این مطلب محتوای حدیثی از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: کسی که شب را به صبح و صبح را به شب آورد و دنیا بزرگترین همتش باشد، خداوند فقر را بین دو چشم او قرار می‌دهد، کارش را پراکنده می‌کند و از دنیا چیزی به دست نمی‌آورد، جز همان که خداوند روزیش فرموده است. کسی که صبح را به شب و شب را به صبح آورد و همت عالی و بلندش آخرت باشد، خداوند به وی غنای نفس عنایت می‌کند و امرش را از پراکندگی و تفرق مصون می‌دارد.

این قطعه از دعای حضرت زین العابدین (علیه السلام) نشان می‌دهد که همت بلند و عالی امام (علیه السلام) تا چه حد معطوف به امر عبادت و توجه به عالم آخرت است. در جمله‌ی اول عرض می‌کند: بار الها! سختیها و مشقتهاى كسب را از من كفايت كن. در جمله‌ی دوم عرض می‌کند: به من از جایی رزق برسان که امید ندارم. در جمله‌ی سوم عرض می‌کند: فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب. کلام را با فاء تفریع آغاز نموده و درخواست سوم را متفرع بر تمنای اول و دوم ساخته و در واقع می‌خواهد عرض کند: بار الها! مقصودم از دو تمنای قبل این است که موجباتی را فراهم آوری که وقت زیادی در راه کسب معاش صرف ننمایم و فرصتم از دست نرود تا بتوانم به بندگی و اطاعتت که بزرگترین همت روحی و خواسته‌ی درونی من است پردازم و برای نیل به معاش دنیوی، از فیض بزرگ اخروی بازمانم. کسانی که به عوالم بعد از مرگ و روز جزا عقیده ندارند، فقط دنیا را می‌بینند و بس، تمام سعی و همشان مصروف این جهان گذران می‌شود، و هدفشان فقط دست یافتن به ذخایر دنیوی و لذا ید مادی است. کسانی که به عالم آخرت معتقدند اما مجذوب مال و ذخایر دنیا هستند، برای آخرت قدمهایی برمی‌دارند، اما همت بلندشان معطوف به شئون مادی و نیل به امور مربوط به دنیاست. اینان مشمول قسمت اول حدیث امام صادق علیه السلام هستند، پیوسته برای دنیای خود کار می‌کنند ولی همیشه احساس فقر و کمبود می‌نمایند و با تمام جهد و کوششی که دارند، بیش از آنچه مقدر الهی بوده، نصیبشان نمی‌گردد. کسانی همت بلند و عزم راسخشان به شئون معنوی و امور عبادی معطوف است که دنیا و آخرت را از دیدگاه وی می‌نگرند و متوجهند که جایگاه اصلی انسانها عالم آخرت است و دنیا کلاس خودسازی و مهیا نمودن خویش برای رسیدن به درجات رفیعه‌ی آن عالم جاودان است.

عن علی (علیه السلام) قال: ففیها اخترتم و لغيرها خلقتم. علی (علیه السلام) فرموده: در این عالم آزمایش می‌شوید و برای غیر این عالم آفریده شده‌اید.

اولیای بزرگ خداوند کسانی هستند که از نور وحی استضاءه نموده و حقیقت را آنطور که هست یافته اند، بیش آنان نسبت به دنیا آگاهانه و از روی بصیرت است و با نگاه سطحی دنیاپرستان و لذت گرایان تفاوت بسیار دارد. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) تفاوت این دو گروه را ضمن حدیثی بیان فرموده است: انس بن مالک می گوید: کسانی حضور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) عرض کردند: اولیاء خداوند کیان اند، آنها که قرآن شریف در حقشان فرموده: آگاه باشید، اولیاء الهی کسانی هستند که نه بر آینده ی آنها خوفی است و نه بر گذشته ی خویش اندوهی دارند. در پاسخ فرمود: اینان کسانی هستند که در باطن دنیا می نگریند موقعی که مردم ظاهر آن را می دیدند، اولیاء خدا همت بلند خویش را به آینده ی دنیا معطوف ساختند موقعی که مردم همت خود را به نعمتهای موجود آن معطوف داشتند، چیزهایی را از دنیا اماته نمودند که خائف بودند موجب مرگ انسانی آنان شوند، و چیزهایی را از دنیا ترک گفتند که می دانستند عن قریب ترکشان می نمایند.

برای آنکه متوجه شویم دنیا در نظر اولیاء خداوند چگونه است، می توانیم آن را از سخنان حضرت مولی الموحدین علی (علیه السلام) بشناسیم و بدانیم آن حضرت به دنیا با چه دیده ای می نگرد و از چه بعدی آن را می بیند: دنیا خانه ی صدق و راستی است برای کسی که صادقانه با آن عمل کند، خانه ی عافیت و سلامت است برای آن کس که بفهمد، و دار غنی و بی نیازی است برای کسی که از آن توشه بگیرد، و خانه ی موعظه و اندرز است برای کسی که پندپذیر باشد، و مسجد دوستان خدا و نمازخانه ی ملائکه ی الهی است، مهبط وحی پروردگار و تجارتخانه ی اولیاء باری تعالی است که در اینجا کسب رحمت نمودند و بهشت جاودان منفعت کسبشان بود. کسی که دنیا را از دیدگاه علی (علیه السلام) می نگرد، متوجه است که عمرش سرمایه ی نقد او در تجارتخانه ی دنیا است، باید از این سرمایه به نفع عالم آخرت استفاده کند و برای سفری که در پیش دارد، توشه تهیه نماید. سرمایه ی عمر به جبر مصرف می شود و در هر نفس یک واحد از سرمایه ی عمر کاهش می یابد و در یک شبانه روز به مقدار قابل ملاحظه ای از عمرش صرف می گردد. تاجری که با محاسبه، عمل می کند باید در مقابل سرمایه ای که از دست می دهد سودی به دست آورد و چون مردم از این نظر با یکدیگر متفاوت اند، بعضی سود می برند و بعضی زیان می بینند. امام (علیه السلام) در حدیثی تفاوتهای افراد را از جهت نتیجه ی کار بیان فرموده است: امام صادق (علیه السلام) فرموده: کسی که دو روزش از نظر کمال انسانی و تجارت اخروی یکسان باشد، او در زندگی مغبون است، زیرا به قدر یک روز عمرش از کف رفته و در عوض چیزی به دست نیاورده است، کسی که روز بعدش از روز قبل بهتر باشد، او سود برده و مورد غبطه ی دیگران است، کسی که روز بعدش بدتر از روز قبل باشد، او مطرود درگاه باری تعالی است، کسی که از جهت رشد معنوی و تجارت روحانی متوقف مانده و افزایشی در کمال خود نمی بیند، او در نقص و کاهش است و در مسیر کمی و کاستی است و کسی که عمرش در جهت نقصان طی می شود، برای او مرگ از زندگی بهتر است.

امام زین العابدین (علیه السلام) که دعا می کند خداوند سختی و مشقت کسب معاش را از او کفایت نماید و رزق من حیث لایحتسب نصیب وی گرداند، به منظور تحقق یافتن جمله ی سوم دعاست: فلا اشتغل عن عبادتک بالطلب. برای آنکه در طلب روزی از عبادتت بازمانم و ساعاتی که باید در بندگی تو مصروف گردد در راه کسب معاش طی نشود و از قرب روحانی و تعالی معنویم نکاهد.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در جمله ی چهارم دعا که موضوع آخرین قسمت این فراز است، به پیشگاه خداوند عرض می کند: و لا احتمل اصر تبعات المكسب. بار الها! کسب و کار برای معاش پی آمدهایی دارد، اگر دعای اول و دوم مقبول درگاه مقدست

افتد و مستجاب شود، اولاً وقت عبادتتم کاهش نمی یابد و به ادای وظایف بندگیت موفق می گردم، و ثانیاً دوشم متحمل بار سنگین تبعات کسب نمی شود و از عوارض نامطلوب آن مصون می مانم.

افراد عادی که به کسب اشتغال دارند، اما احکام الهی را درباره ی آن بدرستی نمی دانند یا می دانند، ولی برای دست یافتن به درآمد بیشتر نمی خواهند طبق آن عمل کنند، ممکن است در خلال داد و ستد مرتکب گناهایی شوند، دروغ بگویند، خیانت کنند، مشتری را اغفال نمایند، کم بدهند، قسمهای ناروا یاد کنند، و خلاصه، در جریان کسب مرتکب اعمالی شوند که مرضی باری تعالی نباشد. این قبیل اعمال درخور افرادی است که دیشان ضعیف است و نمی تواند آنان را از گناه بازدارد. اما برای امام معصوم (علیه السلام) چه چیزهایی می تواند بار سنگین تبعات کسب باشد که حضرت سجاد (علیه السلام) از آن نام برده و از تحملش ابا دارد؟ شاید بتوان گفت جواب دادن به سئوالات بیهوده ی اشخاص، زیاد حرف زدن، بی مورد نفی و اثبات نمودن، و خلاصه، عمر شریف را در سخنان غیرلازم صرف کردن از تبعات کسب است، و حضرت زین العابدین (علیه السلام) آن را برای خود بار سنگین می داند.

فراز بیست و پنجم: امنیت

اللهم فاطلبنى بقدرتك ما اطلب، و اجرني بعزتك مما ارب.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» دو درخواست از پیشگاه حضرت باری تعالی می نماید: اول، بار الها! به قدرتت آنچه را که درخواست دارم، برآورده ساز. دوم، بار الها! به عزتت از آنچه می ترسم پناهم ده.

نوع بشر و دیگر موجودات زنده ی روی زمین از انواع حیوانات و نباتات، دارای مزیت طبیعی و خصلت فطری هستند که هر چه را برای خود نافع و مفید تشخیص دادند، به سوی خویش جذب نمایند و آنچه را برای خود مضر و زیانبار شناختند، از خویشان دفع کنند و این ودیعه ی الهی در موجودات زنده از عوامل مهم حیات و مایه ی بقای فرد و نوع آنهاست. درخت موقعی که در سایه ی دیوار واقع می شود و نمی تواند بدرستی از نور آفتاب بهره مند گردد، تدریجاً خود را خم می کند و از دیوار دور می شود تا به نور آفتاب برسد. حیوانات نیز برای اینکه غذایی به دست آورند یا خطری را از خود بگردانند، سخت تلاش می کنند تا به هدف مورد نظر دست یابند. نکته ی شایان ملاحظه ای که در جلب منافع و دفع مضار بین انسان و سایر موجودات زنده ی ارضی وجود دارد، این است که راهنمای حیوانات و نباتات در شناخت منافع و مضار، هدایت تکوینی حضرت باری تعالی است و هدایت الهی هرگز به خطا نمی رود و منافع و مضار واقعی آنها را ارائه می کند. ولی انسان، آزاد آفریده شده و در موارد زیادی راهنمای سود و زیانش اندیشه ی اوست و بدبختانه افکار و اندیشه های بشر مصون از خطا نیست، گاه چیزی را برای خود مضر می پندارد با آنکه نافع و مفید است، و گاه چیز بدی را برای خود نافع گمان می کند با آنکه زیانبار است. قرآن شریف در این باره فرموده: کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون. در عرصه ی پیکار، قتال با کفار و مشرکین بر شما واجب شده است و از انجام آن کراهت دارید، چه بسا چیزی را مایل نیستید با آنکه خیر شما در آن است، و چه بسا نسبت به چیزی ابراز علاقه می کنید با آنکه برای شما شر و زیان آور است. خداوند است که به خیر و شر، و صلاح و فساد شما آگاه است و شما نمی دانید.

در واقع به نظر این گروه، زنده ماندن با ذلت و خواری بر جهاد در راه خداوند که مایه ی حیات باعزت یا مرگ افتخار آفرین است، ترجیح دارد. بیشتر سربازان علی (علیه السلام) در اواخر عمر آن حضرت اینچنین کج اندیش و مرده دل بودند و بر اثر بی رغبتی به جهاد و شانه خالی کردن از فریضه ی دینی، وضع ذلت باری در حوزه ی حکومت آن حضرت به وجود آوردند. از آن جمله، عده ای از لشکریان معاویه به شهر انبار هجوم بردند، فرماندار علی (علیه السلام) را کشتند، مامورین نگهبان را پراکنده نمودند، به غارت اموال مردم دست زدند، زیور آلات زنان مسلمان و غیرمسلمان را که در پناه اسلام بودند ربودند.

برای بازداشتن آنان از عملشان، چیزی جز گفتن «انا لله و انا الیه راجعون» یا درخواست ترحم نبود. پس از انجام کارهایی که مرتکب شدند به سلامت رفتند، نه کسی از آنان جراحی برداشت و نه خونی از آنها ریخته شد. علی (علیه السلام) در پایان سخنان خود می فرماید: اگر انسان مسلمانی پس از این واقعه ی ننگین و ذلت بار از شدت تعصب و تاجریمیرد، ملامت ندارد بلکه در نظر من مرگی است بجا و شایسته.

سرچشمه ی این حوادث تلخ و شرم آور، خودداری افراد توانا از انجام وظیفه ی سربازی و جهاد در راه خدا بود و علاج آن، قدم گذاردن در عرصه ی پیکار و مقابله ی جدی با دشمن حیلہ گر است.

ور نیست در طریق دگر نیست

هان زندگی است در کنف تیغ

مردن از این حیات بتر نیست

برخیز و پا گذار به میدان

قرآن شریف در ابتدای آیه ای که ذکر شد، از فریضه ی جهاد و بی میلی مردم سخن گفت. سپس بی میلی و علاقه مندی خلاف مصلحت را در سطح وسیعی خاطر نشان ساخت: فرمود: و عسی ان نکرها شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم. چه بسا از چیزی کراهت دارید و نسبت به آن بی رغبتید با آنکه خیر شما در آن است، چه بسا به چیزی علاقه مند و راغید و آن برای شما حاوی شر و زیان است.

همانطور که اشاره شد، راهنمای حیوان و نبات در تشخیص خیر و شر، هدایت تکوینی باری تعالی است که با وجودشان آمیخته است و هدایت الهی راه خطا ارائه نمی کند. اما انسان آزاد در موارد زیادی برای تمیز خیر و شر خود از اندیشه و افکار خویش که تحت تاثیر غرایز و شهوات است، راهنمایی می خواهد، غافل از آنکه فکر مشوب به حب و بغض، واقع بین نیست و نمی تواند خیر و شر را آنطور که هست ارائه نماید، و این مطلب را اولیای گرامی اسلام ضمن تعالیم اخلاقی خود تذکر داده اند و در اینجا به طور نمونه پاره ای از آنها به عرض شنوندگان محترم می رسد. حیوان و انسان دارای غریزه ی تفوق طلبی و برتری جویی است. حیوان این غریزه را در حدود هدایت تکوینی باری تعالی و طبق مصلحت به کار می برد و فساد بر آن مترتب نمی شود. اگر انسان هدفش از برتری و دست یافتن به کرسی ریاست، حمایت مظلوم و دفع ظالم و احقاق حق باشد، این برتری و ریاست مرضی خداوند و بر وفق مصلحت است. علی (علیه السلام) در ایام خلافت و ریاست خود، این مطلب را به ابن عباس فرمود. امام (علیه السلام) در منزل ذی قار کفش پاره ی خود را تعمیر می نمود. آن را به ابن عباس نشان داد و فرمود: قیمت این کفش پاره چقدر است؟ عرض کردم: قیمتی ندارد. فرمود: قسم به خدا، این کفش بی ارزش در نظر من محبوبتر از ریاست بر شماست، مگر آنکه بتوانم حقی را برپا کنم یا باطلی را دفع نمایم.

اما اگر مقصود از اقتناع غریزه ی تفوق طلبی، بلندپروازی و خودبزرگ بینی باشد، خواستن چنین ریاستی برخلاف سجایای انسانی و کرامت اخلاقی است. این برتری طلبی در دنیا مایه ی فساد است و در آخرت موجب عذاب و کیفر الهی است. قرآن شریف فرموده: *تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين*. این دار آخرت و بهشت جاودان را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین به فکر تفوق طلبی و فساد نباشند و حسن عاقبت برای اهل تقوی است. ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) پیروان خود را از طلب نمودن چنین ریاستی برحذر داشته و آن را وسیله ی از میان بردن دین و مایه ی هلاکشان خوانده اند.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: *من طلب الرئاسة هلك*. امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که در طلب ریاست است، راه هلاکت را می پیماید. از آنچه مذکور افتاد، این نتیجه به دست آمد که تفوق طلبی و برتری جویی از تمایلات مشترک بین حیوان و انسان است، حیوانات با هدایت تکوینی باری تعالی آن را اقتناع می کنند، راه خطا نمی روند، و مرتکب عمل خلاف مصلحت نمی شوند، اما انسان آزاد می تواند آن غریزه را از دیدگاه مرضی خداوند بنگرد، پیرو مولی الموحدین علی (علیه السلام) باشد، و کرسی ریاست را برای اقامه ی حق و دفع باطل بخواهد. در این صورت، آن ریاست عین سعادت است. و می تواند آن را از دیدگاه علو و خودبزرگ بینی بنگرد، بلندپروازی کند، ریاست را وسیله ی تحقیر و هتک مردم قرار دهد، در این صورت کرسی ریاست مایه ی بدبختی او می شود و دین و دنیایش را تباہ می سازد.

ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی. احساس بی نیازی، انسان را به طغیان سوق می دهد و زمینه ی انحرافش را از صراط مستقیم فراهم می آورد.

به شرحی که قبلا توضیح داده شد، امام سجاد (علیه السلام) در دعای «مکارم الاخلاق» از پیشگاه الهی درخواست می کند: *و لا تفتنی بالسعه*. بار الها! با سعه ی مالی و ثروتمندی مرا مورد آزمایش قرار مده.

امام زین العابدین (علیه السلام) در بیان مطالب دینی و در مدرسه ی عالی انسان سازی، معلمی است بزرگ و گزیده ی الهی، او می داند که چه چیزهایی به صلاح دنیا و آخرت بشر است و چه چیزهایی برای دین و دنیایش ضرر دارد. چنین انسانی آگاه، وقتی دعا می کند و از پیشگاه الهی درخواستهایی می نماید، قطعاً تمنیاتش حاوی خیر و خوبی و بر وفق صلاح فرد و اجتماع است. امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول دعا که موضوع بحث است، عرض می کند: *اللهم! فاطلبنی بقدرتك ما اطلب*. بار الها! به قدرتت آنچه را که درخواست دارم، برآورده ساز.

ملاحظه می کنید که امام (علیه السلام) در دعای خود، کلمه ی قدرت را به کار برده است، راغب می گوید: وقتی انسان به «قدرت» توصیف می شود، معنایش این است که او دارای وضع و هیئت خاصی است که می تواند عملی را انجام دهد، و چون خداوند به «قدرت» توصیف شود، به معنای نفی عجز از ذات مقدس اوست و محال است کسی غیر از خداوند به «قدرت مطلقه» توصیف گردد. هر صاحب قدرتی در این عالم آفریده ی حضرت باری تعالی است، وجودش محدود است و قدرتش نیز محدود، تنها خداوند است که قدرتش همانند ذات مقدسش حد و اندازه ندارد. ما نمی دانیم که امام سجاد (علیه السلام) چه درخواستهایی از حضرت باری تعالی نموده است، اما می دانیم خداوند تواناست که می تواند بی قید و شرط همه ی خواسته ها را برآورده سازد و با قدرت نامحدود خویش، موانع

را از سر راه بردارد و به همه ی تمنیات جامه ی تحقق بپوشاند. از این رو، امام ^(علیه السلام) با استمداد از قدرت او، اجابت دعوات خود را تمنی کرده است.

حضرت زین العابدین ^(علیه السلام) در جمله ی دوم این دعا، به پیشگاه الهی عرض می کند: و اجرنی بعزتک مما ارهب. بار الها! به عزت از آنچه می ترسم، پناهم ده.

کسی که از شخصی یا چیزی می ترسد و از ضرر زدن و زیان رساندنش خائف است، خود را به صاحب قدرتی می رساند و از وی درخواست پناهندگی می نماید تا در پرتو حمایت او از خطر مصون بماند. پناه دهنده زمانی می تواند شخص نگران و مضطرب را پناه بدهد که از نظر نیروی مادی یا اقتدار معنوی آنقدر قوی باشد که بتواند پناهنده ی خود را از شر دشمنش محافظت نماید و خطر را از وی دفع کند. این توانایی بی قید و شرط به ذات اقدس الهی اختصاص دارد، اوست که می تواند پناهنده ی خود را از شر جن و انس محفوظ دارد و از بلایای ارضی و سماوی نگاهداری نماید. امام سجاد ^(علیه السلام) در جمله ی اول دعا برای قضای حوایج خویش، خداوند را به وصف قدرت نام برده و از توانایی ذات اقدسش استمداد نموده است، و در جمله ی دوم که پناه خواستن از خداوند است، برای مصون ماندن از چیزهایی که مایه ی ترس و اضطراب است، پروردگار را با وصف عزت یاد نموده و در واقع از خداوند عزیز پناه خواسته است.

العزیز من اسمائه تعالی و هو المنیع الذی لاینال و لا یغالب و لا یعجز شیء. عزیز از اسماء خداوند است، او منبع است و دستی به وی نمی رسد، مغلوب نمی شود و چیزی او را عاجز و ناتوان نمی نماید. به عبارت دیگر، او عزیز است، غلبه می کند و مغلوب نمی شود، مقهور می کند و مقهور نمی گردد. پس امام سجاد ^(علیه السلام) برای مصون ماندن از ترس و تشویش، از پیشگاه خداوند عزیز پناه خواسته، اوست که هر قدرت ترس آوری را مقهور و مغلوب می کند و پناهنده ی خود را مصون و محفوظ می دارد.

ما در حوادث سنگین و ترسهای اضطراب آور به خداوند پناه می بریم و از او می خواهیم بر ما منت گذارد و پناهمان دهد، که او بر تمام آفریده های خود غالب و قاهر است و می تواند پناهنده ی خود را از خطر برهاند. اگر خوف و نگرانی ما از عذاب خداوند باشد به کجا باید پناهنده شویم و کیست که می تواند شخص خائف از عذاب الهی را پناه دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ این پرسش را داده و به پیروان خود آموخته است: روش رسول گرامی ^(صلی الله علیه و آله) چنین بود که وقتی نماز صبح را می خواند، صدای خود را بلند می نمود تا به اصحابش بشنوند و به پیشگاه خداوند عرض می کرد: بار الها! پناه می برم به رضای تو از غضبت، پناه می برم به عفو تو از مجازات، بار الها! پناه می برم از تو، به خودت که نه چیزی مانع اعطای تو می شود و نه کسی می تواند آن را که تو منع نمودی، عطا نماید.

از جمله ی اعمال ممدوح در اخلاق اسلامی این است که اگر مسلمانی از برادر دینیش درخواست پناهندگی نمود، با داشتن قدرت، پناهمان دهد و اگر او را نپذیرد با این عمل، رابطه ی معنوی خود را با خداوند قطع نموده است.

حضرت موسی بن جعفر ^(علیه السلام) فرمود: کسی که نزد برادر دینی خود برود، از او درخواست پناهندگی کند و او با داشتن قدرت، پناهمان ندهد، ولایت الهی را قطع نموده است.

راجع به امان دادن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به مشرکین و امان دادن مسلمانان به کفار مقرراتی است در اسلام که در اینجا برای مزید اطلاع شنوندگان محترم، دو مورد ذکر می شود:

در موقعی که مشرکین عهدشکنی نمودند، از خود سلب امنیت کردند و خداوند دستور قتل آنان را داد، کسانی سخت نگران شدند و به عنوان شنیدن تعالیم الهی از پیامبر امان خواستند تا بیایند و کلام خدا را بشنوند. بر اثر این تقاضا، آیه ای بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل شد: و ان احد من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه. ای رسول معظم! اگر یکی از مشرکین برای شنیدن کلام خدا از تو امان خواست، به او امان بده تا بیاید و کلام الهی را بشنود. اگر ایمان آورد، به سعادت نایل آمده و اگر ایمان نیاورد، کسی حق ندارد پناهندگی را نقض کند و باید او را با حمایت و مراقبت به دیار قومش که مرکز امن اوست برسانی. دستور و برنامه ی امان دادن مسلمان به کفار این چنین است.

در روایت است که پناه می دهد به کفار یک فرد مسلمان، هر چند آن مسلمان شخصی باشد عادی و غیرمسئول، یعنی زمانی که یک مسلمان، خواه آزاد باشد، خواه مملوک باشد و خواه زن، به جمعی از کفار یا به یکی از آنان امان بدهد، این امان ممضی و مجاز برای تمام مسلمین است و مسلمانان پناه دادن او را نباید نقض کنند.

جالب آنکه امان دادن مسلمان به کافر و مشرک نه فقط به صورت نوشتن و گفتن است، بلکه اگر به طور اشاره به وی امان بدهد، آن امان برای همه ی مسلمین محترم و لازم الاجراست.

علی (علیه السلام) فرمود: وقتی یک مسلمان با اشاره به یکی از مشرکین پناه بدهد و آن مشرک به اعتماد و اطمینان اشاره ی او، از پایگاه و سنگر خود خارج شود، در امان و مصونیت خواهد بود.

فضیل بن زید با سربازان خود قلعه ای را به نام سهریاج محاصره کردند. تصمیم داشتند یکروزه آن را فتح کنند، پس از چند ساعت زد و خورد سربازان مسلمین برای استراحت به عسکرگاه خود رفتند تا پس از رفع خستگی دوباره برای پیکار آماده شوند. یک سرباز مسلمان مملوک از صف سربازان عقب افتاد. دشمنان از این فرصت استفاده کردند، با آن سرباز سخن گفتند و از او درخواست امان نمودند. سرباز مملوک پذیرفت، امانی نوشت و به آنان تسلیم کرد.

موقعی که لشکر اسلام آماده ی جنگ شد و به طرف قلعه حرکت کرد، برخلاف انتظار مشاهده نمود که دشمنان با اطمینان خاطر در قلعه را گشوده و به خارج قلعه آمده اند، امان نامه ی سرباز مملوک را روی دست گرفته و گفتند: این امان شماست، برای ارتش اسلام پذیرش امان یک نفر سرباز امر عادی بود، ولی وقتی متوجه شدند که این امان نامه به امضای یک مسلمان مملوک است، مردد ماندند که آیا امان او مانند امان یک مسلمان آزاد محترم و لازم الاجراست یا نه؟ ناچار موضوع را به مرکز گزارش دادند. خلیفه ی وقت در جواب نوشت:

ان العبد المسلم من المسلمین، ذمته کذمتکم فلینفذ امانه. مسلمان مملوک نیز از مسلمین است و تعهدات او مانند تعهدات شما محترم است، به امان نامه ی او ترتیب اثر دهید و تعهد او را نافذ و ممضی تلقی نمایید.

از این چند جمله که معروض افتاد، روشن شد که پناه دادن در درجه ی اول شایسته ی مقام ربوبی است، ولی مسلمانان نیز از باب تشبه به کامل و از نظر رعایت حقوق اسلامی اگر قادر باشند باید برادران دینی خود را پناه بدهند و آنان را از نگرانی و اضطراب خلاص

نمایند، بعلاوه، قانون اسلام به هر مسلمانی ولو غیرمسئول باشد، اجازه داده است از موضع دینی خود استفاده کند و به دشمنی که در حال جنگ است و پناه می خواهد، امان بدهد تا هر چه زودتر جنگ به نفع مسلمین پایان یابد و از خونریزی زیاد جلوگیری شود.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای خود به پیشگاه خداوند عرض می کند: و اجرنی بعزتك مما ارهبنا! به عزت از آنچه می ترسم پناهم ده.

راغب می گوید: رهبه و رهب ترسی است آمیخته به حذر کردن و نگران بودن.

امنیت از ترس، همانند امنیت مالی و جانی و عرضی مورد کمال توجه شارع مقدس است. در جامعه ی اسلامی، مردم از حکومت نمی ترسند زیرا حاکم اسلام اگر واجد شرایط حکومت باشد، از ظلم و ستم و همچنین از ارعاب و تهدید منزّه است. ترس مردم باید از گناهان خودشان باشد. حکومت عادل مجری قانون است و کسانی که مرتکب جرایم و جنایات می شوند به حکم قانون آنان را مجازات می کند و به کیفر اعمالشان می رساند. اگر کسی به اتکای قدرت خودش افراد را به ضرب و شتم یا جرح و قتل تهدید نماید و آنان را بترساند، مرتکب گناهی بزرگ شده است، و اگر به نام وابستگی به حکومت آنان را مرعوب کند و به حبس و قتل از ناحیه ی دولت تهدیدشان نماید، گناه بزرگتری مرتکب شده است، و اگر تهدید خود را عملی کند جهنمی است و در دوزخ جایگاهی بسیار سخت خواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که مومنی را مرعوب کند به قدرت سلطانی که از ناحیه ی وی به آن مومن آسیبی برسد، ولی تهدیدش عملی نشود و از ناحیه ی شخصی قدرتمند به او صدمه ای نرسد، تهدیدکننده جهنمی است، و اگر کسی مومنی را مرعوب نماید به قدرت سلطانی که از ناحیه ی وی به مومن آسیبی برسد و تهدیدش را عملی کند، تهدیدکننده با فرعون و آل فرعون در جهنم جای دارد.

گاه فردی باایمان دچار لغزش شدید می گردد و به مسیر نادرست و غیرمشروع گرایش می یابد و بر اثر اعمال ناروای او، انسانهایی بسیار شریف و بزرگوار از صغیر و کبیر دچار رعب و وحشت می شوند و چون فرد انحراف یافته دارای ایمان درونی است، بر اثر اعمال ظالمانه ی خود دچار شکنجه ی وجدانی می گردد و مورد ملامت و سرزنش نفس لوامه ی خود واقع می شود، پیوسته روز و شب را با ناراحتی می گذراند و همواره در این اندیشه است که راهی به دست آورد و خویشتن را از این مصیبت درونی نجات بخشد. حر بن یزید عنصری بود باایمان و تعالیم قرآن شریف را باور داشت. بدبختانه چند روزی به خطا رفت و صراط مستقیم الهی را که راه امام معصوم حضرت حسین بن علی (علیه السلام) است ترک گفت و فرماندهی هزار سوار از سپاهیان عبیدالله زیاد را پذیرا گردید و ماموریت یافت همه جا تا ورود به کوفه، با لشکریان خود در معیت حضرت حسین (علیه السلام) باشد. حر بن یزید از اولین برخورداری که با امام (علیه السلام) داشت، همواره مراتب ادب و احترام خود را نسبت به آن حضرت ابراز می نمود. از آن جمله پس از اولین ملاقات، طولی نکشید که ظهر شرعی فرارسید. امام (علیه السلام) به موذن فرمود اذان بگوید.

امام (علیه السلام) به حر فرمود: آیا تو می خواهی با اصحاب خودت نماز بخوانی؟ عرض کرد: نه، شما نماز می خوانید و ما نیز با نماز شما نماز می گزاریم. امام (علیه السلام) نماز خواند و همه با آن حضرت نماز گزاردند.

سفر به پایان نرفته و امام (علیه السلام) به کوفه نرسیده بود که تصمیم عبیدالله بن زیاد تغییر کرد، بر آن شد که از ورود حسین (علیه السلام) به کوفه جلوگیری کند، زیرا می دانست که آن حضرت در کوفه علاقه مندان زیادی دارد که در شرایط کنونی خاموش اند و اگر امام (علیه السلام) به کوفه بیاید، ممکن است وضع دگرگون شود و گروهی به طرفداری حضرتش قیام نمایند و مشکلاتی پدید آورند. به این جهت، عبیدالله نامه نوشت و به وسیله ی مامور مخصوص فرستاد. در نامه به حر بن یزید ریاحی امر اکید نموده بود که امام (علیه السلام) را در سرزمینی دور از آب و آبادی متوقف کند و مامور من ناظر است که هر چه زودتر این دستور اجرا گردد. با وصول این نامه، مسئولیت حر تغییر کرد: او قبلاً موظف بود که همواره با لشکریان خود در معیت امام (علیه السلام) باشد تا حضرتش را به کوفه وارد نماید و طبق این دستور موظف گردیده امام (علیه السلام) را در بیابان متوقف کند و برای اجرای این دستور، حضرت را ملزم به توقف نمود و در نتیجه روز دوم محرم امام (علیه السلام) به زمین کربلا وارد شد و سرانجام، روز عاشورا در همان زمین به درجه ی رفیعۀ شهادت نایل آمد. از آن روز به بعد، نامی از حر در کتب مقاتل به چشم نمی خورد، گویی خود را در گوشه ای منزوی نموده و از فشارهای روحی خویش بشدت رنج می برد و منتظر است ببیند پایان کار فرزند بزرگوار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با آن مردم عهدشکن به کجا می رسد. روز عاشورا فرارسید و خطر در نظرش محقق آمد.

وقتی حر مشاهده کرد که مردم تصمیم گرفته اند با حضرت حسین (علیه السلام) بجنگند و صدای آن حضرت را شنید که درخواست کمک می فرمود و می گفت: آیا کسی نیست از حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دفاع نماید؟ نزد عمر سعد رفت و به وی گفت: آیا با این مرد بزرگ می جنگی؟ پاسخ داد: آری، جنگی خواهیم نمود که سرها فروافتد و دستها قطع شود. گفت: آیا به پیشنهاد او رضایت نمی دهی؟ در جواب گفت: اگر کار در دست من بود، اجابت می نمودم، ولی عبیدالله ابا دارد از آنکه اجابت کند. از خیمه ی عمر سعد خارج شد، در باطن به انگیزه ی ایمان، تصمیم گرفت از مسیر باطلی که رفته بود بازگردد و به حضرت امام حسین (علیه السلام) ملحق شود. به نام آب دادن اسب، تدریجاً از لشکر ظلم فاصله می گرفت، در مسیر خود با مهاجر بن اوس برخورد نمود، به حر گفت: می خواهی چه کنی؟ به وی جواب نداد.

مهاجر گفت، ای حر! کار تو ریب آور است. قسم به خدا، من تو را هیچ موقعی همانند وضع کنونی ندیده ام. اگر از من می پرسیدند: شجاعترین مردم کوفه کیست؟ از تو تجاوز نمی نمودم، این چه وضعی است که هم اکنون در تو می بینم؟ حر در پاسخ او گفت: قسم به خدا، من خویشتن را بین بهشت و دوزخ، مخیر مشاهده می کنم، قسم به خدا هرگز چیزی را به جای بهشت اختیار نمی نمایم، اگر چه مرا قطعه قطعه کنند و بسوزانند. سپس به اسب رکاب زد و به سوی عسکرگاه امام حسین (علیه السلام) شتافت در حالی که دست را بر سر گذارده بود و می گفت: بارالها! به سوی تو برگشتم، توبه ام را بپذیر که من دلهای اولیای تو و فرزندان دختر پیامبر گرامیت را ترسانده ام. حر بن یزید در طول ماموریت خود گناهان زیادی مرتکب شده بود، ولی در نظر او ترساندن دلهای اولیای الهی و فرزندان حضرت صدیقۀ ی اطهر (علیه السلام) از تمام گناهان سنگین تر بود، لذا در پیشگاه الهی از آنان نام برده است.

امام سجاد (علیه السلام) ایام عمرش همواره در شرایط اختناق و محیط وحشت و ارباب طی شده است. او برای مصون ماندن از خطرات تهدیدهای مرعب و تحویفهای مدهش، از پیشگاه الهی درخواست پناهندگی نموده، عرض می کند: وَ أَجْرَنِي بَعزتكَ مِمَّا أَرْهَبُ. بار الها! بر من منت بگذار و از آنچه می ترسم، به عزتت، پناهم ده.

فراز بیست و ششم: تنگدستی و آبروداری

اللهم صل على محمد و آله، و صن و جهی بالیسار، و لا تبتذل جاهی بالافتار.

علی بن الحسین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» از خداوند می خواهد که بر محمد و آلش درود فرستد، سپس دو تمنی از پیشگاه مقدسش می نماید: اول، بار الها! آبروی مرا در جامعه با معیشت سهل و آسان محافظت فرما. دوم، بار الها! قدر و منزلتم را نزد مردم، با تنگدستی سبک و خوار مگردان.

مال داشتن و فاقد مال بودن، درجات و مراتب متفاوتی دارد: سرمایه داری، تمکن مالی، غنی و بی نیازی از خلق، برخورداری از کفاف، گذران در حد قناعت، فاقد بودن حداقل معاش، و بین این درجات نیز تفاوتهایی وجود دارد. این درجات به اعتبار شان دینی، اجتماعی، اخلاقی، دنیوی و اخروی، در نظر شرع مقدس، دارای ابعاد مختلفی است که در قرآن مجید و احادیث خاطر نشان گردیده است. حضرت زین العابدین (علیه السلام) بعضی از آنها را در قطعات مختلف دعای «مکارم الاخلاق» ذکر فرموده و درباره ی هر یک، به مناسبت، توضیح داده شد. امام (علیه السلام) گذران معاش را با سهولت و آسانی، یا در مضیقه و سختی، از نظر مصون ماندن قدر و منزلت اجتماعی، یا کاهش وزن و ارزش در افکار عمومی، مورد توجه قرار داده و در جمله ی اول به پیشگاه خداوند عرض می کند: و صن و جهی بالیسار. بار الها! آبروی مرا با گذران سهل و آسان در جامعه محافظت فرما.

در قرآن شریف و روایات اولیای گرامی اسلام، کلمه ی «وجه» درباره ی خداوند و درباره ی اعمالی که مردم باایمان برای خدا انجام می دهند و همچنین درباره ی دیگر امور به کار رفته است و از آن معانی متعددی اراده شده که در اینجا شرح و تفصیل آن ضرورت ندارد، اما کلمه ی «وجه» که در دعای امام (علیه السلام) آمده، وجهه ی عمومی است که در فارسی به «آبرو» تعبیر می شود. به گفته ی شاعر:

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

جالب آنکه «ماء الوجه» در بعضی از اخبار آمده و معنایش همان «آبرو» در لغت فارسی است.

امام علی (علیه السلام) فرموده: قدر و ارزش آبرویی را که آدمی برای درخواست چیزی صرف می کند، بالاتر از حاجت مورد درخواست است، هر چند آن خواسته مهم باشد و با صرف آبرو برآورده شود.

از وظایف دینی پیروان قرآن شریف این است که همواره مراقب عزت خویش و عزت برادران ایمانی خود باشند، نه قدمی بردارند که مایه ی ذلت خودشان شود و نه به آبروی برادران دینی خود آسیب برسانند، و این مطلب، ضمن روایات متعددی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) خاطر نشان گردیده است و در اینجا به ذکر دو روایت اکتفا می شود:

عن النبی (صلی الله علیه و آله) لیس للمومن ان یذل نفسه. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مومن نباید موجبات خواری و ذلت خود را فراهم آورد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که مومنی را تحقیر نماید، خواه مسکین باشد یا غیر مسکین، با این عمل، پیوسته مورد تحقیر و دشمنی باری تعالی خواهد بود تا از روش نادرست خود برگردد و او را با دیده ی یک مسلمان مورد احترام بنگرد.

علل و عوامل متعددی می تواند مسلمانی را در نظر افراد، حقیر و کوچک جلوه دهد، و «فقر» یکی از آن عوامل است، و این عامل از دیگر عوامل بیشتر چشمگیر است، لذا امام صادق (علیه السلام) در حدیثی که ذکر شد از «مسکین» نام برده و سپس غیرمسکین را نیز در کنارش ذکر نموده است. با توجه به اینکه بضاعت کم یا تهیدستی در نظر افراد کوتاه بین عامل بزرگ تحقیر است، در بعضی روایات از این دو گروه نام برده شده و مجازات کسانی که آنان را با دیده ی تحقیر می نگرند، خاطر نشان گردیده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که مومنی را خوار بشمرد و با دیده ی تحقیرش بنگرد، برای بضاعت کم یا فقرش، خداوند او را در قیامت به جمیع خلائق معرفی می کند و بدین صفت مذموم توصیفش می نماید.

از دیگر فرمایشات اهل بیت استفاده می شود که مسلمانان طبق وظیفه ی شرعی مکلف اند مراتب عزت و احترام افراد بی بضاعت یا کم بضاعت را رعایت کنند و مراقب باشند قولاً و عملاً موجبات هتک و تحقیر آنان را فراهم نیاورند، حتی امام صادق (علیه السلام) به ثروتمند اجازه نمی دهد با افرادی که از نظر مالی متوسط هستند در سفر حج رفیق راه و هم خرج گردد، و همچنین راضی نیست فردی که از نظر مالی متوسط است، با اشخاص متمکن و مالدار هم خرج و رفیق راه شود، زیرا در هر دو صورت برای افراد متوسط، زمینه ی احساس ذلت و حقارت فراهم می آید. به موازات دستوری که اولیای گرامی دین به عموم مسلمین در تکریم فقرا داده اند، به فقرا نیز اکیدا سفارش کرده اند راز تهیدستی خویش را پنهان نگاه دارند و سر نهانی خود را فاش نکنند، چه با گفتن به این و آن، اجر بردباری و صبر خود را در فقر از میان می برند، بعلاوه خویشتن را در نظر مردم خوار و حقیر می نمایند.

امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) حدیث نموده که فرمود: ای علی! فقر، امانت خداوند است نزد مردم، کسی که آن را پنهان نگاه دارد، اجر روزه داری را که اقامه کننده ی نماز است به وی اعطا می فرماید.

در سفارش لقمان حکیم به فرزندش فرمود: بدان ای فرزند، من صبر و انواع تلخی را چشیده ام و از فقر تلختر ندیده ام. اگر روزی فقیر شدی، آن را امری بین خود و خداوند قرار ده و به مردم مگو که در نظر آنان خوار و خفیف خواهی شد.

اولیای گرامی اسلام که راهنمایان رستگاری و سعادت اند، حداکثر سعی و کوشش را در هدایت و تربیت مردم برای تکریم و احترام افراد بی بضاعت اعمال نمودند، ولی مردم، آن دستور مقدس را کم به کار بستند، فقط کسانی که تعالیم الهی در اعماق وجودشان راه یافته، این وظیفه ی مقدس را در گذشته و حال رعایت نموده و می نمایند. ناگفته نماند که تحقیر افراد بی بضاعت به علت فقرشان همانقدر مذموم و قبیح است که ثروتمندان به علت دارایی و تمکینشان مورد احترام و تکریم قرار گیرند. حضرت زین العابدین (علیه السلام) این دو عمل ناروا را در کنار یکدیگر آورده و از پیشگاه الهی نسبت به هر دو درخواست مصونیت نموده است: و اعصمنی من ان اظن بذی عدم خساسه او ان اظن بصاحب ثروه فضلا. بار الها! مرا مصون بدار از اینکه درباره ی ناداری گمان پستی و بی وزنی برم یا نسبت به صاحب ثروتی گمان برم که دارای برتری و فضیلت است.

امام سجاد (علیه السلام) برای آنکه از جهت تهیدستی مورد تحقیر واقع نشود و به وزن و ارزش اجتماعیش آسیبی نرسد و برای هدایت و ارشاد مردم همچنان نافذالکلمه باقی بماند، از خداوند می خواهد در گذران زندگی و امرار معاش به گونه ای باشد که هرگز با تنگدستی و سختی مواجه نگردد. بار الها! آبروی مرا در جامعه با معیشت سهل و آسان محافظت فرما.

محتوای جمله‌ی دوم دعای امام (علیه السلام) ناظر به این امر است که اگر دعای اولش مستجاب نگردد، موجب کاهش ارج اجتماعیش می‌شود و قدر و منزلتش در نظر مردم تنزل خواهد یافت. به پیشگاه خدا عرض می‌کند: و لا تبتذل جاهی بالاقتار. بار الها! قدر و منزلتم را نزد مردم با تنگدستی سبک و خوار مگردان.

«جاه» عبارت از قدر و منزلتی است که نصیب افراد محبوب می‌شود و محبوبیشان ناشی از مزایا و کمالاتی است که واجد آنها هستند و مردم نیز به آن مزایا علاقه دارند، مانند رهبر آزادی بخش و عزت آفرین، راهنمای مردم به سعادت و رستگاری، حامی مظلوم و دفع کننده ی ظالم، دستگیری از افتادگان و خدمت به ضعیفان، علم و تقوی، سخاوت و شجاعت، و دیگر سجایا و صفاتی از این قبیل. جاه و ریاست نوعی سلطه بر مردم و تسخیر آنان است و در هر دو، اطاعت و انقیاد وجود دارد، با این تفاوت که ریاست فرمانروایی بر ابدان مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی است، و جاه، مالکیت دلهاست و عاملی که مردم را به اطاعت وامی دارد، نفوذ معنوی و محبوبیت صاحب جاه است. مردم جهان به طور طبیعی به جاه و محبوبیت و همچنین به مقام و ریاست علاقه دارند، ولی هر یک از آن دو ممکن است از دو راه نصیب گردد: یکی آنکه جاه و ریاست از پی افراد لایق بروند و آنان را به مالکیت قلوب و فرمانروایی بر ابدان مردم برسانند، و دیگر آنکه عاشقان جاه و ریاست از پی محبوبیت و مقام بروند و با تسبیب اسباب، خواه مشروع باشد یا نامشروع، خویشان را به هدف برسانند، دلها را قبضه کنند یا کرسی های مقام را اشغال نمایند. در صورتی که افراد لایق بدون سعی و کوشش به جاه و محبوبیت نایل گردند، لازم است متوجه باشند که علاقه ی دلهای مردم به آنان از نعمتهای حضرت باری تعالی است، باید قدرش را بشناسند و از آن سوء استفاده ننمایند، و با اعمال زشت آن را از میان نبرند، بعلاوه باید خدای را در اعطای این نعمت شکر گویند و شکر نعمت جاه و محبوبیت، حمایت مظلومان، خدمت به ضعفا و بینویان، برآوردن حوایج نیازمندان، و از این قبیل اعمال است. پاداش دنیوی شکر جاه، افزایش محبوبیت و ازدیاد قدر و منزلت است.

لئن شکرتم لازیدنکم. اگر شکر نمودید، نعمت را بر شما فزونتر خواهم نمود.

و اگر با وجود جاه، به درخواست ضعفا بی اعتنا باشید، کفر نعمت نموده اید و کیفر آن از بین رفتن محبوبیت و قدر و منزلت است.

شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر، نعمت از کف بیرون کند

پاداش اخروی شکر نعمت جاه، ضمن روایات آمده، از آن جمله این حدیث شریف است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هیچ مؤمنی نیست که جاه و محبوبیت خود را در راه برآوردن نیاز برادر دینی خود صرف کند، مگر آنکه خداوند رویش را بر آتش دوزخ حرام می‌نماید و در قیامت دچار تنگنای و ذلت نخواهد شد.

جاه و محبوبیت همانند مال و ثروت در قیامت مورد پرسش است و تخلف از ادای وظیفه ی نعمت جاه، کیفر الهی را در بردارد. صاحب جاه و محبوبیت که در دنیا به نفع برادر دینی خود قدم بردارد، علاوه بر مجازات دنیوی، در قیامت نیز کیفر خواهد داشت و این مطلب در ضمن حدیث آمده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن کس که بخل کند بر جاه خود درباره ی برادر دینیش با آنکه محبوبیت وی بیش از محبوبیت آن برادر مومن است، مجازاتش در دنیا و آخرت مضیقه و ذلت خواهد بود، بعلاوه امواج حرارت آتش در قیامت پیوسته با صورتش در تماس است و او را رنج می‌دهد، خواه او اهل عذاب باشد و خواه از مشمولین عفو و غفران الهی.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر اثر خدمت‌های بزرگ و سعادت بخشی که نسبت به دنیا و دین مردم نمود، دلها به وی گرایش یافت، از عالی‌ترین درجات محبوبیت و جاه برخوردار گردید، آنچنان قلبها مجذوب وی شد که از دیدن رویش و شنیدن صدایش شاد می‌شدند و از دست مبارکش و قطرات آب وضویش تبرک می‌جستند. این جاه عطیه‌ی بزرگ الهی و نعمت گرانقدر باری تعالی بود، این جاهی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از پی آن نرفته، بلکه جاه خود را به پیامبر رسانده است. هم اکنون بعد از گذشت چهارده قرن، محبوبیت آن حضرت در اعماق قلوب صدها میلیون انسان جای دارد و به حضرتش عشق می‌ورزند. رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) تا زنده بود از جاه و محبوبیت خود به نفع حق و عدالت و حمایت از مظلومین و مستضعفین استفاده نمود و این روش مرضی خداوند را اکیدا به پیروان خود نیز توصیه می‌نمودند.

فاسترزق اهل رزقك، و استعطی شرار خلقك، فافتتن بحمد من اعطانی، و ابتلی بدم من منعی، و انت من دونهم ولی الاعطاء و المنع. امام زین العابدین (علیه السلام) در دو جمله‌ی اول این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» از پیشگاه خداوند درخواست نمود: بار الها! آبروی مرا با گذران سهل و آسان محافظت فرما و با مضیقه و تنگی معاش، جاه و منزلتم را در جامعه سبک و خوار مگردان. چند جمله‌ای که در این قطعه‌ی دعا قابل تذکر است، اینکه جمله آخر با فاء تفریع آغاز شده، بدین معنی که محتوای جمله فاسترزق اهل رزقك ... با مطالب قبل ارتباط دارد، عرض می‌کند: بار الها! اگر دعایم را در گشایش زندگی مستجاب نفرمایی و در مضیقه قرار گیرم، این عوارض را در بردار: اول، از کسانی طلب روزی کنم که خود روزی خوار تو هستند، دوم، بر اثر تنگدستی در این مشکل قرار گیرم که از شرار خلقت درخواست عطا نمایم، سوم، آزمایش شوم به ستایش کسی که به من اعطا نموده است، چهارم، و مبتلا شوم به ذم کسی که محروم ساخته است، با آنکه تو ولی و صاحب اختیار هر عطا و منعی.

این چند جمله از کلام امام (علیه السلام) حاوی عوارض و پی آمدهای نامطلوبی است که بر اثر تنگی معاش، ممکن است دامنگیر افراد گردد. پیش از شرح و توضیح عبارت دعا، لازم است بدانیم چه عواملی موجب تنگی معاش می‌شود و همچنین بدانیم با چه وسایلی می‌توان علل تنگ دستی را برطرف نمود، زیرا به فرموده‌ی حضرت مولی الموحدین علی (علیه السلام)، یکی از شرایط استجاب دعا، شناخت وسیله است.

مردی حضور امام علی (علیه السلام) شرفیاب شد، عرض کرد: خداوند را خوانده‌ام، اما اجابت ندیده‌ام. حضرت فرمود: برای دعا چهار خصلت است: خالص بودن ضمیر، حضور قلب، شناخت وسیله‌ی استجاب، و انصاف در تمنی. آیا خدا را خوانده‌ای که عارف به این چهار امر باشی؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس آنها را بیاموز.

قسمت مهمی از مشکلات مالی و سختی معاش که بعضی گرفتار آن می‌شوند، ناشی از اعمال خود آنهاست و اگر بخواهند از آن تنگنای‌رهایی یابند، باید تغییر روش دهند و خویشتن را اصلاح نمایند، و در اینجا پاره‌ای از آن امور ذکر می‌شود: عن النبی صلی الله علیه و آله قال: طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: طلب رزق حلال فریضه‌ای است بر عهده‌ی هر مرد و زن مسلمان و مکلفند آن فریضه را انجام دهند.

انسان زنده غذا می خواهد و برای تامین معاش خود لازم است از پی کار برود و با تحمل زحمت و مشقت نانی به دست آورد و با عزت و آبرومندی زندگی کند. جالب آنکه دین مقدس اسلام به دست آوردن رزق حلال را که ضرورت حیاتی است، به حساب عبادت آورده است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: عبادت هفتاد جزء است و برترین جزء، طلب حلال است.

کسی که وسیله ی کار و قدرت مزاجی دارد و می تواند با فعالیت، خودکفا گردد و مرفه زندگی کند، اما بر اثر تن پروری و راحت طلبی، از کار شانه خالی می کند، انسانهایی اینچنین مطرود اولیای گرامی اسلام اند و در روایات دینی راجع به این گروه، بسیار تند سخن گفته شده است.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به فقرا و افراد بی بضاعت توجه بسیار داشت و همواره آنان را مورد تکریم و احترام قرار می داد و اگر در مواقعی نیازمند بودند، به آنان کمک مالی می نمود، اما اگر کسی با دارا بودن مزاج سالم و توان فعالیت از پی کار نمی رفت، به وی کمک رایگان نمی نمود و در کمال ادب به او می فهماند که باید کار کند و در پرتو سعی و کوشش، خویش را بی نیاز نماید. امام صادق (علیه السلام) فرمود: یکی از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مضیقه ی مالی واقع شد و زندگی سختی را می گذراند، همسرش به وی گفت: اگر حضور پیامبر خدا شرفیاب شوی و درخواست مساعدت مالی نمایی، مشکلات حل می شود. حضور حضرت آمد، اما به محض اینکه پیشوای اسلام (صلی الله علیه و آله) او را دید، گویی به ضمیرش پی برد و فرمود: من سالنا اعطیناه و من استغنی عنا اغناه الله. هر کس از ما درخواست کند، به وی عطا می کنیم و اگر خود را از ما بی نیاز نشان بدهد، خداوند او را غنی خواهد ساخت.

مرد با خود گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این سخن کسی را جز من اراده نفرموده است. از این رو چیزی نگفت و به منزل برگشت. جریان امر را برای همسرش نقل نمود. زن گفت: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بشر است، برو وضع خود را به عرض حضرتش برسان. مرد روز بعد آمد، دوباره شرفیاب شد و همچنین روز سوم آمد و هر دو بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همان جمله را به وضع روز اول تکرار نمود. صحابی دفعه ی سوم که از حضور آن جناب برگشت، رفت کلنگی را از کسی عاریه گرفت و به کوه و تپه های خارج شهر رفت، مقداری بوته کند، به شهر آورد و فروخت و از قیمت آن مختصر آردی تهیه نمود و غذای خود و همسرش تأمین گردید. فردای آن روز بیشتر کار کرد و هیزم زیادتری تهیه نمود و به قیمت بیشتری فروخت. به این کار ادامه داد تا کلنگی خریداری نمود و رفته رفته آنقدر متمکن شد که حیوان بارکش و غلامی را خرید. کم کم ثروتی به دست آورد و از مضیقه ی زندگی رهایی یافت.

صحابی تمکن یافته حضور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و شرح گذشته را نقل نمود که چگونه نزد شما آمدم و چگونه سخن مرا شنیدی. حضرت فرمود: همان است که گفتم: هر کس از ما درخواست کند، به وی عطا می کنیم و هر کس خویش را از ما بی نیاز نشان بدهد، خداوند او را غنی خواهد ساخت.

ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نیز همانند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عمل می نمودند: هر کسی می آمد و از مضیقه ی مالی سخن می گفت، اگر سالم بود و قدرت کار داشت، او را به سعی و عمل تشویق می نمودند و به وی می فهماندند که مشکل معاش باید از راه کار و فعالیت حل شود.

یکی دیگر از عواملی که می تواند موجب تنگی معاش گردد، زیاده روی در صرف مال در موقع تمکن و مالداري است. در روایات اسلامی تاکید شده است که مسلمانان همواره میانه روی و اقتصاد را مورد توجه قرار دهند و عملاً آن را رعایت کنند، خواه مالدار و غنی باشند، خواه کم بضاعت و فقیر.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: سه چیز نجات بخش است: اول، خوف از خداوند در پنهان و آشکار، دوم میانه روی در ایام ثروتمندی و فقر، سوم، رعایت عدل و حق در حال رضا و خشم.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: ضمانت می کنم برای کسی که در صرف مال مقتصد و میانه رو باشد، گرفتار فقر و تهیدستی نشود. سومین عاملی که می تواند موجب تنگدستی و سختی معاش گردد، گناه است. گناهان مانند بیماریها پی آمد و عوارضی دارند. امام علی (علیه السلام) در اول «دعای کمیل»، عوارض بعضی از گناهان را ذکر نموده، از آن جمله به پیشگاه الهی عرض می کند: اللهم اغفر لی الذنوب. التي تغیر النعم. بار الها! ببخش آن گناهانی را که موجب دگرگونی نعمتها می شوند.

راه برطرف نمودن گناه و رفع مضیقه ی معاش، استغفار و طلب عفو از حضرت باری تعالی است. علی (علیه السلام) فرمود: ای کمیل! موقعی که رزقت به تعویق می افتد و در مضیقه واقع می شوی، استغفار کن، خداوند روزیت را توسعه می دهد. چهارمین عاملی که می تواند دگرگونی تلخ و نامطلوب در زندگی به وجود آورد و سبب مضیقه ی مالی و سختی معاش گردد، اخلاق مذموم و سوء معاشرت با مردم است.

عن علی (علیه السلام) قال: من ساء خلقه ضاق رزقه. علی (علیه السلام) فرمود: کسی که اخلاقش بد است، در مضیقه ی روزی قرار می گیرد. کسانی که دارای حسن خلق اند و با مردم به خوبی و درستی معاشرت می کنند، از این مزیت اخلاقی بهره مند می شوند و روزی آنان افزایش می یابد.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: حسن الخلق یزید فی الرزق. امام صادق (علیه السلام) فرمود: حسن خلق، روزی را زیاد می کند و آدمی را از نعمت بیشتری برخوردار می سازد.

مضیقه و تنگی معاش در مواردی که مذکور افتاد، با دعا برطرف نمی شود و خواسته ی آنان در پیشگاه الهی مستجاب نمی گردد. آنان که به این علل در مضیقه واقع شده اند، باید خود را اصلاح کنند، عوامل مضیقه را که خودشان به وجود آورده اند از میان ببرند و خویشان را با قوانین خلقت و نظام آفرینش تطبیق دهند تا از گشایش رزق و گذران سهل و آسان برخوردار گردند.

دعای حضرت زین العابدین (علیه السلام) ناظر به این قبیل سختیها که در معاش افراد پدید می آید نیست، بلکه مقصود امام (علیه السلام) مضیقه هایی است که جز با تفضل الهی برطرف نمی گردد و در اینجا به طور نمونه به ذکر یک مورد اکتفا می شود و برای وضوح مطلب لازم است قبلاً مقدمه ای را به عرض شنوندگان محترم برساند. زندگی بشر اجتماعی است و همه به یکدیگر نیاز دارند، باید مردم برای اداره ی امور جامعه دست به دست هم بدهند و با کمک هم زندگی را اداره کنند. در روایت آمده است: کسی در مقام دعا نگوید: اللهم لاتحوجنی الی احد من خلقك فانه لیس من احد الا و هو محتاج الی الناس بل یقول اللهم لاتحوجنی الی شرار خلقك. بار الها! مرا به هیچ فردی از مخلوقات محتاج منما، زیرا احدی نیست مگر آنکه محتاج به مردم است، بلکه دعا کند و بگوید: بار الها! مرا به شرار خلقت محتاج منما.

مردم به ضرورت زندگی و ادامه ی حیات ناچارند برای هم کار کنند، منشی برای تاجر، بنا برای صاحبخانه، کارگر برای کارفرما، و کشاورز برای مالک، و با دریافت کارمزد، امرار معاش نمایند و آبرومندانه زندگی کنند. انجام دادن هر کار مشروع و مورد نیاز مردم و به دست آوردن مال، در طلب روزی حلال رفتن و با عز و احترام زندگی کردن است. در تمام این قبیل موارد، رازق خداوند است و پرداخت کنندگان کارمزد مجاری ایصال فیض حضرت باری تعالی هستند. اما علی (علیه السلام) درباره ی امر روزی به فرزند بزرگوارش حضرت حسن (علیه السلام) توصیه ی جالبی فرموده است: و ان استطعت الا یكون بینك و بین الله ذو نعمه فافعل فانك مدرک قسمك و آخذ سهمك و ان الیسیر من الله سبحانه اعظم و اکرم من الکتیر من خلقه و ان کان کل منه. اگر می توانی کاری کنی که بین تو و خداوند، صاحب نعمتی واسطه نباشد، آن کار را انجام ده، چه آنکه تو در هر صورت قسمت خود را می گیری و سهم خویش را دریافت می نمایی، اما رزق کم از طرف خداوند، عظیمتر است و کرامت زیادتری دارد از رزق زیادی که به وسیله ی خلق دریافت نمایی، گر چه تمام رزقها بی واسطه یا باواسطه از خداوند رازق است.

کشاورزی و باغداری دو نمونه از روزی رساندن خداوند است، بدون آنکه صاحب نعمتی واسطه باشد. کسی که قطعه زمینی دارد، اگر بتواند در آن زراعت کند یا اشجار میوه غرس نماید، نان خود را از محصول زراعت تهیه کند یا از فروش میوه ی باغ ارتزاق نماید، او رزق خود را بدون واسطه ی صاحب نعمت، از خداوند دریافت نموده است. اگر خود او قادر نباشد تمام کارهای زراعت یا باغداری را انجام دهد و باید از وجود کارگر استفاده کند و اجرت بدهد، در آن صورت وی صاحب نعمتی است که واسطه ی روزی کارگران شده است، ولی رزق خود را بدون واسطه از خداوند رازق گرفته است.

دستور علی (علیه السلام) به فرزندش حضرت مجتبی (علیه السلام) حاوی چند نکته ی آموزنده است: اول، رزقی که از خداوند، بدون واسطه، به انسان می رسد، منزّه از هر منت و ذلت است، اما رزقی که از دست بشر صاحب نعمت می رسد، بدین معنی است که انسانی برای انسان دیگری کار کرده و رزق خود را از وی دریافت نموده است. این عمل هر قدر محترمانه انجام شود، قطعا با رزق رسانی خداوند تفاوت دارد، جالب آنکه این دستور را علی (علیه السلام) در نامه ی خود به فرزند خویش نوشته و در سه سطر قبل از این عبارت، در همان نامه، تذکر داده است: فرزند عزیز: همواره کرامت و بزرگواری نفس خویش را حفظ کن و از تن دادن به هر پستی اجتناب نما، هر چند با تحمل آن پستی به تمنیات دست می یابی.

دوم، کشاورزی و درختکاری در شرع مقدس، از تمام شغلها بیشتر مورد توجه است و در این باره روایاتی از اولیای دین رسیده و علمای حدیث در کتب اخبار، باب مخصوصی را برای آن باز نموده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: زراعت کنید و درخت بکارید، قسم به خداوند هیچ عملی را مردم انجام نمی دهند که بزرگتر و پاکیزه تر از آن باشد. رزقی که از این راه به دست می آید، اولاً پاک و منزّه از هر شبهه است، ثانیاً زارع و درختکار، روزی خود را بدون واسطه از خداوند رزاق دریافت می نمایند. سوم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) به درختکاری و زراعت علاقه ی بسیار داشتند و در فرصتهایی که به دست می آمد، خود شخصا درخت می کاشتند یا زمین را برای افشاندن بذر مهیا می نمودند و این مطلب ضمن روایات متعددی آمده است.

علی (علیه السلام) باغچه ای را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای آن حضرت درختکاری نموده بود و علی (علیه السلام) خود آن را به دست خویش آب می داد، به دوازده هزار درهم فروخت.

علی (علیه السلام) به دست خود اراضی موات را احیا نمود، نخلستانهایی را به وجود آورد، به درختها آب می داد، و مقدار قابل ملاحظه ای از آن نخلستانها را وقف نموده است. سایر ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نیز به کشاورزی علاقه ی زیاد داشتند و ضمن سخنرانیهای گذشته، بعضی از روایات مذکور افتاد که گاهی امامان معصوم در مقابل آفتاب سوزان عرق می ریختند و در مزرعه کار می کردند. کسانی که از محصول زراعت یا فروش میوه های باغ ارتزاق می نمایند تا زمانی که آفتی مخرب به آنها نرسد، وضع زندگی محفوظ است و هزینه ی معاش با سهولت تامین می گردد، و امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول این قطعه از دعا، چنین درخواستی را از پیشگاه الهی دارد: و صن وجهی بالیسار. بار الها! آبروی مرا در جامعه با گذران سهل و آسان محافظت فرما.

اگر بر اثر نیامدن باران، زراعت و درختها بخشکند، یا سیلی بنیان کن به جریان افتد، آنها را بشوید و با خود ببرد، یا طوفانی شدید و ممتد وزیدن گیرد و نابودشان نماید، در این صورت مضیقه و تنگی معاش آغاز می گردد و اولین اثر آن کاهش جاه و محبوبیت و سبک شدن قدر و منزلت اجتماعی است، و این همان است که حضرت زین العابدین (علیه السلام) در جمله ی دوم این قطعه از دعا، به پیشگاه الهی عرض می کند: و لا تبتذل جاهی بالافتقار. بار الها! مورد حمایت قرار ده و موجباتی را فراهم آور که وزن و ارزشم در افکار عمومی کاهش نیابد و در معرض خواری قرار نگیرم.

این قبیل بلاها و آفات که مصائب سنگین به بار می آورد و زندگی خانواده ها را مختل می نماید، جز ذات اقدس الهی احدی قادر نیست آنها را دفع کند و از بروزشان جلوگیری نماید. اگر خداوند عنایت فرمود و دعا را مستجاب کرد، آن حوادث و رویدادهای تلخ پیش نمی آید و هزینه ی معاش بخوبی تامین می گردد و در نتیجه آبرو و عز اجتماعی محفوظ خواهد ماند و زندگی سهولت می گذرد. اما اگر دعا در پیشگاه خداوند مقبول نیفتد و یکی از آن بلاها نازل گردد، مزرعه یا باغ از میان برود، عوارض و پی آمدهایی خواهد داشت که امام (علیه السلام) در جملات مورد بحث امروز، توضیح داده است. اول: فاسترزق اهل رزقك. بار الها! پس ناچار باید از کسانی روزی بخواهم که خود وزی خوار تو هستند.

با آمدن بلا و از بین رفتن زراعت و باغ، روزی رساندن خداوند بدون وساطت صاحبان نعمت پایان می یابد و از این پس باید کسانی عهده دار روزی ما شوند که خودشان روزی خوار تو هستند. ادامه ی حیات و ضرورت غذا ایجاب می کند که در چنین موقعی صاحبان نعمت به وظیفه ی اسلامی و انسانی خویش عمل کنند، به آسیب دیدگان غذا بدهند، آنان را سیر کنند، و از خطر مرگشان برهانند و خویشان را مشمول رحمت واسعه ی الهی نمایند. به موجب روایات، ارزش این عمل در پیشگاه الهی بسیار گرانقدر و عظیم است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که مومنی را طعام بدهد تا سیر شود، هیچ یک از خلق خداوند نمی داند برای سیرکننده در آخرت چه اجری است، نه ملک مقرب آگاه است و نه نبی مرسل، فقط خداوند است که پاداش چنین انسانی را می داند. آنگاه فرمود: از عوامل مغفرت الهی، طعام دادن به مسلمان قحطی زده است، سپس آیاتی را از قرآن شریف تلاوت فرمود: طعام دادن در روز قحط به یتیمی که دارای قربت است، یا فقیری که بر خاک نشسته است و هیچ ندارد.

کسی که بر اثر خشکسالی یا سیل زدگی مزرعه و باغش، که راه ارتزاقش بوده، از بین رفته، قحطی زده ای است که هستی خویش را از دست داده و خاک نشین گردیده است.

و استعطفی شرار خلقك. بار الها! برای تامین معاش ناچار می شوم از شرار خلقت طلب عطا نمایم.

دومین پی آمد مزیقه و تنگی معاش، کمک خواستن از افرادی است که فرومایه و فاقد فضیلت اند و این اظهار حاجت برای افراد بزرگوار بسیار سنگین و جانکاه است. علی (علیه السلام) درباره ی این گروه فرموده: تعجب می کنم از مردی که برادر مسلمانش برای حاجتی به وی مراجعه می کند و او از برآوردن آن حاجت امتناع می نماید و خود را شایسته ی عمل خیر نمی بیند، گیرم که وی نه به ثواب قیامت امیدوار است و نه از عقاب قیامت باک دارد، آیا به کرایم اخلاق و سجایای انسانی نیز بی اعتناست.

فافتتن بحمد من اعطانی. سومین پی آمد تنگی معاش که امام سجاد (علیه السلام) به پیشگاه الهی عرض می کند، این است که: بار الها! اگر در مزیقه ی معاش قرار گیرم و ناچار شوم روزی تو را از واسطه ی صاحب نعمت، که خود روزی خوار توست، دریافت نمایم، در آزمایش حمد غیر تو واقع می شوم. بار الها! حمد مخصوص ذات مقدس توست و من نمی خواهم در زندگی جز تو کسی را حمد نمایم.

و ابتلی بدم من منعی. بار الها! مبتلا شوم به ذم کسی که به من مساعدت ننموده و از کمک خود محروم ساخته است.

چهارمین امری که از عوارض تنگی معاش است و حضرت زین العابدین (علیه السلام) به پیشگاه الهی عرض نموده، این است که بر اثر مزیقه ی مالی باید رزق تو را با وساطت صاحبان نعمت دریافت کنم.

بعضی از صاحبان نعمت اهل خیرند و از کار نیک استقبال می کنند و بدون منت خدمتی را که باید و شاید انجام می دهند، اما بعضی از شرار خلق اند و از خدمت مالی به کسانی که از هر جهت شایسته ی خدمت اند ابا دارند، به نیازمندان با تلخی برخورد می کنند و به آنان کمکی نمی نمایند. این منع و امساک خاطره ی بدی در ذهن افراد تهیدست به جای می گذارد، ممکن است بر اثر حرمان از کمک آنان به ذمشان مبتلا گردند و من نمی خواهم زبانم به مذمت دیگران باز شود. حضرت زین العابدین (علیه السلام) در پایان این قطعه از دعای مکارم الاخلاق و بیان عوارض و پی آمدهای ناشی از مزیقه ی مال و تنگی معاش، به پیشگاه الهی عرض می کند: و انت من دونهم ولی الاعطاء و المنع. بار الها! اگر بر اثر نزول بلا وسیله ی ارتزاقم از بین برود و نتوانم روزی خود را بلا واسطه از تو به دست آورم و دچار مزیقه گردم، باید رزق اعطایی تو را با وساطت صاحبان نعمت، که خود روزی خوار تو هستید، دریافت دارم و اینان دو گروه اند: بعضی از اختیارند و با گشاده رویی احسان می نمایند و بعضی ممسک اند و با دارا بودن مال بخل می کنند و از کمکهای لازم ابا می نمایند، ولی ذات مقدست که مالک واقعی تمام جهان هستی است، ولی و صاحب اختیار هر دو گروه است، یعنی آنکه سخی و جواد است، از آزادی و حریتی که تو به وی اعطا فرموده ای حسن استفاده می کند و از نعمتهایی که به او ارزانی داشته ای بهره می گیرد، خود و خانواده اش مستفید می گردند و آفت زدگان محترم را که در مزیقه واقع شده اند نیز بهره مند می سازد و در نتیجه از پاداش تو در قیامت برخوردار خواهد شد، و آنکه بخل می کند و از خدمت به مردم بلازده امتناع می نماید، آزادی خداداد را نابجا صرف می کند، از کمک و مساعدت بمورد ابا می نماید و با این عمل ناروا، زمینه ی کیفر خود را در عرصه ی قیامت فراهم می آورد.

فراز بیست و هفتم: تندرستی و عبادت

اللهم صل على محمد و آله، و ارزقني صيحه في عباده، و فراغ في زهاده.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» از خداوند می خواهد که بر حضرت محمد و آلش درود فرستد، سپس دو تمنی از ذات مقدسش می نماید: اول، بار الها! به من تندرستی و سلامت عطا فرما تا در راه عبادت مصروف گردد. دوم، بار الها! فراغت بالی عنایت فرما تا در راه زهد و بی اعتنایی به دنیا طی شود.

در جمله ی اول دعای امام (علیه السلام)، دو کلمه آمده است، یکی «صحت» و آن دیگر «عبادت». برای روشن شدن مطلب، لازم است درباره ی هر دو کلمه توضیح داده شود.

«صحت» در بدن حالتی است طبیعی که با وجود آن، افعال بدن مسیر طبیعی خود را می پیماید.

«عبودیت» اظهار تذلل است و «عبادت» از آن رساتر، زیرا عبادت به معنای تذلل نهایی است و تذلل نهایی شایسته ی کسی است که واجد کمال نهایی است و او جز ذات اقدس الهی نیست.

تندرستی و جوانی دو عطیه ی گرانقدر حضرت باری تعالی است. بشر تا وقتی جوان است و سالم و از این دو نعمت برخوردار است، بهای آن گوهرهای نفیس را نمی داند و از قدر و منزلتشان آگاهی ندارد. موقعی به ارج و اهمیتهای واقف می گردد که دچار فقدانشان گشته است.

عن علی علیه السلام قال: شیئان لا يعرف فضلهما الا من فقدهما: الشبَاب و العافیة. علی (علیه السلام) فرموده: دو چیز است که فضل و برتری آنها را احدی نمی داند، مگر کسی که آن دو را واجد بوده و هم اکنون از دست داده است، یکی جوانی و دیگری عافیت. در بعضی از روایات، نعمت گرانقدر صحت و عافیت در کنار نعمت امنیت ذکر شده و خاطرنشان گردیده است که ارج و ارزش این دو نعمت بر مردم ناشناخته و مجهول است:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: نعمتان مکفورتان: الامن و العافیة. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دو نعمت است که قدر و منزلتشان نزد مردم ناشناخته و پنهان است، یکی امنیت و آن دیگر عافیت.

ناامنی و بیماری، دو قسم اختلال و بی نظمی است که بر اثر فعالیتهای زیانبار، عناصری فاسد و مفسد در پیکر اجتماع و در بدن انسان پدید می آید. اگر در کشوری جاده های اصلی و فرعی، شهرها و روستاها، کویها و برزنها مورد تجاوز افراد خودسر و لایبالی واقع شود و به منظور تعدی به اموال و اعراض و نفوس مردم با سلاحهای سرد و گرم به افراد حمله کنند و آنان را مورد ستم قرار دهند، در آن محیط امنیت از میان می رود، جامعه دچار خوف و هراس می گردد، و زندگی مختل و بی نظم می شود. اگر در کشور تن یک انسان، عروق بزرگ و کوچک که به منزله ی جاده های اصلی و فرعی است، یا اعضای عالی و اعضای عادی که به منزله ی شهر و روستاست، میدان تاخت و تاز ویروسها و میکربها و موجودات انگلی گردد، انسان سالم بیمار می شود و تا وضع به همان منوال است، بیماری ادامه دارد، پس در واقع، ناامنی یک کشور به منزله ی بیماری پیکر مملکت است و بیماری یک انسان به منزله ی ناامنی کشور تن است و اینکه در روایت، امنیت و عافیت در کنار هم قرار گرفته اند، مبین اختلالاتی است که گاه در اجتماع و گاه در بدن انسان پدید می آید. حافظ امنیت کشور، یعنی نگهبان سلامت اجتماع و سرکوب کننده ی عوامل ناامنی و اختلال، وجود حکومت دادگر و

مقتدر و اجرای قوانین عادلانه است، و حافظ سلامت تن، یعنی نگهبان امنیت کشور بدن، پزشک دانا و به کار بستن برنامه های عالمانه ی طبی است.

امام صادق (علیه السلام) نیز وجود طیب بصیر و مورد وثوق را برای حفظ سلامت و امنیت بدن مردم از نیازهای قطعی جوامع بشری دانسته و در کنار حکومت از آن نام برده است. جالب آنکه امام (علیه السلام) پیش از ذکر حکومت و طیب، از وجود فقیه عالم متقی که حافظ امنیت افکار از وسوسه های گمراه کننده و اندیشه های باطل است، سخن گفته و ضرورت آن را خاطر نشان فرموده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: اهل هیچ بلدی بی نیاز از سه چیز نیستند که در امر دنیا و آخرتشان به آن پناهنده شوند و اگر فاقد این سه امر بودند، وحشی و عقب افتاده هستند: اول، دین شناسی که عالم و متقی باشد، دوم، حکومتی که خیرخواه و مورد اطاعت باشد، سوم، پزشکی که در طب بینا و در جامعه مورد اعتماد باشد.

حکومت ها برای اعاده ی امنیت و رفع نگرانی مردم از مامورینی که به سلاح های سرد و گرم مسلح اند استفاده می کنند و به وسیله ی آنان اخلا لگران را دستگیر و مجازات می نمایند و جامعه را از شرشان خلاص می کنند. داروخانه ها برای پزشکان به منزله ی انبار مهمات برای حکومتهاست. اطبا نیز برای اعاده ی سلامت بیماران از پرستاران تحصیل کرده و باتجربه استفاده می کنند، داروهای لازم را در اختیارشان می گذارند و میکربها و دیگر عوامل بیماری را که مایه ی ناامنی بدن و موجب بیماری گردیده، از میان می برند و سلامت را به مریض برمی گردانند. خلاصه، سلامت و امنیت برای فرد و جامعه دو قرین مهم و گرانمایه هستند و در حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که مذکور افتاد، در کنار هم آمده اند و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده: این دو نعمت مکفور و مجهول القدرند. کسی که دارای گوهر گرانبایی است، اگر بخواهد آن را حفظ کند و از خطر مصونش دارد، باید همواره متوجه آن باشد و مراقبتهای لازم را برای محافظتش معمول دارد. امنیت گوهری است گرانبه و مربوط به جامعه، هر فردی به عنوان عضویت اجتماعی موظف است که در حفظ آن بکوشد و قدمی برخلاف امنیت عمومی برندارد. تندرستی و سلامت نیز گوهری است پرارزش و مربوط به فرد، هر انسانی باید آن سرمایه ی پرارج را حفظ کند و از ارتکاب اعمال مخالف سلامت و منافی بهداشت، اجتناب نماید. در اسلام، امر سلامت افراد آنقدر مهم شناخته شده که ادای هر یک از فرایض دینی اگر به سلامت شخص مکلف زیان می رساند، از انجام آن تکلیف معاف گردیده است. بدبختانه بسیاری از مردم قدر نعمت سلامت را نمی دانند، مگر موقعی که آن نعمت از دستشان برود و بیمار شوند.

عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: العافیة نعمة خفیة اذا وجدت نسبت و اذا عدت ذکرت. امام صادق (علیه السلام) فرمود: عافیت نعمتی است پنهان، وقتی یافت می شود، فراموش می گردد و چون از کف می رود، به یاد می آید.

اولیای بزرگ الهی همواره متوجه نعمت تندرستی و سلامت بوده و شکر آن نعمت را در پیشگاه باری تعالی به جای می آوردند و از خداوند می خواستند که در آینده نیز سلامت و تندرستی را روزی آنان قرار دهد. افرادی که بر اثر بیماری متوجه ارزش سلامتی شده اند، دعا می کنند که خداوند سلامتی را به آنان برگرداند و از آن نعمت بزرگ دوباره برخوردارشان سازد.

امام زین العابدین (علیه السلام) در جمله ی اول دعا، از خداوند درخواست صحت می نماید و به عرض می رساند: تندرستی و صحتی را تمنی می کنم که در راه عبادتت به کار برده شود: و ارزقنی صحه فی عباده. بار الها! به من تندرستی و سلامت عطا فرما تا در راه عبادتت مصروف گردد.

برای آنکه به اهمیت و ارزش معنوی قسمت آخر دعای امام (علیه السلام) رامتوجه شویم، لازم است در این باره توضیح مختصری بیان گردد. البته همه ی ما به طور طبیعی خواهان سلامت و تندرستی هستیم و از بیماری، هر چند خفیف باشد، ناراضی و گریزان ایم، ولی هدف افراد در این خواسته متفاوت است، بعضی دستگاه تعقل و تفکر خود را در مطالعه ی نظام حکیمانه ی عالم و شناخت آفریدگار توانا به کار بسته، عالم را پدیده ی تصادف و اتفاق پنداشته و به عوالم ماورای طبیعت عقیده ندارند، اینان انسان را فقط از دیدگاه مادی و لذت گرایی می نگرند و پیرو خواسته ها و تمنیات خویش هستند، تندرستی و سلامت را برای آن می خواهند که بتوانند با نشاطی بیشتر و رغبتی فزونتر تمنیات حیوانی خود را هر چه بیشتر و بهتر اقتاع نمایند.

قرآن شریف در معرفی این گروه فرموده است: لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضل. اینان دستگاه تعقل و تفکر دارند، اما آن را در فهم و درک حقایق به کار نمی گیرند، چشم دل دارند، ولی از آن برای دیدن واقعیتها استفاده نمی کنند، گوش دل دارند، اما نمی خواهند سخنان حق را بشنوند. اینان گرچه به صورت انسان اند، ولی در واقع همانند چهارپایان اند، بلکه گمراهتر از آنها.

گروه دیگر عقل را به کار بسته، در نظام جهان فکر کرده و اذعان نموده اند که محال است این عالم منظم و حساب شده، بدون آفریدگار عالم و حکیم به وجود آمده باشد، از این رو نظریه ی مادیون را باطل شناخته و به الهیون پیوسته اند، اما در این باره فکر نکرده اند که چرا خالق حکیم در کره ی زمین فقط انسان را از مزایای عقل، هوش بسیار، قدرت تکلم، فراگرفتن علم به طور نامحدود، سلطه بر جهان طبیعت، و دیگر اموری که معیار ارزشهای انسانی است برخوردار نموده و حیوانات را از این عطایا بی نصیب آفریده است. آیا خداوند از خلقت انسان هدفی نداشته؟ آیا بشر عاقل در پیشگاه الهی مسئولیتی ندارد، و خلاصه آیا انسانها در زمین خودسر آفریده شده و می توانند مرتکب هر ناروایی شوند. قرآن شریف در این باره فرموده: افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون. آیا گمان می کنید که شما را بیهوده خلق نموده ایم و به سوی ما بر نمی گردید؟ این گروه گرچه الهی هستند، ولی عملا همانند مادیون قدم برمی دارند و چون به دعوت پیامبران الهی توجه ننموده اند، خویشان را یله و رها می پندارند و نعمت سلامت را برای اقتاع بعد حیوانی خویش می خواهند و بس.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که نعمت الهی را درباره ی خود منحصر به خوردنیها و نوشیدنیها و پوشیدنیها بداند، عملش نارسا و کوتاه است و عذابش نزدیک.

گروه سوم کسانی هستند که به آفریدگار جهان ایمان دارند، دعوت پیامبر خداوند (صلی الله علیه و آله) را اجابت نموده، و به احکام الهی و حلال و حرامش معتقدند. اینان در مقام عمل از جهت ادای فرایض و ترک محرمات با هم تفاوت دارند، بسیاری از آنها کم و بیش، اعمالشان مشوب به گناه است، گروه چهارم و برترین این گروه، مسلمانان وظیفه شناس و درستکاری هستند که در انجام واجبات و پرهیز از گناهان کوشش و جدیت بسیار دارند. این گروه ممتاز همانند سایر مردم خواهان تندرستی و صحت اند و هرگز نمی خواهند نعمت سلامتی را در راه ارتکاب کوچکترین گناه صرف نمایند، ولی بسیاری از آنان آگاهانه یا ناآگاه در حال صحت و تندرستی به جلب مادیات حلال و اقتاع تمنیات مشروع حیوانی بیش از جنبه های معنوی و انسانی ابراز علاقه می نمایند. امام زین العابدین (علیه السلام) در جمله ی اول دعای خود از پیشگاه حضرت باری تعالی تندرستی و صحتی را درخواست می کند که فقط در راه عبادتش مصروف

گردد و موجب تعالی معنوی و تکامل انسانیتش شود: و ارزقنی صحه فی عبادہ. بار الها! به من صحتی را روزی فرما که در راه بندگی و عبادتت به کار برم.

ممکن است کسی سؤال کند که آیا می شود تمام اوقات سلامت یک انسان در عبادت مصروف گردد که حضرت زین العابدین (علیه السلام) تندرستی و صحتی اینچنین را از پیشگاه الهی درخواست می نماید؟ امام (علیه السلام) یک انسان زنده است و انسان زنده آب و غذا می خواهد، خواب و استراحت لازم دارد و خلاصه، شخص زنده باید نیازهای طبیعی خویش را برآورده سازد تا زنده بماند و بتواند قسمتی از اوقات سلامت خویش را در عبادت و بندگی خداوند بگذراند. در پاسخ چنین سئوالی گفته می شود: اگر عبادت را منحصر به نمازها و روزه های واجب و مستحب و دیگر فرایض عبادی از این قبیل، که تحققشان منوط به قصد قربت است بدانیم، سؤال سائل بجاست. اما اگر عبادت را به معنای وسیعی که در شرع مقدس آمده در نظر بگیریم، انسان مسلمان می تواند تمام نیازهای طبیعی و دیگر کارهایی را که مرضی خداوند است، به قصد قربت و به منظور جلب رضای او انجام دهد و بدین وسیله خدای را عبادت نماید. قدر و منزلت اعمال مردم، وابسته به نیتهای آنان است و در این باره روایات زیادی از اولیای گرامی اسلام رسیده است و برای روشن شدن بحث، در اینجا پاره ای از روایات ذکر می شود: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: اعمال مردم تابع نیت آنهاست، اگر به قصد خدا و به قصد رسول خدا هجرت نموده، هجرتش در حساب باری تعالی و پیامبر است و اگر هجرتش برای این بوده که از دنیا نصیبی عایدش گردد، یا زنی را به همسری خود درآورد، هجرتش برای چیزی است که به انگیزه ی آن هجرت نموده است.

خالق توانا بشر را آفریده، او را به خواب و غذا نیازمند ساخته و در حفظ حیات و سلامت بدن مکلفش نموده است و ادای این تکلیف، بدون غذا خوردن و خوابیدن میسر نیست. اگر غذا بخورد و استراحت بنماید، به قصد حفظ حیات و سلامت تن یا به نیت لذت بردن یا برای نیرومند شدن، وظیفه ی طبیعی انجام گردیده است. اما اگر نیتش این باشد که خداوند مرا به حفظ حیات و سلامتم مکلف نموده و من با قصد قربت و به منظور اطاعت از حضرت احدیت غذا می خورم و استراحت می نمایم، این عمل طبیعی از چنین انسان باایمانی که به نیت قربت انجام داده، به حساب عبادات او محسوب می شود. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در عبارت کوتاهی به ابوذر غفاری این دستور را فرموده و او را به ادای این عمل ایمانی و انسانی متوجه نموده است: ای اباذر! به گونه ای باش که در هر کاری با نیت قدم برداری، حتی در خوابیدن و غذا خوردن.

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با چند نفر از اصحاب خود در نقطه ای نشسته بودند. حضرت جوانی را دید چابک و قوی که اول صبح مشغول کار و فعالیت شده است. اصحاب گفتند: کاش او چابکی و جوانی خود را در راه خداوند صرف می نمود. حضرت فرمود: این سخن را نگویند، اگر این مرد کار می کند که نان به دست آورد و خویشش را از این و آن بی نیاز نماید، عملش در راه خداوند است، اگر پدر و مادر پیر یا کودکانش ضعیفی دارد و برای تامین زندگانی آنان کار می کند، عملش در راه خداوند است، اما اگر کار می کند تا مالی به دست آورد برای ثروت اندوزی یا فخرفروشی، در راه شیطان قدم برمی دارد.

ملاحظه می کنید که یک عمل با تفاوت نیت می تواند برای خدا باشد و می تواند برای شیطان. پس امام زین العابدین (علیه السلام) که خود معلم مکتب انسان سازی اسلام است، قدرت دارد در کارها به گونه ای نیت کند که همه ی اعمالش، حتی خوابیدن و غذا خوردنش، برای خداوند باشد و همه ی آنها نزد باری تعالی در حساب عبادات امام (علیه السلام) محسوب گردد.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در جمله ی دوم دعا، به پیشگاه الهی عرض می کند: و فراغافی زهاده. بار الها! فراغت بالی عطا فرما که با بی اعتنایی به علایق دنیوی و امور مادی طی شود.

در این عبارت دو کلمه آمده است که باید معنای آنها از جهت لغت روشن گردد، یکی «فراغ» و آن دیگر «زهده».

«فراغ»، نقطه ی مقابل شغل است و فراغ از کار به معنای خلاص شدن از آن عمل است.

«زهاده» که در کلام امام سجاد (علیه السلام) آمده، به معنای زهد است و «زهده» در لغت، اظهار بی میلی نسبت به چیزی است که بر اثر نداشتن رغبت درونی به آن پدید می آید.

ساعات فراغت در روز یا ایام فراغت در سال از ادوار گذشته تا کنون مورد توجه جوامع بشری بوده و افراد فراغ از کار، آن اوقات را به صور مختلف و با انجام کارهای متفاوت می گذرانند، بعضی نصیبشان از اوقات فراغت بهره های عقلانی و انسانی و فواید مادی و معنوی بوده و برخی بر اثر کارهای ناروایی که در اوقات فراغت مرتکب می شدند، چیزی جز ضررهای مادی و معنوی و زیانهای جسمی و روحی عایدشان نمی گردید. در تعالیم اسلام راجع به اوقات فراغت روایات متعددی رسیده و اولیای دین درباره ی آن از ابعاد مختلف سخن گفته و تذکرات لازم را به پیروان خود داده اند و در اینجا بعضی از آن احادیث ذکر می شود: حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: کوشش کنید که زمانتان چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت با حضرت باری تعالی و ساعتی برای کار و کوشش و تامین معاش و ساعتی برای مصاحبت و مجالست برادران دینی مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان متوجه می کنند و با خلوص به شما تذکر می دهند و ساعتی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید، چه این ساعت تفریح و نشاط به شما نیرو می بخشد و به قدرتی مجهزتان می نماید که بتوانید اعمال سه ساعت دیگری را که مذکور افتاد، هر چه بهتر و نیکوتر انجام دهید.

اوقات فراغت اگر در مجاری صحیح به کار گرفته شود، موجب نشاط و مایه ی نیرومندی در سایر فعالیتهاست و اگر در کارهای نادرست و گناهان صرف شود، می تواند خطرات بزرگ و مفاسد غیرقابل جبران به بار آورد. بیشتر جرایم و جنایاتی که در دنیا به وقوع پیوسته، با دست افراد سالم و در اوقات فراغتشان واقع شده است. از این رو، پیشوای بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) برای آگاه سازی پیروان خود، این مهم را تذکر داده تا در ساعات فراغت راه انحرافی در پیش نگیرند و خویششان را گرفتار فتنه و بلا ننمایند.

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: نعمتان مفتون فیهما کثیر من الناس: الفراغ و الصحه. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن دو به گمراهی و فساد گرایش یافته اند: یکی فراغت است و آن دیگر سلامت.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) خطر ساعات فراغت را از زبان عموم، با عبارت دعا به پیشگاه الهی چنین عرض می کند: فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامه لا تدرکنا فیه تبعه و لا تلحقنا فیه سامه. بار الها! اگر برای ما ساعت فراغتی از شغل را مقدر فرموده ای، آن را فراغتی سالم قرار ده که نه گرفتار پی آمدها و تبعات رنج آور آن باشیم و نه به خستگی و کوفتگی آن مبتلا شویم.

در قرون پیشین، یعنی روزگار قبل از انقلاب صنعتی، اوقات فراغت مردم کم بود، زیرا کارهای مورد نیاز جامعه با دست انجام می شد و تمام وقت افرادی را که عهده دار کاری بودند می گرفت، کسی که شغلش بافندگی بود و با دستگاهی ساده پارچه می بافت، وقتی مشغول کار می شد، دست و پا و چشم و تمام بدنش با هم فعالیت می کردند، جالب آنکه او از اول صبح تا مقارن شب با این وضع دشوار کار می کرد و محصول کارش بسیار ناچیز بود. موقعی که از کار دست می کشید، با خستگی و فرسودگی بسیار به منزل

می‌رفت، لقمه‌ی غذایی می‌خورد و برای رفع خستگی در بستر می‌خوابید، او نه ساعات فراغت داشت و نه نیروی ذخیره‌ای که در آن ساعات با کارهای تفریحی آزاد نماید، اما در دنیای امروز با وجود ماشینهای خودکار، وضع کار و کارگری بکلی دگرگون شده است، کارگر بافندگی امروز در کنار ماشین خودکار ایستاده و دستگاه بافندگی با نیروی برق و سرعتی عجیب حرکت می‌کند و پارچه می‌بافد. کارگر امروز فعالیت بدنی ندارد، فقط در کنار ماشین نظارت می‌کند و گاهی که نقصی در عمل ماشین مشاهده می‌نماید برطرف می‌سازد، و بر اثر سرعت عمل ماشین و ازدیاد محصول، ساعات کار تقلیل یافته و اوقات فراغت فزون شده است. موقعی که کارگر از کار دست می‌کشد، اولاً وقت فراغتش زیاد است و ثانیاً نیروها در وجودش باقی مانده و آنها را با اعمالی که در اوقات بیکاری انجام می‌دهد آزاد می‌سازد. ازدیاد ساعات فراغت، مواد مخدر، نوشابه‌های الکلی، مناظر مهیج و خلاف عفت فیلمهای سینمایی، و آزادی بیش از حد مصلحت، دنیای غرب امروز را به راه فساد و تباهی کشانده و انسانیت و سجایای انسانی را پایمال نموده است. به موجب نشریه‌های آماری، جرایم و جنایات هر سال نسبت به سال قبل فزونی دارد. خلاصه، فراغت زیاد و لذت‌گرایی از یک طرف و بی‌اعتنایی به مسئولیت در پیشگاه الهی از طرف دیگر، جهان را به انحطاط سوق می‌دهد.

در پایان بحث، یک روایت آموزنده را در تبیین معنای زهد بیان می‌گردد:

در حدیث آمده، از زهد سؤال شد که چیست؟ فرمود: زهد آن است که حلال برشکر زاهد غلبه نکند و محرمات بر صبرش پیروز نگردد. یعنی زاهد کسی است که شکرش در حلالهای الهی که به وی عطا نمود دچار عجز نشود و صبرش در ترک محرمات الهی ناتوان نگردد. و علما فی استعمال، و ورعا فی اجمال. حضرت زین العابدین (علیه السلام) در این دو جمله از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، دودرخواست از پیشگاه باری تعالی می‌نماید: اول، بار الهی! به من علمی روزی کن که در عمل به کار بندم. دوم، بار الهی! مرا از ورع و کف نفسی معتدل برخوردار نما.

اسلام دین علم و دانش است، اسلام دین تعقل و تفکر است، اسلام ناشر فرهنگ انسان‌سازی و هادی مردم به راه تعالی و تکامل است، اسلام می‌خواهد پیروانش دانا و بینا بار آیند و حداقل از معلومات ابتدایی و قدرت خواندن و نوشتن برخوردار باشند. پیشوای اسلام (صلی الله علیه و آله) بین مردم بی‌سواد عصر جاهلیت مبعوث به نبوت گردید، مردمی که از کتاب و درس و از خواندن و نوشتن بهره‌ای نداشتند و جز از افتخارات احمقانه و تعصبات جاهلانه سخن نمی‌گفتند. در چنین محیط عقب‌افتاده و منحطی، اولین آیاتی که از طرف باری تعالی به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) وحی شد، حاوی مطلب علم و قلم و هادی مردم به خواندن و نوشتن بود: اقرء و ربك الاکرم. الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم یعلم. بخوان به نام خداوند کریمتر از هر کریم. خداوندی که با قلم تعلیم داد. و به آدمی آموخت آن را که نمی‌دانست.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای آنکه از طفولیت، کودکان مسلمین را به راه تحصیل علم سوق دهد و آنان را به درس خواندن مانوس سازد، به پدران فرمود: از حقوقی که فرزندانتان به شما دارند این است که به آنان کتابت را بیاموزید. عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: من حق الولد علی والده ثلاثه یحسن اسمه و یعلمه الکتابه و یزوجه اذا بلغ. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: سه چیز از جمله حقوقی است که فرزند به پدر دارد: اول، برای او اسم نیکو انتخاب نماید. دوم، کتابت را به وی بیاموزد. سوم، موقعی که بالغ شد، وسایل ازدواجش را فراهم آورد.

به شرحی که در کتب تاریخ آمده، مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکین پیروز شدند و جمعی از آنان را به اسارت گرفتند و با خود به مدینه آوردند. بنابراین شد که هر اسیری مبلغی را فدیة بدهد و آزاد شود و چون اسیران از نظر تمکن مالی متفاوت بودند، مقرر گردید که هر اسیری به قدر استطاعت خویش فدیة بپردازد. حداقل فدیة، هزار درهم بود و حداکثرش از چهار هزار درهم تجاوز نمی کرد. برای آنکه بدانیم خواندن و نوشتن اطفال مسلمین در نظر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) تا چه حد ارزشمند و مهم بود، به این جمله که عین عبارت ناسخ التواریخ است، توجه نمایید: «آنگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با اصحاب فرمود: اسیران را نیکو بدارید و نیکویی کنید و از مساکین فدیة نخواهید و آن مسکینان که صنعت کتابت دانستند، حکم رفت که هر یک ده تن از کودکان انصار را خط بیاموزند و آزاد باشند.» آیا چنین امری در دنیا سابقه دارد که لشکر غالب از لشکر مغلوب، یاد دادن خواندن و نوشتن را به عنوان غرامت جنگ بپذیرد و اسیران دشمن را آزاد نماید؟ علم برای بشر کمال واقعی و برتری حقیقی است، علم با جوهر ذات عالم آمیخته و در همه ی احوال با او هست، اطلاعات و معلومات بشر در چهارده قرن قبل محدود بود و از اسرار نهفته ی جهان آفرینش آگاهی نداشت. اولیای گرامی اسلام در همان زمان کلمه ی علم را درباره ی دانسته های محدود آن روز به کار برده و فواید و آثارشان را ذکر نموده اند.

عن علی علیه السلام قال: العلوم اربعة: الفقه للادیان، و الطب للابدان، و النحو لللسان و النجوم لمعرفة الازمان. علی (علیه السلام) فرمود: علوم چهار رشته است: علم فقه برای شناخت مقررات دینی، علم طب برای بدنها، علم نحو برای زبان و درست سخن گفتن، و علم نجوم برای شناخت زمانها.

نه تنها در روایات، کلمه ی علم برای دانستنی هایی که نفع عمومی دارد استعمال شده، بلکه در مورد امور خصوصی نیز که نفع جامعه را در بر ندارد به کار رفته است. در حدیث آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، دید جمعی گرد شخصی می گردند. فرمود: این چه صحنه است؟ گفتند: مردی است علامه که گردش جمع شده اند. پرسید: معلومات او چیست؟ پاسخ دادند عالم به انساب عرب و وقایع ایام جاهلیت است. فرمود: این علمی است که اگر کسی نداند، ضرر نمی برد و اگر کسی بداند، منتفع نمی شود.

در جهان کنونی، بشر بر اثر مطالعات گسترده ی خود در کتاب تکوین به پاره ای از زوایای تاریک طبیعت راه یافته و به اسرار نهفته ای واقف شده است. کاوشها و تحقیقات عالمانه ی دانشمندان سطح معلومات انسانهای امروز را بالا برده و همچنان به راه خود ادامه می دهند. دیروز علم طب را یک رشته می دانستند و هر بیماری ناچار بود برای معالجه ی خود به طبیب عمومی محل مراجعه کند و اغلب نتیجه نمی گرفتند. امروز علم طب به صورت رشته های متعددی درآمده و دانشگاههای بزرگ جهان در هر رشته افراد متخصصی را با معلومات و اطلاعات مربوط به آن رشته تربیت می کنند و به وسیله ی آنان نیازهای جامعه را برآورده می سازند. تمام رشته های تخصصی طب و همچنین علوم مربوط به سایر رشته ها از قبیل فیزیک و شیمی، دانشهایی هستند ارزشمند و مورد نیاز بشر و همه ی علوم طبیعی از نظر اسلام مورد تکریم و احترام است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) راجع به علوم اسلامی دو مطلب را ضمن روایات فرموده اند که درباره ی هیچ علمی چنین سخنی نگفته اند. اول وجوب فراگرفتن علم بر هر مرد و زن مسلمان. دوم لزوم عمل نمودن به علم برای نیل به سعادت و مصون ماندن از هلاک و تباهی.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: طلب علم بر تمام مسلمانان واجب است.

سلیم بن قیس هلالی می گوید: از علی (علیه السلام) شنیدم که فرمود: علم دو قسم است، یکی علمی که مردم مسلمان نمی توانند از فراگرفتنش سر باز زنند و باید حتماً تمام مرد و زن مسلمان آن را بیاموزند و آن علمی است که به مردم رنگ مسلمان می بخشد، و آن دیگر علمی است که بر تمام مردم آموختنش واجب نیست و آن مطالعه در کتاب تکوین و پی بردن به آثار قدرت رب قیوم است. علوم مربوط به عقاید و اخلاق و احکام که به آدمی رنگ مسلمان می دهد و تمام مردان و زنان مسلمان باید آنها را فراگیرند متعدد است، برای پرهیز از طولانی شده کلام فقط به ذکر یک مثال از واجب و یک مثال از حرام اکتفا می شود. نماز عبادتی است که از اول تکلیف تا پایان عمر بر تمام مردان و زنان مسلمان در سفر و حضر و در سلامت و مرض، واجب عینی است و باید آن را بجا آورند و برای ادای این فریضه ی دینی لازم است وضو و غسل، حمد و سوره، اذکار واجب، عدد رکعات، تعداد رکوعها و سجده ها، و سایر اجزای آن را یاد بگیرند و عملاً به کار بندند. کسی که نماز را نمی داند، رنگ مسلمان ندارد. غیبت در آیین اسلام یکی از گناهان کبیره است، مردان و زنانی که می خواهند در جامعه، رنگ مسلمان داشته باشند، باید معنای غیبت را بدانند، به احکام و مقررات آن واقف گردند تا بتوانند خویشتن را از پلیدی آن گناه مصون و محفوظ دارند. خلاصه، علمی که یاد گرفتنش بر تمام مردان و زنان مسلمان واجب است و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره اش فرموده: طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة. یاد گرفتن اجزا و احکام واجبات و محرماتی است که آیین اسلام بر عهده ی تمام مردان و زنان مسلمان گذارده است. بجا آوردن واجبات و ترک محرمات برای مکلف زمانی ممکن است که از پی یاد گرفتن آنها برود و به جزئیات و خصوصیاتشان واقف گردد، آنگاه امر الهی را اطاعت نماید و دستور خدا را نفیاً و اثباتاً به کار بندد. با توضیحی که به عرض رسید، مطلب اول، یعنی وجوب تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمان که در روایات آمده، روشن شد. اما مطلب دوم، یعنی لزوم عمل نمودن به عمل نیز مورد کمال توجه اولیای دین است و در این باره روایات زیادی رسیده است.

علی (علیه السلام) مردم را مخاطب ساخت و فرمود: بدانید کمال دین در طلب علم و عمل نمودن بر طبق آن است. امیرالمومنین (علیه السلام) در منبر خطبه خواند و ضمن بیان خود فرمود: وقتی چیزی را دانستید، طبق آن عمل کنید شاید هدایت شوید. بی گمان عالمی که به غیر علم خود عمل می کند، همانند جاهل حیرانی است که هرگز از جهل خود رهایی نمی یابد. مسعده بن زیاد می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی حجت بالغه ی الهی که در قرآن شریف آمده، سؤال شد. شنیدم در جواب فرمود: خداوند روز قیامت به بنده خطاب می کند: آیا عالم بودی؟ اگر بگویند: بلی، به وی می گویند: پس چرا طبق علمت عمل نمودی؟ اگر بگویند: جاهل بودم، به او می گویند: چرا نرفتی یاد بگیری تا عمل کنی و این حجت بالغه ی خداوند است بر آفریده های خود.

عمل نمودن بر طبق علم از جمله ی مسائل مهم دینی و مورد کمال توجه اولیای گرامی اسلام است. امام زین العابدین (علیه السلام) در جمله ی آخر این فراز، درخواستی اینچنین به پیشگاه باری تعالی عرض می کند: و علما فی استعمال بار الها! به من علمی روزی کن که در عمل به کار بندم.

یکی از علل پیشرفت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در تبلیغ رسالت الهی آن بود که هر چه را می گفت و به مردم دستور می داد، خود به آن عمل می نمود و همین امر نفوذ و تاثیر کلام آن حضرت را پیوسته در قلوب مردم افزایش می داد. ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نیز همانند جد بزرگوارشان رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) بودند، آنچه را که می دانستند خود به کار می بستند و به مردم نیز یاد می دادند

و توصیه‌ی عمل می نمودند. در این باره شواهد زیادی در کتب اخبار است و در اینجا فقط به ذکر یک جمله از کلام مولی الموحدین امیرالمومنین (علیه السلام) اکتفا می شود: ایها الناس! انی و الله ما احتکم علی طاعه الا و اسبقکم الیها و لا انهاکم عن معصیه الا و اتناهی قبلکم عنها. ای مردم! قسم به خداوند، من شما را به هیچ طاعتی ترغیب ننمودم مگر آنکه خود در عمل به آن بر شما سبقت گرفتم، و شما را از هیچ معصیتی نهی ننمودم مگر آنکه خود پیش از شما از آن کار اجتناب کردم.

و ورعافی اجمال. بار الها! به من ورعی روزی فرما که از حد اعتدال تجاوز ننماید. «ورع» در لغت به معنای کف نفس از محرّمات و گناهان است و درباره‌ی مقایسه‌ی آن با «تقوی» احتمالاتی داده شده است. بعضی گفته اند معنای «ورع» و «تقوی» یکی است، و بعضی از نظر ترک شبهات، بین «ورع» و «تقوی» تفاوت قائل اند و در اینجا عبارت کوتاهی از کتاب اقرب الموارد ذکر می شود. گرایش مرد به «ورع»، عبارت از اجتناب از گناه و خودداری از معاصی و شبهات است و «ورع» به معنای تقوی است.

ورع افراد باایمان در پیشگاه باری تعالی ارزشی بسیار بزرگ دارد و به موجب حدیثی که آمده، خداوند آنان را در بهشت اختصاصی جای می دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از جمله‌ی مناجاتهای خداوند با حضرت موسی بن عمران این بود که فرمود: ای موسی! هیچ عامل قریبی همانند ورع از گناه، بندگانم را به من نزدیک نمی کند، من در مقابل ورع بهشت عدن را پاداش آنان قرار می دهم، بهشتی که مختص این گروه است و دگران در این پاداش شریک آنان نیستند.

سعادت و رستگاری افراد باایمان وابسته به دو اصل اساسی است: یکی اتیان حسنات و آن دیگر ترک سیئات. اگر سؤال شود: نقش این دو در فلاح و رستگاری انسانها یکسان است یا متفاوت؟ در پاسخ باید گفت: ترک سیئات و اجتناب از گناهان در تامین سعادت آدمی نقش موثرتری دارد و این مطلب از محتوای روایات اولیای اسلام بخوبی استفاده می شود.

علی (علیه السلام) فرمود: برای نیل به کمال انسانی و سعادت واقعی، پرهیز از گناهان نسبت به کسب حسنات در اولویت و برتری قرار دارد. گناهان و اعمال غیرمشروع، مطبوع طبع هوی و شهوات است. کسی که می خواهد دارای ورع و تقوی باشد و از گناه و ناپاکی مصون بماند، لازم است با هوای نفس بجنگد، شهوت را مهار نماید و تمنیات غیرمشروعش را سرکوب کند. خلاصه، به فرموده‌ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، خویشتن را مهبای جهاد اکبر نماید و این کاری است بس مشکل و عبادتی است بسیار سنگین.

لا ورع کالوقوف عند الشبهه. می فرماید: هیچ ورعی از نظر رفعت مانند توقف در امور مشتبه نیست. وقفه‌ی افراد متقی و با ورع در مورد شبهه، حاکی از این است که آنان به منهیات حضرت باری تعالی توجه بسیار دارند و در مقام بندگی و اطاعت نه تنها پیرامون حرامهای بین و گناهان واضح نمی گردند، بلکه از شبهات نیز اجتناب می کنند که مبادا دچار حرام شوند. ولی این انسانهای بزرگوار و منزّه باید همواره مراقب باشند که در پرهیز از شبهات دچار افراط نشوند و از حد اعتدال تجاوز ننمایند، چه زیاده روی در این کار ممکن است آنان را به بیماری وسواس مبتلا کند و در زندگی خود و کسانی که با آنان معاشرند ایجاد بی نظمی و اختلال نماید و اسلام هرگز این زیاده روی غیرعقلانی را اجازه نمی دهد. امام سجاد (علیه السلام) در جمله‌ی دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه خداوند عرض می کند: ورعافی اجمال. بار الها! مرا از ورع و کف نفسی معتدل و دور از زیاده روی و افراط برخوردار فرما.

کلمه ی «اجمال» در عبارت دعای امام (علیه السلام) همان است که در مورد طلب روزی به کار برده شده است. فی الحدیث: اجملوا فی الطلب ای لا یکون کدکم فیه کدا فاحشاً. در حدیث آمده که برای طلب روزی میانه رو و معتدل باشید، یعنی سعی شما در کسب معاش به افراط و زیاده روی نگراید. با بیان حدیث شریفی از حضرت مولی الموحدین امیرالمومنین (علیه السلام): بحث در مورد «ورع» و توقف در «شبهات» پایان می یابد: علی (علیه السلام) فرموده: از غیر دلیل عقلی برای حزم و احتیاط راهنمایی نخواهید، چه آنکه اگر از غیر دلیل عقلی هدایت طلب نمودید، سرانجام برای تشخیص رای صحیح و صائب به خطا خواهید رفت. بی گمان عقل افضل و برتر آن است که خود بنفسه حق را بشناسد و آن را از باطل تمیز دهد، پس بهترین و مطمئنترین راه برای شناخت ورع کامل و احتیاط صحیح استفاده از دلیل عقلی است.

فراز بیست و هشتم: حسن عاقبت

اللهم اخرجنا بعفوك اجلی، و حقق فی رجاؤنا رحمته املی.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» دو درخواست از پیشگاه مقدس باری تعالی می نماید: اول، بار الها! عمر مرا با عفو و اغماضت به پایان رسان، دوم، بار الها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت و اسعه ی توست، برآورده ساز. با بیان مقدمه ای به شرح این فراز از دعا می پردازیم.

جنین در شکم مادر برای زندگی دنیا ساخته می شود. سعادت و کمال او در این است که تمام اعضا و جوارحش در رحم به سلامت ساخته شود و این صحت و سلامت ادامه یابد تا لحظه ای که شکم مادر را ترک می گوید و به دنیا منتقل می گردد. بشر نیز در شکم مادر روزگار برای زندگی جهان بعد از مرگ ساخته می شود و سعادت و کمال وی در این است که تمام ابعاد وجودش در رحم روزگار به سلامت و شایستگی ساخته شود و این سلامت ادامه یابد تا لحظه ای که مرگ فرامی رسد، او را از رحم مادر روزگار بیرون می برد و به جهان بعد از مرگ انتقالش می دهد. معیار سلامت در هر دو ولادت، حسن عاقبت است، با این تفاوت که حسن عاقبت در ولادت از شکم مادر به معنای سلامت تکوینی است و حسن عاقبت در ولادت از مادر روزگار به معنای سلامت تشریحی است و این دو از جهات متعدد با یکدیگر تفاوت دارند و یکی از تفاوت های مهم و شایان ملاحظه این است که اگر جنین در شکم مادر کور یا کر یا افلیج یا با دیگر عیوب و نقایص طبیعی ساخته شود، نه تنها در رحم مادر قابل اصلاح نیست، بلکه پس از ولادت با همه ی پیشرفتهایی که در علوم پزشکی و جراحی نصیب بشر امروز گردیده، بسیاری از عیوب و نقایص مادرزادی درمان ناپذیر است. اما عیوب و نقایصی که در شکم مادر روزگار بر اثر فساد عقیده و اخلاق یا سوء گفتار و رفتار دامنگیر انسانها می شود، قابل علاج و درمان است. یک فرد منحرف و گناهکار می تواند با اصلاح معتقدات و خلیقات نادرستی که دارد یا با تغییر گفتار و رفتار ناپسندی که در پیش گرفته، خویش را عوض کند و عیوب اعتقادی و اخلاقی درونی یا گفتار و رفتار برونی خود را تغییر دهد و خویش را انسانی شایسته بسازد و با حسن عاقبت از دنیا برود و این در روایات اسلامی نمونه هایی دارد. علی بن ابی حمزه می گوید: دوستی داشتم از منشی های دولت بنی امیه بود. به من گفت: از امام صادق (علیه السلام) برای من اجازه بگیر که به محضرش شرفیاب شوم. استجازه نمودم، حضور امام (علیه السلام) آمد،

سلام کرد و نشست. عرض کرد: فدایت شوم. من در دیوان آل امیه نویسنده بودم، از دنیای آنان مال بسیار به دست آوردم، به حلال و حرامش توجه نداشتم. امام (علیه السلام) فرمود: اگر بنی امیه نویسندگانی نمی داشتند که برای آنان ذخایر مالی تهیه کنند و در میدان جنگ به نفع آنها پیکار نمایند و در جماعتشان حضور یابند، نمی توانستند حق ما را غصب نمایند، اگر مردم آنان را ترک می گفتند، چیزی جز آنچه در دستشان بود، نمی داشتند. منشی بنی امیه گفت: آیا برای من راهی هست که از گرفتاری خلاص شوم؟ فرمود: اگر بگویم عمل می کنی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: باید تمام آنچه را که از دیوان بنی امیه به دست آورده ای ترک گویی، اموالی را که صاحبانش را می شناسی به آنها برگردانی و اموالی را که صاحبانش را نمی شناسی صدقه بدهی، و اگر چنین کردی، من برای تو بهشت را ضمانت می کنم. جوان مدتی فکر کرد و سپس گفت: به آنچه فرموده ای عمل خواهم کرد.

علی بن ابی حمزه می گوید: جوان با ما به کوفه برگشت، از تمام دارایی خود دست کشید حتی لباسی را که در برداشت، و طبق دستور امام (علیه السلام) عمل نمود. ما که با جوان سابقه ی دوستی داشتیم بین خود پولی جمع نمودیم و برای او لباس خریدیم و مصارف یومیه اش را نیز عهده دار شدیم. چند ماهی بیشتر طول نکشید که مریض شد. به عیادتش می رفتیم. روزی رفتیم که لحظات آخر را می گذراند، چشم باز کرد و مرا دید، گفت: ای علی! به خدا قسم، مولایت به وعده ی خود وفا کرد. این جمله را گفت و از دنیا رفت. ایت به وعده ی خود وفا کرد. این جمله را گفت و از دنیا رفت.

علی بن ابی حمزه می گوید: کار کفن و دفنش را انجام دادیم. سپس من از کوفه خارج شدم. موقعی که حضور امام صادق (علیه السلام) رسیدم تا مرا دید به من فرمود: ای علی! ما وعده ای را که به رفیقت داده بودیم، وفا کردیم. عرض کردم: بلی فدایت شوم، به خدا قسم او موقع مرگ خود همین مطلب را به من گفت.

منشی بنی امیه مدتها در شکم مادر روزگار از صراط مستقیم منحرف بود، افکار و اعمالش مسیر باطل را می پیمود. با دستور امام صادق (علیه السلام) به راه حق گرایش یافت و در نتیجه با حسن عاقبت از دنیا رفت. برخلاف افکار و اعمال منشی بنی امیه، کسانی بوده اند که در رحم مادر روزگار سالهای دراز با اعمال شایسته راه سعادت را طی می کردند، اما در پایان کار از صراط مستقیم به انحراف گراییده و با سوء عاقبت از دنیا رفته اند. شبی امیرالمومنین (علیه السلام) از مسجد کوفه بیرون آمد که به منزل برود. یک چهارم شب سپری گردیده و کمیل بن زیاد با آن حضرت بود. بین راه از در منزل مردی گذر کردند که در آن وقت شب با صدایی گرم و حزن آور قرآن می خواند و این آیه ی شریفه را تلاوت می نمود: امن هو قانت اثناء اللیل. کمیل در باطن، عمل او را بسیار نیکو تلقی نمود و به شگفت آمد، بدون اینکه سخنی بگوید. ناگاه علی (علیه السلام) متوجه او شد و فرمود: آهنگ این مرد تو را به شگفت نیاورد، او جهنمی است و عن قریب تو را از وضعش آگاه خواهم ساخت. کمیل سخت متحیر شد، از این جهت که او لا اندیشه ی درونش برای امام (علیه السلام) مکشوف و مشهود است و ثنیا اینکه با قاطعیت می فرماید که این قاری قرآن جهنمی است. طولی نکشید، جنگ خوارج پیش آمد. عده ای با پیروی از اندیشه ی باطل خود به ضلالت گرایش یافتند و مقابل امام معصوم (علیه السلام) قیام نمودند و کشته شدند. علی (علیه السلام) بین سرهای جدا شده ی آنان عبور می کرد و شمشیر در دست داشت. کمیل بن زیاد با آن حضرت بود.

نیش شمشیر را بر یکی از سرهای جدا شده گذارد و متوجه کمیل گردید و آیه ی «امن هو قانت اثناء اللیل» را قرائت کرد و فرمود: ای کمیل! صاحب این سر شخصی است که در آن شب قرآن می خواند و تو از حسن حالش به شگفت آمده بودی.

آدمی در طول عمر، یعنی ایامی که دوران رحم مادر روزگار را می گذراند، همواره در تحول و دگرگونی است، نه به حسن عاقبت درستکاران می توان مطمئن بود و نه به سوء عاقبت گناهکاران و این از جمله وصایای امیرالمومنین (علیه السلام) به فرزندش حضرت حسین (علیه السلام) است: ای فرزندان! هیچ گناهکاری را نومید و مایوس منما، چه بسیار افرادی که همواره گرد گناهان می گشتند و عمرشان به خیر و خوبی پایان یافت، و چه بسیار افرادی به اعمال خوب روی آور بودند و در آخر عمر به فساد گرایش یافتند و جهنمی شدند. پناه می بریم به خداوند از آتشی که در پایان عمر دامنگیر می شود.

کسانی که احساس می کنند قسمت مهمی از عمرشان سپری گردیده و می خواهند وصیت کنند، لازم است توجه کامل خود را به این امر معطوف دارند که همه ی وصایا و سفارشهایشان بر اساس عدل و داد باشد و حقوق صاحبان حق را طبق موازین شرع مقدس در وصیت های کتبی یا شفاهی خود رعایت نمایند، و این امر آنقدر مهم است که وصیت جائزانه از گناهان کبیره شناخته شده است. الحیف فی الوصیه من الکبائر. جور و ستم در وصیت، یکی از معاصی بزرگ است.

وصیت ظالمانه و وصیت عادلانه می تواند در سوء عاقبت یا حسن عاقبت وصیت کننده اثر بگذارد و این محتوای حدیثی است از پیشوای بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرمود: یک فرد هفتاد سال همانند بهشتیان عمل می نماید. بعد، در وصیت خود نسبت به حقوق دگران جور و ظلم می کند و پایان کارش به عمل اهل جهنم ختم می شود، و یک فرد هفتاد سال رفتار جهنمی داشته، ولی در وصیت خود به حق و عدالت سفارش می نماید و کارش به عمل اهل بهشت پایان می یابد.

با توجه به محتوای روایات، روشن می شود که وضع مردم در شکم مادر روزگار همواره در تحول و دگرگونی است، ممکن است افرادی صحیح العمل و درستکار بر اثر یک انحراف اصولی و اساسی با سوء عاقبت بمیرند و افراد نادرست و بدکار بر اثر یک قدم اساسی در صراط مستقیم با حسن عاقبت از دنیا بروند. انسانی که باایمان است و به روز جزا و صواب و عقاب الهی یقین دارد، باید از سوء عاقبت خود بترسد و همواره مراقب افکار و اعمال خویش باشد. انسان تا زنده است، از عالم غیب بی خبر است و از حسن عاقبت یا سوء عاقبت خویش ناآگاه، چون مرگ فرارسد و پرده ی غیب بالا رود، متوجه می گردد که بهشتی است یا جهنمی. علی (علیه السلام) فرموده: بین هر یک از شما با بهشت یا دوزخ فاصله ای جز مرگ نیست.

ما تا زمانی که در این جهان زندگی می کنیم، از عاقبت خوب یا بد خویش ناآگاه و بی خبریم. مسلمانی که به حسن عاقبت علاقه ی جدی دارد، موظف است از فرصت عمر، یعنی از سرمایه ی گرانقدر دار تکلیف استفاده کند و با اطاعت از اوامر الهی و اجتناب از منهیات او، خود را به شایستگی بسازد تا در معرض حسن عاقبت قرار گیرد و حیاتش به پاکی و نیکی پایان یابد. ضمناً خطر سوء عاقبت را از یاد نبرد، متوجه باشد که دنیا دگرگونی و تحول بسیار دارد، ممکن است بر اثر معاشرتهای بد یا خواندن کتابهای مضر یا علاقه ی بیش از حد به شهوت و تمنیات نفسانی یا دیگر عوامل، از صراط مستقیم منحرف گردد، به عقاید باطل یا اعمال آلوده و بد گرایش یابد و موجبات سوء عاقبت خود را فراهم آورد. در نظر اولیای گرامی اسلام، چگونگی پایان یافتن عمل آدمی، معیار سعادت و شقاوت است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: سعادت حقیقی پایان یافتن عمل آدمی است به سعادت، و شقاوت واقعی نیز پایان یافتن عمل است به شقاوت. مردان بزرگ الهی همواره در اندیشه ی حسن عاقبت بودند و با زبان حال و قال از پیشگاه باری تعالی آن را تمنی می کردند. حضرت یوسف صدیق، آن مرد بزرگوار و باعظمتی است که در ایام عمر با حوادث سخت و رویدادهای توانفرسا مواجه گردید و برای رضای

باری تعالی صبر کرد. او در مقام شکرگزاری، از نعمتهای ظاهری و معنوی که خداوند به وی اعطا نموده نام می برد، سپس از پیشگاه پروردگار توانا درخواست حسن عاقبت نموده عرض می کند: انت ولیی فی الدنيا و الاخره توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین. بار الها! تو ولی و صاحب اختیار من در دنیا و آخرتی. از ذات اقدس می خواهم که روحم را در حالی قبض کنی و مرا بمیرانی که بنده ی مطیع و فرمانبر بی قید و شرط تو باشم و به گروه صلحا و پاکان ملحقم فرمایی.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در آستانه ی ماه مبارک رمضان خطبه ای خواند و مردم را در آن ماه به وظایفشان متوجه نمود. ضمن سخن به مناسبتی از حادثه ی دردناک قتل امیرالمومنین (علیه السلام) که در ماه رمضان روی می دهد با دیده ی اشک آلود خبر داد. علی (علیه السلام) خبر قتل خود را بسیار عادی و بدون کوچکتزین عکس العملی تلقی نمود، ولی از حسن عاقبت خود پرسید. عرض کرد: یا رسول الله! آیا این حادثه در سلامت دین من روی می دهد؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: در سلامت دینت کشته می شوی. حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در جمله ی اول دعا، به پیشگاه الهی عرض می کند: اللهم ائتم بعفوک اجلی. بار الها! به من حسن عاقبت کرامت کن و عمرم را با عفو و اغماضت به پایان برسان.

نتیجه آن که حسن عاقبت برای افراد باایمانی که به روز جزا و ثواب و عقاب الهی یقین دارند، بسیار مهم است و معمولا در طول زندگی هر وقت مرگ را به خاطر می آورند از سوء عاقبت خود نگران می شوند و از درگاه باری تعالی در دل یا به زبان، درخواست حسن عاقبت می نمایند.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای مورد بحث امروز، از خداوند درخواست می کند: و حقق فی رجاء رحمتک املی. بار الها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت واسعه ی توست، برآورده ساز.

خوف و رجاء یا بیم و امید، دو عامل مهم عقلانی است که چرخهای اجتماع را می گردانند و زندگی مردم را در شئون مختلف اداره می کنند و هر کاری که فاقد یکی از این دو عامل باشد، اختلال و بی نظمی در آن آشکار می گردد و برای روشن شدن مطلب، چند مثال ساده به اختصار ذکر می شود. محصل باید به فراگرفتن دانش و نیل به مدارج علمی امیدوار باشد تا به مدرسه برود، و باید از بیسوادی و عقب افتادگی بترسد تا مباحثه و مطالعه را ترک نکند. مریض باید به درمان خویش امیدوار باشد تا به مطب پزشک برود و باید از مزمن شدن بیماری بترسد تا از خوردن غذاها و میوه های مضر پرهیز نماید. کشاورز باید به برداشت محصول امیدوار باشد تا بذر موجود خود را در خاک بیفشانند و باید از آفتهای گوناگون بترسد تا مراقبتهای لازم را معمول دارد. بازرگان باید به نفع تجارت امیدوار باشد تا نقد خود را به کشور صادرکننده بفرستد و درخواست کالا نماید، باید از خطرات و زیانهای گوناگون بترسد تا متاع خود را بیمه کند. در اسلام نیز افراد باایمان باید در زمینه ی پاداش و کیفر الهی همواره بین خوف و رجاء باشند، نه هرگز خویشتن را مایوس از رحمت الهی بدانند و نه خود را از مکر باری تعالی در ایمنی پندارند که این هر دو از گناهان کبیره است.

قرآن شریف درباره ی یاس از رحمت الهی می فرماید: و من یقنط من رحمه ربه الا الضالون. جز گمراهان کیست که از رحمت پروردگار خود ناامید و مایوس است؟

علی (علیه السلام) به مردی که بسیاری گناه او مایه ی یاسش از عفو و رحمت پروردگار شده بود فرمود: ای مرد! ناامیدیت از رحمت خداوند بزرگتر از گناهانی است که مرتکب شده ای.

قرآن کریم درباره ی ایمنی از مکر و عذاب خداوند فرموده است: فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون. جز مردمان زیانکار، هیچ کس خویشتن را از مکر الهی ایمن نمی داند.

در روایات ائمه ی معصومین (علیهم السلام) راجع به خوف و رجاء از جهات متعدد تذکراتی داده شده که پیروان اسلام آنها را رعایت نمایند. یکی از آن تذکرات، حفظ موازنه و تعادل بین خوف و رجاء است به طوری که هیچ یک از آن دو فزونتر از دیگری نباشد. علی (علیه السلام) فرموده: بهترین اعمال، نگاهداری نمودن اعتدال بین رجاء و خوف است.

یکی دیگر از تذکرات اولیای دین درباره ی خوف و رجاء، توجه داشتن به اثر روانی هر یک از آن دو در ضمیر آدمی است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیدت به رحمت خداوند در حدی باشد که تو را در معصیت جری و جسور نکند، و ترست از خداوند به حدی باشد که تو را از رحمت الهی مایوس و ناامید ننماید.

یکی دیگر از تذکراتی که در روایات راجع به خوف و رجاء داده شده، اجتناب از بیمها و امیدهای بی مورد و نابجاست و اولیای دین به پیروان خود توصیه نموده اند که خویشتن را از این قبیل خوف و رجاء زیانبار و مضر برکنار نگاه دارند. امام باقر (علیه السلام) به جابر جعفی فرمود: بپرهیز از امید غیرواقعی و کاذب که تو را در خوف واقعی و صادق قرار خواهد داد.

برای روشن شدن امید صادق و کاذب، مثالی ذکر می کنیم تا با آن مثال، امید صادق و کاذب در شان معنوی و اخروی نیز روشن گردد. شخصی را در نظر بگیرید که مالک قطعه زمینی است بیاض، ولی از نظر طبیعی واجد تمام شرایط کشاورزی است. اگر مالک زمین بخواهد آن را به مزرعه تبدیل کند به امید آنکه از محصولش بهره مند گردد، باید تصمیم قاطع بگیرد، خود را مهیا نماید که برنامه ی کشاورزی را زیر نظر فرد یا افراد متخصص پیاده کند و روشهای علمی و عملی فلاح را طبق دستورشان به کار بندد، قدم به قدم پیشروی کند تا زمین بیاض به مزرعه ای سبز و خرم مبدل گردد. دستور می دهند شخم بزند، خاک را زیر و رو کند، و زمین را برای پرورش محصول مهیا سازد، باید بذر خوب و سالم تهیه نماید. موقعی که دستور می دهند بر زمین بیفشانند، مراقب آبیاری باشد، و هر زمان به قدر لزوم زمین را مشروب نماید، موانع رشد گیاه را برطرف کند، علفهای هرزه را بکند، و بوته های خار و خاشاک و سنگهایی را که مزاحم رشد نبات اند جمع آوری نماید. اگر مالک زمین به تمام دستورها عمل نمود، حق دارد متوقع برداشت محصول باشد و با اعمالی که انجام داده، امیدش برآورده شود و این معنای رجاء صادق است. اما اگر بذری کامل یا ناقص افشانند و زمین را به حال خود واگذارند، نه آبیاری کرد تا حیات نبات محفوظ بماند، نه گیاههای مضر و خار و خاشاکها را جمع آوری نمود که زمینه ی رشد گیاه فراهم آید، در صورتی که صاحب زمین با کارهای نادرست خود متوقع برداشت محصول و بهره گیری از زمین باشد، توقعش بی مورد و نابجاست، و این معنای رجاء کاذب است. مالک زمین از فقر و تهیدستی، از گرسنگی خود و خانواده ی خویش سخت خائف بود و امید داشت از محصول زمین خوفش برطرف گردد و تمنایش برآورده شود، ولی این رجاء کاذب و امیدواری بی مورد او را در خوف صادق، یعنی فقر و گرسنگی قرار داد. با توجه به اینکه گفته شده «دنیا مزرعه ی آخرت است.» مثال زراعت دنیوی صاحب زمین را به صورتی مناسب با عالم آخرت به عرض شنوندگان محترم می رساند. دل آدمی از نظر تخلق به مکارم اخلاق و سجایای انسانی، همانند زمینی است که واجد تمام شرایط طبیعی برای کشاورزی است. صاحب زمین اگر بخواهد ملک خود را احیا کند و آباد نماید، به طوری که اشاره شد باید مصمم شود و طبق برنامه های کشاورزی و با دستور افراد متخصص اقدام نماید. صاحبان قلب نیز اگر بخواهند دل

مردمی خویش را به حیات انسانی زنده کنند و ازمزایای آن برخوردار گردند، باید طبق برنامه‌ی الهی و دستور رسول معظم (صلی الله علیه و آله) عمل کنند و با تعالیم حیات بخش اسلام، آن را زنده نگاه دارند. قرآن شریف در این باره فرموده: یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و رسولش را اجابت کنید وقتی شما را به چیزی می خوانند که احیائتان می کند و از زندگی انسانی بهره مندتان می سازد.

اولین برنامه ی احیای زمین که مذکور افتاد، شخم زدن و از میان بردن تصلب خاکهای متراکم است، و اولین برنامه برای احیای قلوب، آزاد ساختن آنها از تصلبها و تعصبهای جاهلانه است، چه آنکه اشخاص لجوج تا وقتی که پای بند تقلیدهای جاهلانه ی پدران نادان خویش هستند، هدایت را نمی پذیرند و راه سعادت را قبول نمی کنند.

برنامه ی دوم احیای زمین، افشاندن بذر خوب و سالم است، و برنامه ی دوم احیای دلها نیز افشاندن بذر توحید و یکتاپرستی و نابود ساختن ریشه های شرک است.

برنامه ی سوم احیای زمین، آبیاری صحیح و بموقع طبق دستور متخصص کشاورزی است. با آبیاری صحیح، بذر در زمین شکفته می شود، به صورت گیاه ضعیفی از زمین بیرون می زند، تدریجاً تبدیل به ساقه و خوشه می گردد و رزق صاحب زمین را تأمین می نماید. اطاعت از اوامر الهی و ادای فرایض و نوافل برای تقویت بذر توحید به منزله ی آبیاری است، هر قدر صاحبدل اطاعتش بیشتر باشد، بذر ایمانش شکوفاتر می شود و بهره اش فزونتر می گردد. در امر کشاورزی، صاحب زمین به موازات آبیاری و تقویت بذر، موظف است علفهای هرزه و خار و خاشاکهایی را که سد راه رشد گیاه است از مزرعه بیرون بریزد، صاحبدل نیز برای حیات انسانی و نیل به تعالی و سعادت واقعی باید به موازات اطاعت از فرمان باری تعالی، گناهیانی را که به منزله ی علفهای زیانبار و خار و خاشاک مضر است ترک گوید و از آنها اجتناب نماید و به وسیله ی پرهیز از معصیت، زمینه ی تعالی و تکامل قلب را به شایستگی فراهم سازد. کسی که از صمیم قلب به خدا ایمان می آورد و با ادای فرایض و نوافل، توحید را در دل تقویت می کند و به موازات اطاعت اوامر الهی از منهیاتش نیز اجتناب می نماید، چنین انسانی یک مسلمان واقعی است و حق دارد به رحمت الهی و بهشت جاودان امیدوار باشد و این رجاء صادق است. اما کسی که در دل بذر توحید افشانده و به خداوند ایمان آورده، ولی ایمانی ضعیف و مستودع و بر اثر ضعف ایمان آلودگی بسیار دارد، فرایض و منهیات الهی را با دیده ی تحقیر می نگرد، اغلب فرایض را ترک می گوید و در ارتکاب گناهان بی باک است، اگر چنین انسانی در امید و آرزوی بهشت باشد، می توان گفت رجاء کاذب در سر می پرورد و توقعش نابجا و بی مورد است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بر شما باد به ورع و کف نفس از معاصی، زیرا آنچه از نعمت و رحمت نزد باری تعالی است، جز با ورع و تقوی به دست نمی آید.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای مورد بحث امروز، عرض می کند: و حقق فی رجاء رحمتک املی. بار الها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت واسعه ی توست، برآورده ساز.

اطاعت از اوامر الهی و پرهیز از منهیاتش، انجام وظیفه ی مخلوق است در پیشگاه خالق، و آن کس که به وظیفه عمل می کند، حق مطالبه ی پاداش ندارد، اما کسی که از وظیفه سر باز می زند و از ادای تکلیف تخلف می نماید، استحقاق کیفر دارد. امام سجاد (علیه السلام) بنده ی فرمانبر حضرت باری تعالی است، تمام اوامر و نواهی او را به عنوان یک عبد مطیع به کار می بندد و به خود حق نمی دهد که

مطالبه ی پاداش نماید، ولی به فضل و رحمت خداوند کریم امیدوار است و آرزو دارد او را مشمول عنایات خود قرار دهد و از نعمتهای بی حد و حصر خویش برخوردارش سازد و این معنای جمله ی دوم دعای امام ^(علیه السلام) است: و حقق فی رجاء رحمتك املی. بار الها! آرزوی مرا که امیدواری به رحمت واسعه ی توست، برآورده ساز.

حضرت علی بن الحسین ^(علیه السلام) در یکی از دعاها این مطلب را با تعبیر دیگری ذکر نموده که اجر پاکان و نیکان ناشی از تفضل و رحمت خداوند است و کیفر گناهکاران مستند به دادگری و عدل اوست: بسم الله الذی لا ارجو الا فضله و لا اخشی الا عدله. به نام خداوندی که امید ندارم مگر به فضل او و خوف و خشیتی ندارم، مگر از عدل او.

و سهل الی بلوغ رضاك سبلی، و حسن فی جمیع احوالی عملی. حضرت علی بن الحسین ^(علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، دو درخواست از پیشگاه باری تعالی می نماید: اول، بار الها! راههای مرا برای وصول به رضا و خشودیت آسان فرما. دوم، بار الها! در تمام حالاتم کارهای مرا پسندیده و نیکو گردان.

نیل به خشودی و رضای حضرت باری تعالی عالی ترین مقامی است که تمام اولیای بزرگ الهی در تمنای آن هستند، جایگاه مردان و زنان باایمان در قیامت طبق وعده ی خداوند، بهشت جاودان است، پاداش انبیا و صدیقین و شهدا و دیگر اولیای بزرگ الهی جنات عدن است، و جنات عدن دارای مزایای اختصاصی است و گروههای معینی در مساکن طیبه ی آن جای دارند، و رضوان الهی از آن دو بهشت بزرگتر و افضل است. خداوند در قرآن شریف، این سه مرحله را در یک آیه، از پی هم، ذکر فرموده است: وعد الله المومنین و المومنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر ذلك هو الفوز العظیم. خداوند به مردان و زنان باایمان باغها و جناتی را وعده داده است که از زیر درختانش نهرهای آب جاری است و آنان برای همیشه در آن باغها می مانند و همچنین خداوند وعده ی مسکنهای پاک و مطهر را در جنات عدن داده است، ولی رضوان الهی از این دو بهشت سراسر نعمت و رحمت بزرگتر و برتر است و نیل به رضوان الهی پیروزی و موفقیتی است بزرگ.

همانطور که وصول به جنات خلد و دست یافتن به مساکن طیبه و جنات عدن راههایی دارد که افراد باایمان باید آنها را ببینند تا به نتیجه برسند، قطعا برای نیل به رضوان خداوند هم باید راههایی را که مایه ی خشودی و رضای ذات اقدس اوست، طی نمود تا به آن پیروزی بزرگ و پاداش اکبر نایل گردند. امام سجاد ^(علیه السلام) در جمله ی اول دعای مورد بحث امروز، به طور اجمال از راههای رضوان خداوند نام می برد و از پیشگاه مقدسش درخواست می کند که موجباتی را فراهم نماید که از آن طرق به آسانی بگذرد: و سهل الی بلوغ رضاك سبلی. بار الها! راههای مرا برای وصول به رضا و خشودیت آسان فرما.

برای آنکه طرق وصول به رضوان خداوند را بشناسیم، باید از زبان وحی و به وسیله ی رسول اکرم ^(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی معصومین ^(علیهم السلام) از آنها آگاهی یابیم و در روایات اولیای دین، طرق متعددی برای وصول به رضا و خشودی خداوند رسیده و در اینجا قسمتی از آنها به عرض شنوندگان محترم می رسد. در بعضی از آیات قرآن شریف، رضای خداوند از گروهی اعلام گردیده که آنان نیز از خداوند خشود و راضی هستند: رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون. خداوند از آنها راضی و آنان نیز از خداوند رضایت دارند، این گروه حزب الله اند و آگاه باشید که اعضای حزب خداوند از رستگاری و سعادت واقعی برخوردارند.

در بعضی از روایات آمده که یکی از راههای رسیدن به رضوان باری تعالی این است که آدمی، خود، به قضا و مقدرات الهی راضی و خشنود باشد: حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) عرض کرد: بار الها! مرا راهنمایی فرما به عملی که چون انجام دادم به وسیله ی آن به رضای تو نایل گردم. خداوند به وی وحی فرمود که رضای من در رضای تو به قضای من است.

علی (علیه السلام) فرمود: به قضای الهی درباره ی خودت راضی باش تا مشمول رضوان باری تعالی باشی.

و نیز فرموده است: علامت رضای خداوند سبحان از بنده، رضای بنده است به آنچه خداوند درباره ی او مقدر فرموده است، خواه مقدر الهی به نفعش باشد یا به ضررش.

ائمه ی اطهار (علیهم السلام) برای آنکه پیروان خود را در رضای به قضای الهی که یکی از راههای وصول به رضوان باری تعالی است آگاه باریاورند و با منطقی نافذ قانعشان نمایند، ضمن روایات متعددی، مطالب آموزنده ای را تذکر داده اند که در اینجا بعضی از آنها ذکر می شود.

عن ابیعبده الله علیه السلام قال: ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله. امام صادق (علیه السلام) فرمود: عالمترین مردم به صفات کمال حضرت باری تعالی، راضی ترین آنان به قضای خداوند است.

مثلا کسی که با چهره ی نامطوبوع، اندامی ناموزون، و بدنی ضعیف آفریده شده است، یا در طول زندگی همواره درآمدش کم و بضاعتش محدود بوده، اگر به خداوند و صفات کمالش ایمان داشته باشد، با خود می اندیشد که آفریدگار در خلقت من نه بخیل بوده و نه عاجز، نه از من غافل بوده و نه نسبت به من ظالم، اعمال او حکیمانه است، اگر مرا اینچنین آفریده یا مقدر مرا در امر مال، محدود قرار داده، حتما بر وفق مصلحتی است که من از آن بی خبرم. این طرز تفکر که لازمه ی ایمان به خداوند است، اگر نگرانی و تشویش خاطر او را بکلی زایل ننماید، قطعاً به مقدار قابل ملاحظه ای کاهش می دهد و در چند روز زندگی، از اندوه جانکاه و طاقت فرسا تا حدی رهایی می یابد.

راوی حدیث می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: با چه چیز ایمان واقعی مومن شناخته می شود؟ در پاسخ فرمود: با تسلیم در مقابل باری تعالی و رضا از آنچه بر او از سرور و خشم وارد می شود.

یکی درد و یکی درمان پسندد	یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران	پسندم آنچه را جانان پسندد

اگر به قضای الهی راضی نشود و با نیروی ایمان به ضمیر آشفته ی خود تسکین نبخشد، قادر نیست مکروهات و ناملایمهایی را که به آنها مبتلاست برطرف نماید، ولی ممکن است با جزع و بی صبری به عوارض روحی و بیماری عصبی نیز مبتلا شود، مصیبت تازه ای را بر مصائب دنیای خویش بیفزاید و در آخرت از پاداش و صبر و رضا محروم گردد.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که به قضای الهی راضی باشد، قضا و مقدرات بر او وارد می شود و خداوند به وی اجر عظیم عطا می فرماید و کسی که به قضای حق خشمگین باشد، آنچه مقدر است بر او می گذرد و خداوند اجر قیامتش را از میان می برد.

پس، یکی از راههای رسیدن به رضوان باری تعالی، رضای به قضاء و مقدرات اوست، خواه آن مقدر مطبوع طبع و مقبول آدمی باشد یا مورد بی رغبتی و کراهت.

پیشوای بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) در طول ایام رسالت خود، به دو اطاعت از طرف باری تعالی ماموریت یافت: اول، به عنوان یک مسلمان موظف بود از تمام اوامر و نواهی خداوند که در شرع اسلام مقرر فرموده است، اطاعت کند و عملاً آنها را به کار بندد. دوم، به عنوان رسول خدا موظف بود اوامر الهی را در تبلیغ رسالت اطاعت کند، دین حق را به مردم برساند و جامعه را به صراط مستقیم هدایت نماید. در اطاعت اول، وظیفه ی مسلمانی را در کمال خوبی و شایستگی انجام داد و به رضوان الهی نایل گردید. در اطاعت دوم، یعنی تبلیغ رسالت، با مصائبی سخت و جانگاز از ناحیه ی دشمنان مواجه گردید، ولی ضعف و سستی به خود راه نداد، در کمال جدیت مسیر خویش را پیمود و دین حق را بخوبی ابلاغ نمود، بر اثر اطاعت از انجام این وظیفه ی بسیار سنگین در امواج رضوان الهی غوطه ور شد و از حداکثر قرب باری تعالی برخوردار گردید.

خلاصه، به موجب روایاتی که بیان شد، یکی از راههای نیل به رضوان حضرت باری تعالی اطاعت و فرمانبری از ذات اقدس اوست و باید این مهم را مورد کمال توجه قرار داد.

امام باقر (علیه السلام) از آباء بزرگوارش از امیرالمومنین (علیهم السلام) حدیث نموده که فرموده است: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان داشته: رضای خود را در اطاعت خویش مخفی نموده؛ پس هیچ چیز از اطاعت الهی را کوچک نشمرید، چه بسا رضای او با آن اطاعت توافق یابد و شما ندانید. از جمله ی راههای وصول به رضوان الهی دوست داشتن کسانی است که خداوند آنها را دوست دارد و دشمن داشتن کسانی که مبعوض باری تعالی هستند. با توجه به اینکه حب و بغض خداوند بر اساس حق و عدل است و اگر کسی واجد چنین صفتی باشد، از نعمت تشبه به کامل برخوردار شده است، بعلاوه معیار حب و بغض نیز از خلال روایات استفاده می شود.

روایت شده است که حضرت موسی بن عمران علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! نشانه ی رضای خود را به من بگو. از باری تعالی به او وحی شد: وقتی در نفس خود یافتی که دوستدار مساکین و دشمن جباران و ستمگران هستی، این نشانه ی رضای من است.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی اول دعای مورد بحث امروز به پیشگاه الهی عرض می کند: و سهل الی بلوغ رضاك سبلی. بار الها! راههای مرا برای وصول به رضا و خشنودیت آسان فرما. حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در جمله ی دوم دعا عرض می کند: و حسن فی جمیع احوالی عملی. بار الها! در تمام حالاتم کارهای مرا پسندیده و نیکو گردان.

در این قسمت از دعای امام سجاد (علیه السلام)، دو کلمه آمده است: یکی «عمل» و آن دیگر «نیکو بودن عمل». می توان گفت: شجره ی طیبه ی اسلام دارای سه شاخه ی اصلی و اساسی است: عقاید و اخلاق و احکام.

قسمت اعظم اخلاق و احکام در اعمال مردم پیاده می شود. قرآن شریف و احادیث اولیای دین از اعمال صالحه سخن بسیار گفته اند و در روایات متعددی عمل به جوارح در کنار عقد قلب و اقرار به زبان، از ارکان ایمان به حساب آمده است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: تصدیق به قلب، اقرار به زبان، و عمل به جوارح. اهمیت عمل و به کار بستن تعالیم الهی در دار دنیا، از این عبارت کوتاه بخوبی روشن می شود.

مردی از علی (علیه السلام) درخواست موعظه نمود. حضرت به وی فرمود: از آن گروه مباش که بدون عمل امید سعادت عالم آخرت را در سر می پرورند.

البته مقصود از عمل، کارهای شایسته و اعمال صالحه ای است که مرضی شرع مقدس و مقبول حضرت باری تعالی است، نه هر عمل به هر انگیزه ای که واقع شود، چه بسیار کارهای بظاهر خوبی را کسانی انجام می دهند، ولی محرکشان در آن اعمال ایمان به خدا و خشنودی باری تعالی نبوده، بلکه عوامل دیگری آنان را به این کارها واداشته است. حضرت زین العابدین (علیه السلام) در یک روایت مبسوط، بعضی از آن انگیزه ها را ذکر فرموده و به پیروان خود هشدار داده که اغفال نشوند و فریب این گروه را نخورند.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: وقتی مردی را دیدید که هیئت و روش حرکتش از نظر دینی نیکوست، نرم سخن می گوید و حرکاتی خاضعانه دارد، در قضاوت آرام باشید، عمل او مغروران نماید، چه بسا کسی که دست یافتن به دنیا و قبضه کردن حرام او را عاجز می کند، زیرا نیتی ضعیف و پست دارد و قلبی ترسو، از این رو دین را دام خود قرار داده تا مردم را با ظاهر خویش فریب دهد و اگر به حرامی دسترسی پیدا کند به آن یورش می برد.

وقتی شما او را یافتید که از مال حرام پرهیز دارد، در قضاوت آرام باشید، عمل او شما را مغرور نکند زیرا شهوات مردم مختلف و متفاوت است چه بسا کسی که از مال حرام اجتناب می کند گرچه آن مال بسیار باشد، ولی در شهوت جنسی عفت ندارد و با زنی گرچه صورتش زشت باشد به حرام می آمیزد.

وقتی او را دیدید که از عمل جنسی حرام نیز اجتناب می کند، در قضاوت آرام باشید، عملش شما را مغرور نکند تا آنکه ببینید عقلش تا چه حد پایبند اوست، چه بسا کسی که همه ی آنچه را مذکور افتاد ترک می گوید، ولی به عقل واقع بین و محکم مراجعه نمی کند، در نتیجه به مقداری که جهل مایه ی فسادش می شود، عقلش او را به راه صلاح و فلاح سوق نمی دهد، اگر عقل او را متین و محکم یافتید آرام باشید، در قضاوت عجله نکنید و مغرور نشوید تا آنکه ببینید آیا با نیروی هوای نفس بر ضد عقل خویش است یا آنکه با نیروی عقل، هوای نفس خود را واپس می زند. نظر کنید محبت او نسبت به ریاستهای باطل چگونه است و تا چه حد به آن بی اعتناست، چه آنکه بین مردم یافت می شود کسی که دنیا و آخرتش در زیان و ضرر می گذرد، دنیا را برای دنیا ترک می گوید و به نظرش می رسد لذت ریاست باطل از ریاست براموال و دیگر نعمتهای مباح افضل و برتر است، از این رو همه ی آنها را ترک می گوید برای نیل به ریاست. نتیجه آنکه ممکن است مردم اعمال بسیاری را که به ظاهر پسندیده و نیکوست انجام دهند، اما انگیزه ی درونی و نیت باطنی آنان در آن کارها هوای نفس و اقتناع تمنیات حیوانی خودشان باشد و کمترین توجهی به قرب الهی و خلوص نیت نداشته باشند. این قبیل اعمال نه تنها ارزش معنوی در پیشگاه الهی ندارد، بلکه زمینه ی ریاکاری و سوءنیت را در نهاد عاملین آنها تقویت می کند و به مسیر نادرستی و انحرافشان سوق می دهد. اما کار پسندیده و خوب در اسلام آن عملی است که اولاً بر اساس علم صورت پذیرد و ثانیاً انجام دهنده دارای قصد قربت باشد و ثالثاً بتواند تا آخر عمر، عمل پاک خود را از خطرات گوناگون محافظت کند و آن را به سلامت از مرز دنیا بگذراند و این مراحل که ذکر شد، ضمن حدیثی آمده است: امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: آدمی که در این جهان قدم می گذارد، تمام دنیا برای او جهل و نادانی است مگر چیزهایی را که تدریجاً فرامی گیرد و از آنها آگاه می شود. و تمام علمهایی که آموخته برای او نزد خدا حجت است، مگر علمی که طبق آن عمل نموده باشد و تمام اعمالش ریاکاری و خودنمایی است، مگر کارهایی که خالصانه انجام یافته است، و اخلاص و صفای ضمیر در معرض خطر است تا آنکه بنده ی مخلص ببیند پایان کارش چگونه است و عمرش با چه وضعی پایان می یابد.

قرآن شریف، حسن عمل را ماده ی اختبار و آزمایش مردم معرفی نموده و فرموده است: الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا. این خداوند تواناست که مرگ و حیات را آفریده تا شما را آزمایش کند و معلوم نماید کدام یک از حسن عمل و درستکاری برخوردارید.

ابوقتاده می گوید: از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال کردم اینکه خداوند فرموده: شما را آزمایش کنم تا معلوم شود کدام یک در عمل نیکو کارترید، مقصود حضرت باری تعالی کیان اند؟ در پاسخ فرمود: یعنی کدامیک از جهت عقل نیکوترید، سپس توضیح داد عقلتان کاملتر، خوفتان از خداوند شدیدتر و دقت نظرتان در اوامر و نواهی حضرت حق نیکوتر، گرچه مقدار عملتان کمتر باشد. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرموده است: خداوند کثرت عمل را از این آیه اراده ندارد، بلکه مقصود باری تعالی عمل صواب و طبق واقع است و اصابت در عمل، ترس از خداوند و نیت پاک و صادق است.

خداوند را صادقانه و با خلوص نیت عبادت نمودن آنقدر در شرع اسلام اهمیت دارد که بنده ی موحد با ادای دو رکعت نماز برای خداوند، مشمول فضل الهی می گردد و بهشتی می شود.

قال الصادق (علیه السلام): ان ربکم لرحیم یشکر القلیل، ان العبد لیصلی رکعتین یرید بها وجه الله فیدخله الله به الجنة. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پروردگار شما مهربان است، در مقابل عمل قلیل پاداشی بزرگ مرحمت می نماید، بنده ی او با خلوص نیت دو رکعت نماز می خواند و خداوند اجرش را جنت خلد قرار می دهد و او را به بهشت می برد.

مشکل بزرگی که در زمینه ی عبادت خالص و عمل صالح وجود دارد، نگاهداری و حفاظت آن از آفتهای گوناگون است. چه بسیار اعمال خوبی را بندگان خدا انجام می دهند، ولی از پی آن اعمال، مرتکب گناهی می شوند و در نتیجه کارهای خوبشان مردود درگاه باری تعالی می گردد و بدبختانه بسیاری از کارهای خوب مردم با این وضع ناگوار مواجه می شود.

امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دوم دعای مورد بحث امروز، به پیشگاه الهی عرض می کند: و حسن فی جمیع احوالی عملی. بار الها! مرا مورد حمایت خود قرار ده و موجباتی را فراهم نما که در تمام احوال، اعمالم نیکو و پسندیده باشد.

حسن عمل در طول زندگی آنقدر مهم است که امام (علیه السلام) برای نیل به آن از ذات اقدس الهی استمداد می نماید. نکته ی جالب در کلام امام زین العابدین (علیه السلام) این است که درخواست می نماید: بار الها! در همه ی احوال مرا از حسن عمل برخوردار فرما.

این درخواست امام سجاد (علیه السلام) برای همه ی مردم درس آموزنده ای است، زیرا انسانها تحت تاثیر حالات مختلف خویشتن قرار می گیرند و در چگونگی اعمالشان اثر می گذارد. گفتار و رفتار مردم در حال سلامت و مرض، خشم و شادی، گرسنگی و سیری، غنا و فقر، پیروزی و شکست، و دیگر حالات یکسان نیست. برای مصون ماندن از خطرات در حالات مختلف باید از خداوند استمداد نماییم و از او بخواهیم ما را یاری فرماید تا از راه حسن عمل خارج نشویم و به انحراف گرایش نیابیم.

فراز بیست و نهم: یاد خدا

اللهم صلِّ على محمد و آله، و نبِّهني لِذِكْرِكَ في أوقات الغفلة.

حضرت زین العابدین (علیه السلام)، در این قطعه دعا، از پیشگاه الهی می خواهد که بر محمد و آلش درود فرستد. سپس یک درخواست از ذات اقدس الهی می نماید و عرض می کند: بار الها! در مواقع غفلت به من آگاهی و توجه عطا فرما تا همواره به یاد تو باشم. در جمله‌ی دعای امام (علیه السلام) دو کلمه آمده است که از نظر لغت باید روشن شود، یکی کلمه‌ی «غفلت» است و آن دیگر کلمه‌ی «ذکر». راغب می گوید: «غفلت» سهوی است که بر اثر قلت تحفظ و کمی بیداردلی بر انسان غلبه می کند.

در قرآن شریف و روایات اولیای دین کلمه «غفلت» مکرر به کار رفته است، ولی همه ی غفلتها از نظر شرع و عقل یکسان نیستند، بعضی از غفلتها در امور دینی و تشریحی یا امور تکوینی و طبیعی روی می دهد و انسان غافل سهوا قدمی برخلاف برمی دارد. در این قبیل مواقع، شخصی که بر اثر غفلت، تخلف نموده، نه استحقاق کیفر دارد و نه شایسته ی توبیخ است. این سهو، مستند به ساختمان طبیعی است که گاه آدمی دچار آن می گردد. مثلاً روزه داری بسیار متدین از اول ماه رمضان به منظور اطاعت از امر الهی قصد روزه نموده و طبق وظیفه ی شرعی اسماک می کند، اما در یکی از روزها سهوا و بدون اینکه ماه رمضان در خاطرش باشد، غفلت نموده و آب خورده است. روزه ی وی با این عمل سهو باطل نمی شود و کفاره ای به عهده اش نمی آید. گاه یک فرد بر اثر بیماری نزد طبیب می رود، او دستورهایی می دهد، از آن جمله می گوید حتما باید از میوه و سبزی خام پرهیز نمایی. مریض دستورهای پزشک را به کار می بندد، ولی در خلال ایام بیماری یک بار دچار غفلت می شود و قدری میوه ی خام می خورد. او در این عمل نمی خواسته از دستور طبیب معالج سر باز زند، بلکه بر اثر سهو طبیعی مرتکب تخلف گردیده است. ناگفته نماند سهو در انجام عملی، اثر وضعی آن عمل را از بین نمی برد، مریضی که به عوارض جهاز هاضمه مبتلاست و به دستور پزشک موظف است از خوردن میوه و سبزی خام اجتناب نماید، اگر سهوا قدری میوه خورد، اثر بد آن به علت غفلت بیمار زایل نمی شود. در شرع اسلام نیز اگر کسی مال دیگری را سهوا و به طور ناآگاه تلف نماید، چون سوء نیت نداشته، مرتکب گناه نشده است، ولی ضمان آن در جای خود محفوظ است و باید قیمت آن مال تلف شده را بپردازد. گاهی کلمه ی غفلت در روایات به کار برده شده و مقصود، عدم توجه مسلمانان به محاسبه ی نفس خویشتن و تسامح در بررسی اعمال روزانه ای است که رتکب شده اند.

عن علی علیه السلام قال: من حاسب نفسه ریح، و من غفل عنها خس. علی (علیه السلام) فرموده: کسی که حساب نفس خود را برسد، سود می برد و اگر از نفس خود غافل شود، زیان می بیند.

و عنه علیه السلام قال: دوام الغفلة تعمی البصیره. و نیز فرموده است: غفلت همیشگی، چشم بصیرت آدمی را نابینا می کند. از جمله ی وظایفی که پیروان اسلام برای خودسازی و اصلاح نفس خویش به عهده دارند، این است که همه روزه با دقت به حساب خود برسند و نیک و بد های آن روز را با دقت بررسی نمایند.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به هشام فرموده: از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود نرسد، اگر کار خوب انجام داده در افزایش آن بکوشد و اگر مرتکب گناه شده، توبه کند و از پیشگاه باری تعالی طلب مغفرت نماید.

کسانی که در دار دنیا، یعنی جهان تکلیف، زیست می کنند می توانند با اراده و اختیار خویش به حساب خود برسند، حقوق صاحبان حق را بپردازند، از گناہانی که مرتکب شده اند استغفار کنند، و با این عمل قطعا بار سنگین قیامتشان سبک می شود و زمینه ی نجاتشان فراهم می آید. اولیای گرامی اسلام با منطقی پدرانہ، این مهم را به پیروان خود توصیه نموده اند.

عن النبی صلی اللہ علیہ و آلہ قال: حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا. رسول اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ) فرموده: در دنیا به حساب خود برسید، پیش از آنکه در قیامت به حسابتان برسند. خویشتان را از جهت اعمالی که مرتکب شده اید بسنجید، قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید.

اگر در این جهان به حساب خود برسیم، به نفع فردای خویش قدمی برداشته ایم و اگر از محاسبه غافل باشیم تا آنکه مرگ فرارسد، دار تکلیف سپری می گردد و عوالم بعد از مرگ آغاز می شود، آنجا عمل در کار نیست، فقط عالم حساب است و محکمه ی قضاء. عن علی علیہ السلام قال: ان الیوم عمل و لا حساب و غذا حساب و لا عمل. امروز برای مردم روز عمل است نه روز حساب، و فردا برای آنان روز حساب است نه روز عمل.

محمد بن مسلم زهری از افراد تحصیلکرده و عالم بود. او در عصر حضرت زین العابدین (علیه السلام) می زیست. بدبختانه مجذوب دستگاه حکومت بنی امیه گردید و عمال ظالم حکومت از وجودش به نفع خود و به ضرر اسلام استفاده ی بسیار نمودند. حضرت زین العابدین (علیه السلام) به امید اینکه او را به خود آورد و از غفلتش برہاند، نامہ ی مفصل و مبسوطی به وی نوشت و در ضمن او را به خطاهایی که مرتکب می شود، آگاهی داد. در آغاز نوشته ی خود مرقوم فرمود: با چشم دل در خودت نظر کن که فردای قیامت چه شخصی خواهی بود، موقعی که در پیشگاه الهی حاضر می شوی، از نعمتهایی که به تو داده سئوال می کند چگونه رعایت نمودی، از حجتہایی که بر تو دارد سئوال می کند چگونه قضاوت کردی، گمان مبر باری تعالی از تو عذری را بپذیرد و با اعتراف به تقصیر از تو راضی گردد. محاسبه ی نفس به معنای فروافکندن پرده ی غفلت است، محاسبه ی نفس به معنای از خوب و بد گفتار و رفتار خویش آگاه شدن است، محاسبه ی نفس پرونده ی اعمال آدمی را در پیش رویش می گشاید، از گناہان و لغزشهایی که مرتکب شده است آگاہش می سازد و او را وامی دارد تا با استغفار از خالق و استرضای از مخلوق، لکه های تیره را از صفحه ی اعمال خود بزاید و بار مسئولیت خویش را سبک کند. این موفقیت بزرگ نصیب کسانی می شود که محاسبه ی نفس را جدی بگیرند و با تصمیم قاطع به تصفیہ ی حسابها همت گمارند.

ائمہ ی معصومین (علیہم السلام) از اینکه عده ی زیادی از مسلمانان به حساب نفس خود رسیدگی نمی کنند و ایام عمر را به غفلت می گذرانند، متأثرند و افسوس می خورند. بعضی از آن بزرگواران در ایام حیات خود مراتب آزردهی خاطر خویششان را به زبان می آوردند و دعا می کردند که اینان پس از مرگ از عمل خود دچار ندامت نشوند. علی (علیه السلام) ضمن یکی از خطبه های خود، چنین فرموده است: افسوس بر هر انسان غافل که عمرش بر او حجت باشد و ایام زندگیش بر وی منجر به شقاوت گردد. از پیشگاه خداوند می خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار ندهد که نعمت الهی آنان را به کفران و طغیان کشانده، هدف باطلش وی را به تقصیر در طاعت واداشته و بر اثر این اعمال نادرست، پس از مرگ به پشیمانی و اندوه دچار شده است.

خلاصه، غفلت از محاسبه‌ی نفس در دار دنیا ممکن است بسیاری از مسلمانان را در روز حساب قیامت با مشکلات بزرگی مواجه نماید و آنان را در معرض عذاب سنگین الهی قرار دهد. غفلت بسیار مهم و خطرناک که موجب کفر به خداوند و عذاب عظیم قیامت می‌شود، غافل ماندن از آیات الهی و بی‌اعتنایی به دلایل و شواهد توحید است. موقعی که تمام توجه یک انسان به زندگی دنیا و امور مادی معطوف می‌گردد، خود را فراموش می‌کند، انسانیت خویش را از یاد می‌برد، به ندای عقل، به دعوت معرفت فطری، و به قضاوت عادلانه‌ی وجدان اخلاقی که ودایع الهی و سرمایه‌های ارزشمند انسانی هستند بی‌اعتنا می‌شود، آیات خدا را که راه نیل به توحید است دقت نمی‌کند، و سرانجام این غفلتها موجب کفر او می‌شود و زمینه‌ی عذاب شدید قیامتش را فراهم می‌آورد.

ان الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحوه الدنيا و اطمانوا بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون. اولئك ماویهم النار بما كانوا یکسبون. آنانکه به لقای خداوند و بازگشت به سوی او عقیده ندارند، فقط به زندگی دنیا خشنود و مطمئن اند و همچنین کسانی که از آیات الهی غافل اند به کیفر اعمالی که مرتکب شده اند، جایگاهشان در قیامت، آتش دوزخ خواهد بود.

خداوند در قرآن شریف از بعضی غفلتهای گمراه کننده‌ی مردم نام برده و آنها را به خود منتسب نموده است. برای آنکه از این آیات و دیگر آیاتی راجع به هدایت و ضلالت برداشت جبر نشود، در اینجا به مناسبت بحث غفلت، پس از ذکر مقدمه‌ای، نکته‌ی انتساب آن غفلت‌ها به خداوند توضیح داده می‌شود.

مالک واقعی تمام موجودات عوالم هستی، آفریدگار جهان است و همچنین مالک واقعی تمام قوانین و سنن تکوینی که بر نظام جهان حکومت می‌کند، ذات اقدس الهی است. این خداوند است که از طرفی محتویات کره‌ی زمین را مسخر و مقهور انسان ساخته تا از آنها بهره‌برداری کند و از طرف دیگر قوانین و سنن مربوط به آنها را نیز مسخر انسان ساخته تا با هوش و استعداد خویش از آن قوانین به نفع خود استفاده نماید و این هر دو امر در دو آیه از قرآن شریف آمده است: الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیه بامرہ. خداوند است که دریا را مقهور و مطیع شما ساخته تا کشتی به فرمانش در آن حرکت کند.

و سخر لکم الفلک لتجرى فی البحر بامرہ. خداوند است که کشتی را مسخر و مقهور شما ساخته تا به امر او دریا را پیماید. اگر کسی سؤال کند: دریا از آفریده‌های باری تعالی است و خداوند آن را به گونه‌ای خلق فرموده که مسخر و مطیع بشر باشد و مردم بتوانند در آن کشتی برانند، اما کشتی ساخته و پرداخته‌ی مهندس است، چرا خداوند تسخیر آن را همانند تسخیر دریا به خود منتسب نموده است؟ پاسخ این پرسش آن است که آفریدگار جهان از طرفی در زمین قوه‌ی جاذبه قرار داده که هر جسمی در جو آن واقع شود، به خود جذب کند و از طرف دیگر قوانین و مقررات خاصی برای دریا وضع نموده که اگر مهندسی با در نظر گرفتن آن قوانین، کشتی بسازد و مصنوع خود را با آن مقررات تکوینی تطبیق دهد، جاذبه‌ی زمین نتواند آن را به خود جذب کند و به عمق دریا فرو برد. بنابراین، حرکت کشتی در اقیانوس مستند به قوانین تکوینی باری تعالی است. از این رو، خداوند تسخیر کشتی را در دریا به نفع انسانها مستند به خود نموده است. ایمان آوردن و کافر شدن مردم در اختیار خود مردم است همانطور که ساختن کشتی مستند به عمل مهندس است. اینکه خداوند در قرآن شریف مکرر هدایت و ضلالت انسانها را مستند به مشیت خود نموده، همانند تسخیر کشتی در بحر پیمایی است که به خود نسبت داده است. بشر طبعاً حس کاوش دارد، می‌خواهد بداند بنیانگذار عالم کیست. خداوند، عقل را که راهنمای واقع بین است به وی اعطا نموده تا با نور او راه را از بیراهه بشناسد. آدمی به جستجو می‌رود، متوجه می‌شود عده‌ای می‌گویند جهان

پدیده ای است طبیعی و به طور تصادف و اتفاق به وجود آمده است. این سخن را به عقل عرضه می کند و نظر می خواهد. عقل می گوید: جهان و تمام محتویات آن بر اساس محاسبه ی علمی و طرح حکیمانه ای ایجاد شده اند و محال است که طبیعت کور و بی شعور بتواند چنین نظام حکیمانه ای را به وجود آورد. قطعاً آفریدگار جهان خالق است عالم و قادر و حکیم، او با اراده ی توانای خود این جهان را خلق نموده و نظام منظمی را بر آن حاکم ساخته است. پس آن کس که ایمان آورده، خویشتن را با موازین عقل که به منزله ی قانون تکوینی باری تعالی است منطبق نموده و آن کس که به کفر گرایش یافته، از انطباق خود با قضاوت عقل، که حجت باری تعالی است، سر باز زده است و این هر دو قسمت در یک آیه از قرآن شریف آمده است: و ما کان لنفس ان تومن الا باذن الله و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون. هیچ یک از نفوس بشر جز به اذن خداوند ایمان نمی آورد و پلیدی کفر برای کسانی است که عقل خود را به کار نمی بندد و از نیروی خرد بهره نمی گیرند.

در این آیه، در مقابل اذن خداوند، به کار نگرفتن عقل آمده است و این بدان معنی است که هر کس روش خود را با عقل، که حجت الهی است، منطبق کند به اذن تکوینی خداوند ایمان می آورد و هر کس به ندای عقل اعتنا نکند و از هدایتش پیروی ننماید، جعل تکوینی باری تعالی درباره ی وی پلیدی نفس و کفر و بی ایمانی خواهد بود. استناد ایمان و کفر مردم به مشیت باری تعالی که در قرآن شریف مکرر آمده، بدین معنی است و این خود حاکی از آزادی کامل بشر در قبول ایمان یا قبول کفر است. قرآن کریم از زبان اهل ایمان می گوید: ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا. بار الها! پس از آنکه به صراط مستقیم هدایتمان فرمودی، دلهای ما را به کجروی و انحراف سوق مده.

قطعاً خداوند نمی خواهد بندگان را از هدایت به ضلالت گرایش یابد، بلکه این مردم انحراف طلب اند که خودشان آزادانه صراط مستقیم را ترک می گویند و در راه کج قدم بر می دارند. وقتی آدمی با اراده و اختیار خود هدایت را ترک گفت و خویشتن را با مقررات ضلالت منطبق نمود، خداوند عمل او را به خود نسبت می دهد. در کتاب مجید، آیه ی محکمی است که این آیه ی متشابه را تبیین می نماید: فلما زاغوا و زاغ الله قلوبهم. وقتی بنی اسرائیل کجروی را گزیدند، خداوند دلهای آنان را منحرف نمود.

ملاحظه می کنید کجروی از خود مردم آغاز شده است نه از ذات اقدس الهی. قرآن شریف در مورد هوی پرستان افراطی که به معرفت فطری و ندای عقل اعتنا ننموده و خداپرستی را به دست غفلت سپرده اند، چنین فرموده است: و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً. اطاعت مکن از کسی که ما قلب او را از یاد خود غافل ساختیم. او پیرو هوای نفس خویش گردید و سرانجام کارش به گناه و ناپاکی منتهی شد.

این آیه نیز مانند آیه ی سابق است. در آغاز یهودیها کجروی را پیش گرفتند و به روش ناروای خود ادامه دادند، آنگاه مشمول ازغای تکوینی باری تعالی گردیدند. در این آیه نیز ابتدا هوی پرست از یاد خدا غافل می شود و به هوی پرستی گرایش می یابد، آنگاه غفلت تکوینی باری تعالی به قلب او نفوذ می کند.

در آغاز فراز، تذکر داده شد که جمله ی دعای مورد بحث حاوی دو کلمه است: یکی «غفلت» و آن دیگر «ذکر خداوند». از آنچه به بیان گردید، راجع به غفلت و مراتب مختلف آن به قدر کافی توضیح داده شد.

اینک کلمه ی «ذکر» مورد بحث واقع می شود.

«ذکر» دارای دو معنی است: اول، تلفظ نمودن و به زبان آوردن چیزی است. دوم، حاضر ساختن چیزی در ذهن به طوری که از صفحه‌ی خاطر غایب نشود.

در روایات اولیای اسلام، کلمه‌ی «ذکر» به هر دو معنی در مورد یاد باری تعالی آمده است، ولی ذکر قلب بالاتر از ذکر زبان است، زیرا ذکر قلب است که می‌تواند افراد را به راه طاعت الهی سوق دهد و از معصیت بازدارد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: از شدیدترین فرایض خداوند بر مردم، یکی انصاف دادن از ناحیه‌ی خودت نسبت به دگران، دوم تعاون برادر مسلم در مالت، و سوم بسیار در یاد خدا بودن. سپس فرمود: مراد از «یاد خداوند» ذکر به زبان نیست با آنکه به زبان یاد خدا بودن ذکر است، بلکه مراد از ذکر خداوند در زمینه‌ی حلال و حرام الهی است، اگر چیزی طاعت است، عمل کند و اگر معصیت است، ترک گوید.

ذکر قلبی نیز به اعتبار آثار و نتایج مفیدی که از خود به جای می‌گذارد، ارزشهای معنوی متفاوت دارد. مهمترین اثر ذکر قلبی آن است که بتواند انسان را از گناه منصرف کند و سد راه هوی و شهوات نفسانی گردد.

قال امیرالمومنین علیه السلام: الذکر ذکران: ذکر الله عز و جل عند المصیبه و افضل من ذلك ذکر الله عند ما حرم الله عليك فيكون حاجزا. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: ذکر حضرت باری تعالی دو قسم است: یکی ذکر خداوند است در موقع مصیبت، و برتر از آن ذکر خداوند است در مورد محرمات الهی که بتواند یاد خدا آدمی را از گناه بازدارد.

حب مال و علاقه به تکثیر ثروت از جمله اموری است که می‌تواند در زمینه‌ی تجارت و داد و ستد، آدمی را از مسیر پاکی و درستکاری منحرف کند و به اعمال خائنانه و خلاف انصاف و انسانیت وادار سازد. سودجویی قادر است انسان عاشق مال را از طرفی چنان مجذوب نماید که از اطاعت الهی و ادای فرایض یومیه بازماند، متوجه نشود که وقت نماز رسیده و باید امر الهی را اجابت کند یا اگر متوجه شود، جاذبه‌ی مال نگذارد از جای برخیزد و به ندای پروردگار لبیک گوید، و از طرف دیگر برای نیل به منافع بیشتر، در انجام معاملات به انواع گناهان از قبیل ربا و خیانت، تقلب و دروغ، اغفال مشتری و قسمتهای خلاف واقع، احتکار و کم فروشی، و دیگر اعمالی از این قبیل دست بزند و راه فساد و تباهی را در پیش گیرد. بازرگانان و پیشه‌ورانی که مومن واقعی هستند و همواره دلشان در یاد خداوند است، از این قبیل خطرات و آلودگیها مصون و محفوظ باشند.

قرآن شریف درباره‌ی اینان فرموده: رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذکر الله. مردان باایمانی که از خلق و خوی مردانگی برخوردارند، تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خداوند غافل نمی‌نماید و به انحراف گرایش نمی‌یابند، اوامر الهی را اطاعت می‌کنند و از منهیاتش اجتناب می‌نمایند و عمر را به پاکدامنی و درستکاری می‌گذرانند.

عن علی علیه السلام قال: من عمر قلبه بدوام الذکر حسنت افعاله فی السر و الجهر. علی (علیه السلام) فرموده: کسی که دل خود را با یاد دائمی خداوند آباد نماید، کارهایش در پنهان و آشکار نیکو خواهد بود.

خداوند در قرآن شریف به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) دستور داده: و انکر ربك فی نفسك تضرعا و خیفه. در اعماق قلبت با حال تذلل و تضرع آمیخته به خوف، در یاد پروردگارت باش.

گرچه مخاطب آیه، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است، ولی این دستور آموزشی است به تمام اهل ایمان، زیرا کسی که در دل خداوند را به یاد دارد، از خلوص واقعی برخوردار است اما ذکر به زبان ممکن است در پاره ای از مواقع رنگ ریا به خود بگیرد. علاوه بر این، ذکر قلب است که اعمال بدن را اصلاح می کند و آنها را به مسیر صحیح که مرضی باری تعالی است هدایت می نماید. جالب آنکه به موجب بعضی از روایات که ذیل این آیه آمده، پاداش ذکر قلب آنقدر بزرگ است که جز ذات اقدس الهی کسی نمی داند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: به یاد خداوند باش در کنار تصمیمت وقتی همت می گماری و در کنار زبانت وقتی حکم می کنی و در کنار دستت موقعی که تقسیم می نمایی.

نماز در اسلام عبادتی است بزرگ و عامل بسیار موثری است برای قرب به حضرت باری تعالی.

به موجب روایتی از امام معصوم (علیه السلام)، آن کس که دلش به ذکر دائمی خداوند اشتغال دارد، پیوسته در حال اقامه ی نماز است: امام باقر (علیه السلام) فرمود: مومن پیوسته در نماز است مادامی که دلش در یاد حضرت باری تعالی است، ایستاده باشد یا نشسته یا در حال درازکش. خداوند در قرآن شریف فرموده: آنان که به یاد او هستند در حال قیام و قعود یا موقعی که به پهلو دراز کشیده اند، اینان در آفرینش آسمانها و زمین فکرمی کنند و می گویند: پروردگارا! این جهان را بیهوده نیافریده ای، تو پاک و منزهی، ما را از آتش رهایی بخش. کسی که همواره در یاد خداوند است، فکر بد در سر نمی پرورد و تحت تاثیر وسوسه های شیطانی و تلقینهای خائنانه قرار نمی گیرد، او در پرتو ذکر خداوند، ضمیری روشن و بصیرتی واقع بین دارد، هرگز صراط مستقیم الهی را در شئون مختلف زندگی ترک نمی گوید. عن علی (علیه السلام) قال: دوام الذکر ینیر القلب و الفکر. علی (علیه السلام) فرمود: بر اثر ذکر دائمی خداوند، قلب و فکر نورانی و روشن می شود. حضرت زین العابدین (علیه السلام)، پس از درخواست صلوات بر حضرت محمد و آلش، به پیشگاه الهی عرض می کند: وَ تَبَهَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ. بار الها! در مواقع غفلت به من آگاهی و بیداردلی عطا فرما که همواره دلم در یاد تو باشد.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) ضمن سخنان خویش حضرت باری تعالی را از پاره ای صفات تنزیه می نماید. من جمله در دعای روز فطر و جمعه عرض می کند: لم تكن اناتك عجزا، و لا امهالك و هنا، و لا امسالك غفله. بار الها! مکث و درنگ نمودن تو بر اثر عجز نیست، مهلت دادنت ناشی از سستی و وهن نیست، خودداری و امساکت معلول غفلت نیست، زیرا خداوند از این صفات و همانند اینها منزّه است.

اما بشر، مخلوق حضرت باری تعالی است و از عوامل گوناگون طبیعی و اجتماعی متأثر می شود. امام سجاد (علیه السلام) می خواهد به پیشگاه الهی عرض کند: بار الها! من خواهان دوام ذکر تو هستم، علاقه مندم همواره دلم به یاد تو مشغول باشد، ممکن است در مواقعی پاره ای از حوادث و رویدادها چند لحظه در ضمیرم اثر بگذارد و از ذکر تو غافلم نماید. بار الها! بر من منت بگذار و در آن اوقات به یاد خودت متوجهم فرما تا هرگز دلم از یاد تو فارغ نگردد و پیوسته از افتخار ذکرت برخوردار باشم.

وَ اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ. حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در این جمله از دعای شریف «مکارم الاخلاق»، از پیشگاه باری تعالی درخواست می نماید: بار الها! در ایام عمر که مهلت خودسازی و نیل به کمال انسانی است، مرا به طاعت و فرمانبری خودت وادار ساز.

امام (علیه السلام) در این جمله از دعا، کلمه ی «مهلت» را به کار برده و درخواست دارد نعمت مهلت، که عطیه ی حضرت باری تعالی است در طاعت ذات اقدس او مصروف گردد. برای آنکه به محتوای کلام حضرت سجاد (علیه السلام) واقف شویم لازم است در آغاز سخن معنای «مهلت» از نظر لغت عرب توضیح داده شود.

«مهلت» عبارت از مدارا نمودن است و به معنای به دیگری مهلت دادن، با او مدارا نمودن و بر وی تعجیل نکردن است. رفق و مدارا همانند حلم و عفو، از جمله ی صفات حضرت باری تعالی است و انسانها نیز اگر خود را به آن صفات متصف نمایند، به نسبت از نعمت کمال برخوردار گردیده اند.

قسمتی از بحث به فیض مهلتی که باری تعالی در دنیا به مردم اعطا فرموده اختصاص داده می شود و در قسمت دیگر، قدر و منزلت «رفق» در زندگی اجتماعی مردم با استناد به احادیث اولیای دین تبیین می گردد. تمام گناهان، سرپیچی از اطاعت خداوند است و همه ی گناهکاران استحقاق کیفر دارند، با این تفاوت که بعضی از گناهان تجاوز به جان یا مال یا عرض مردم است و در جامعه ناامنی و اختلال به وجود می آورد. در این قبیل جرایم، حکومت اسلامی موظف است سریعاً مجرم را به محاکم قضائی تسلیم کند و مجازات قانونیش تعیین گردد و در اسرع وقت به کیفر برسد. بعضی از گناهان است که در جامعه ایجاد اختلال و بی نظمی نمی نماید، اما انسان را از تعالی معنوی و تکامل شایسته ی مقام انسان بازمی دارد و سد راه سعادت واقعی می شود، مانند نماز نخواندن، روزه نگرفتن، دروغ گفتن، برای اغفال مردم ریا نمودن، و دیگر اعمالی از این قبیل که همه ی آنها گناه و سرپیچی از اطاعت باری تعالی است. کسانی که مرتکب آنها می شوند، استحقاق کیفر دارند، اما خداوند در کیفرشان تعجیل نمی کند و با آنان مدارا می نماید. تعجیل حکومت اسلام در کیفر قاتل و دزد و راهزن به منظور حفظ امنیت اجتماعی و عبرت افراد ماجراجو و اخلاکگر است. بعلاوه، اگر حکومت در کیفر این قبیل جنایتکاران تسریع ننماید، ممکن است مجرم از فرصت سوء استفاده کند و به گونه ای خود را از قلمرو قدرت حکومت خارج شود و فرار کند. اما گناهی را که خداوند در کیفرشان تسریع نمی نماید، اولاً از این جهت است که با تاخیر مجازات آنان اختلالی در نظم اجتماع پدید نمی آید، و ثانیاً مجرم با تعویق مجازات نمی تواند از حکومت الهی فرار کند.

علی (علیه السلام) ضمن دعا به پیشگاه الهی عرض می کند: و لا یمکن الفرار من حکومتك. بار الها! فرار از حکومت و فرمانروایی تو برای احدی ممکن نیست.

امام سجاد (علیه السلام) در این زمینه سلطه و قدرت باری تعالی را به بیان دیگری ذکر نموده است. و قد علمت انه لیس فی حکمك ظلم و لا فی نعمتك عجله و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی الظلم الضعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلك علوا کبیرا. بار الها! تحقیقاً دانستم که نه در حکم تو ظلم است و نه در عقابت تسریع و تعجیل، چه آن کس که از فوت مقصود خائف باشد، عجله می کند و کسی که ناتوان و ضعیف است به ستم نیاز دارد. بار الها! مقام رفیع تو بسیار برتر و بلندپایه تر از این امر است.

از آنچه مذکور افتاد، روشن شد که گناهی که امنیت جامعه را متزلزل می کند و اختلال و بی نظمی به وجود می آورد، حکومت اسلام موظف است در کیفر مرتکبین تسریع نماید و هر چه زودتر آنان را به مجازات قانونی برساند. اما گناهی که به امنیت عمومی ضرر نمی زند، خداوند به گناهکاران مهلت می دهد و در مجازاتشان تسریع نمی نماید و به شرحی که توضیح داده می شود، این خود

یکی از نعمتها و عنایات بزرگ باری تعالی نسبت به آنان است. چه بسیار افرادی که بر اثر سوء تربیت یا محیط فاسد یا رفقای بد یا اقتضای دوران جوانی یا دیگر عواملی از این قبیل، قسمتی از عمرشان به عصیان و سرپیچی از اطاعت امر الهی سپری گردیده و در صف گناهکاران قرار گرفته بودند، ولی معرفت فطری، وجدان اخلاقی، و عقل واقع نگر، که پایگاههای اصلی ایمان و انسانیت هستند، در نهادشان وجود داشت و بر اثر برخورد با یک انسان خداشناس بیدار دل، یا شنیدن یک کلام هدایت بخش، یا مشاهده ی عمل یک مومن واقعی، منقلب شدند، به خود آمدند، راه حق را در پیش گرفتند، و تا پایان عمر از صراط مستقیم منحرف نشدند، و این موفقیتها بر اثر مهلتی است که خداوند در دنیا به گناهکاران اعطا فرموده است. اگر قضای الهی بر این تعلق می گرفت که هر گناهکاری را بدون مهلت مجازات نماید، این همه موفقیت نصیب انسانها نمی گردید، یا به سبب کیفر عمل از میان می رفتند یا بر اثر یاس و نومیدی به اطاعت حق تعالی مصمم نمی شدند. بنابراین، مهلتی که خداوند در دنیا به گناهکاران داده، از عطایای بزرگ باری تعالی است. از این راه است که معصیتکاران به خدا بازمی گردند و به تعالی و تکامل انسانی نایل می شوند. فضیل بن عیاض که در عصر امام صادق (علیه السلام) می زیست، از زهاد معروف زمان خویش بود و حدیثی از آن حضرت نقل نموده است.

می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: آیا می دانی «شحیح» کیست؟ عرض کردم: بخیل است. فرمود: «شح» از «بخل» شدیدتر است، بخیل به چیزی که خود در دست دارد بخل می کند، ولی شحیح از آنچه در دست مردم است و در دست خود اوست بخل دارد، حتی در دست مردم چیزی را نمی بیند مگر آنکه تمنا می کند که آن چیز مال او باشد، خواه از راه حلال یا حرام. هرگز سیر نمی شود و از آنچه خداوند به وی روزی نموده، منتفع نمی گردد.

حکایت شده است که فضیل بن عیاض در اوایل کار خود بین (ایبورد و سرخس) راهزنی می کرد. عاشق دختری شد. شبی قرار بود نزد او برود. موقعی که از دیوار بالا می رفت که به خانه ی معشوقه وارد شود، از منزل همسایه صدای تلاوت قرآن شنید و قاری آیه ای را خواند که ترجمه اش این است: آیا هنوز وقت آن نرسیده که دل افرادی که ایمان آورده اند از خدا بترسد؟ این آیه در اعماق وجود فضیل بن عیاض اثر عمیق گذارد و بلافاصله گفت: پروردگارا! وقت آن رسیده است.

از راهی که آمده بود برگشت و به محله غیر آبادی که در آن نزدیک بود رفت. اتفاقاً در آن محل به چند نفر که همسفر بودند، برخورد نمود بعضی از آن رفقا گفتند حرکت کنیم و بعضی گفتند تا صبح باید اینجا بمانیم، زیرا فضیل در راه است و اموال ما را می برد. فضیل از شنیدن این سخن ناراحت و شرمگین شد، همان موقع از کار زشت خود توبه کرد و به آن مسافریں برای رفتن ایمنی داد.

فضیل یکی از افرادی بود که با شنیدن آیه ای از قرآن شریف متنبه شد، از مهلت خداداد استفاده نمود و به سوی پروردگار خویش بازگشت. نظیر فضیل در طول قرون و اعصار بسیار بوده اند که به خود آمده، از گناهان خویش استغفار نموده و راه مرضی الهی را در پیش گرفته اند. اما بعضی از افراد سیه روز بدبخت از مهلتی که دارند سوء استفاده می کنند، بر کفر و ناپاکیهای خود می افزایند، بار جرایم و جنایات خویش را سنگین تر می کنند.

خداوند درباره ی اینان فرموده است: *ولا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین.* آنان که کفر آورده اند، گمان نبرند مهلتی را که به آنان داده ایم به خیر و سعادت آنهاست، بلکه مهلت داده ایم برای امتحان، تا جرایم را افزایش دهند و در قیامت عذابی خوارکننده دارند.

فرعون عصر موسی (علیه السلام) از این گروه بود. خداوند برای اتمام حجت به حضرت موسی (علیه السلام) و هارون فرمود: فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی. با او به نرمی سخن بگویید شاید متذکر شود و از آفریدگار بزرگ جهان بترسد.

اما فرعون خودسر و مغرور، پس از مشاهده ی آیت کبرای باری تعالی به سرکشی و طغیان خویش افزود و در مقام ابراز قدرت بیشتری برآمد. قرآن در این باره می فرماید: فحشر فنادی فقال انا ربکم الاعلی. درباریان را گرد خود جمع نمود و با فریاد گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم.

هر روز که از عمرش می گذشت، یک روز از مهلت اعطایی باری تعالی بر وی سپری می گردید و سرانجام خود و لشکریانش در دریا غرق شدند. او به قدری از خویشتن در دلهای مردم اثر قدرت و عظمت به جای گذارده بود که مرده اش را باور نمی کردند و می گفتند مقام او بالاتر از آن است که مرگ بر وی سلطه پیدا کند و به حیاتش خاتمه دهد.

در حدیث است که موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل خبر داد که خداوند فرعون را غرق نمود. بنی اسرائیل موسی (علیه السلام) را تصدیق نمودند. از این رو، باری تعالی به دریا امر فرمود: با امواج خود جسد مرده ی فرعون را به ساحل افکند تا مردم مرده ی او را ببینند. خداوند در قرآن شریف فرموده: فالیوم ننجیک ببندک لتکون لمن خلقک آیه. امروز بدنت را از دریا بیرون می افکنیم تا برای مردم بعد از تو درس عبرت باشد.

خلاصه، ایام مهلت حضرت باری تعالی برای کسانی که به او ایمان دارند بسیار مغتنم است و همه ی آنان می توانند از این مهلت گرانقدر به نفع انسانیت و تعالی معنوی خویش استفاده نمایند. اما بهره گیری مردم به اعتبار تفاوت ایمان و چگونگی اعمالشان متفاوت است. بعضی برای جبران لغزشهای گذشته ی خویش متوجه پروردگار می شوند و با حال تضرع و زبان استغفار از پیشگاه او درخواست عفو و بخشش می نمایند. بعضی که بالنسبه صحیح العمل و درستکار بوده اند، به پیروی از اولیای دین، هر روز مکرر استغفار می کنند، ولی قسمت اعظم اوقات مهلتشان در مباحات و اعمالی که فاقد ارزش معنوی و روحانی است می گذرد. اما امام سجاد (علیه السلام) در جمله ی دعای مورد بحث امروز، از پیشگاه خداوند درخواست می نماید که موجباتی را فراهم آورد تا اوقات مهلتش در طاعت ذات اقدس الهی مصروف گردد.

و استعملنی بطاعتک فی ایام المهله. بار الها! در ایام عمر که مهلت خودسازی و نیل به کمال انسانی است، مرا به طاعت و فرمانبری ذات اقدس و ادا ساز.

و اما ارزش «مدارا» و آثار اجتماعی آن؛ عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: امرنی ربی بمداراه الناس کما امرنی بآداء الفرائض. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: پروردگارم مدارای با مردم را به من امر نمود، همانطور که به ادای فرایض مامورم فرمود.

از این روایت استفاده می شود که مدارای با مردم در تبلیغ اسلام همان اندازه مهم است که ادای فرایض اسلامی در قوام دین اهمیت دارد، با ترک واجبات، اسلام به ضعف می گراید و با ترک مدارا، تبلیغ دین از پیشروی و گسترش بازمی ماند.

و نیز فرموده است: رفق و مدارا در چیزی قرار داده نمی شود، مگر آن را زینت می دهد و خشونت و تندگی بر چیزی قرار داده نمی شود، مگر آن را زشت می کند، پس اگر به کسی رفق و مدارا عطا شود، خیر دنیا و آخرت به وی عطا شده است و کسی که از مدارا محروم باشد، از خیر دنیا و آخرت محروم خواهد بود.

امام کاظم (علیه السلام) به هشام فرمود: بر تو باد به رفق و مدارا که رفق مبارک است و خشونت شوم. مدارا و نیکوکاری و حسن خلق، شهرها را آباد می کند و ارزاق را افزایش می دهد.

عن علی علیه السلام قال: الرفق بیسر الصعاب و یسهل شدید الاسباب. علی (علیه السلام) فرموده: رفق و مدارا مشکلات را سهل می کند و اسباب و وسایل سخت را آسان می سازد.

مدارا نمودن و ارفاق کردن از صفات حمیده و خصال پسندیده است. تمام مسلمانان بالاخص کارمندان دولت اسلام و همچنین کسانی که در پاره ای از امور مرجع مردم اند کوشش کنند تا خود را به این خلق شریف متخلق سازند و ضمنا بدانند که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از پیشگاه الهی درخواست نموده به مدارا کنندگان ارفاق کند و به کسانی که سخت می گیرند سختگیر باشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مدارا و رفق سرآمد اعمال حکیمانه است. سپس در مقام دعا به پیشگاه الهی عرض کرد: بار الها! کسی که کاری از کارهای امت مرا عهده دار می شود و به آنان ارفاق می نماید، تو نیز به وی ارفاق نما، و آن کس که سخت می گیرد و مردم را به مشقت می اندازد تو نیز بر او سخت بگیر.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: ان الله تعالی رقیق رقیق یحب الرفق و یعطی علی الرفق ما لا یعطی علی العنف. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به بندگان مدارا می کند و مدارا کنندگان را دوست دارد، به عمل آمیخته به رفق و مدارا پاداش می دهد که به کار فاقد مدارا آن اجر را اعطا نمی نماید.

روایاتی که درباره ی رفق و مدارا بیان شد، ناظر به شان اخلاقی اسلام و حسن معاشرت اجتماعی مسلمین با یکدیگر است. در اسلام به موازات وضع قوانین عادلانه برای اداره ی امور اجتماع، از معنویات و ایمان مردم نیز در حل مشکلات مستضعفین استفاده شده است. اولیای گرامی اسلام، مسلمانان را به رحمت و اسعه ی الهی امیدوار می ساختند و به گذشته های مالی نسبت به تهیدستان تشویق می نمودند. با مهلت گرفتن یا چشم پوشی از اصل طلب، خاطر پریشان مدیون بینوا را آرام می ساختند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله منبر رفت. خدای را حمد و ثنا گفت و بر پیامبران او درود فرستاد. سپس فرمود: حاضرین به غائبین ابلاغ کنند: آگاه باشید هر کسی بدهکاری را که قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد مهلت دهد، خداوند هر روز به مقدار طلبی که دارد، به او اجر صدقه می دهد تا وقتی طلب خویش را دریافت نماید.

در حدیث دیگر آمده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دو نفر را دید که یکی دیگری را گرفته و رها نمی کند. حضرت نزدیک آمد و از وضعشان سؤال نمود. یکی از آن دو گفت: از این مرد طلب دارم، مطالبه می کنم. حضرت به آن دیگری توجه فرمود که چه می گوید. آن دیگری گفت: ای نبی خدا! او بر من حق دارد، اما من دستم خالی است، به خدا قسم چیزی ندارم. حضرت فرمود: اگر کسی بخواهد خداوند در قیامت او را از حرارت شدید دوزخ در سایه ی خود قرار دهد روزی که جز سایه ی او سایه ای نیست، معسری را مهلت دهد یا از طلب خود بگذرد. در این موقع طلبکار گفت: من یک سوم طلبم را به تو بخشیدم و یک سوم را تا یک سال مهلت می دهم و یک سوم را به من بپرداز. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: چه عمل خوبی را انجام داد!

طلبکاری که به مقروض تهیدست خود فشار می آورد و از او مطالبه ی طلب می کند، نفعی عایدش نمی شود، فقط می تواند با عمل ناروای خود او را در جامعه تحقیر کند و آبرویش را ببرد. ولی اگر طبق دستور شرع مقدس طلب خود را به او ببخشد یا لااقل به وی

فشار نیاورد، به موجب روایات، گناهان بخشنده یا مهلت دهنده در قیامت مشمول عفو الهی می شود و از عذاب خداوند رهایی می یابد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مردی قبل از شما مورد محاسبه ی باری تعالی قرار گرفت. حسابرسان در کارهایش عمل خیری نیافتند جز آنکه او شخص متمکنی بود و با مردم آمیزش معاملاتی داشت، به تحصیلداران خود که طلبهای او را وصول می نمودند دستور داده بود که اگر بین مدیونهای من کسی را یافتید که معسر است و قدرت پرداخت ندارد، از او بگذرید و مطالبه ی طلب ننمایید. خداوند در موقع رسیدگی به حساب وی فرمود: من از او به گذشت شایسته ترم، از وی بگذرید.

چون روز قیامت فرارسد، بنده ای را به محکمه ی عدل الهی می آورند. عرض می کند: بار الها! من از زندگی دنیا عمل خوبی برای خود نمی دانم جز آنکه تو به من مال اعطا فرمودی و من به افراد بی بضاعت قرض می دادم و چون موقع پرداخت فرامی رسید، اگر متوجه می شدم قدرت مالی ندارند و نمی توانند دین خویش را ادا کنند، به آنان فشار نمی آوردم. خداوند می فرماید: من به کمک و یاریت اولی هستم، تو مال از دست داده و شایسته ی حمایتی، از بنده ی من بگذرید.

ابومسعود انصاری می گوید: شهادت می دهم که حدیثه این سخنان را از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده است.

نتیجه آنکه خداوند در دنیا به بندگان خود ارفاق نموده و مهلت داده است تا در پرتو سعی و عمل، موجباتی را فراهم آورند که به سعادت ابدی و کمال واقعی نایل آیند. در تعالیم اخلاقی اسلام مدارای با مردم از صفات حمیده شناخته شده است و به شرحی که توضیح داده شد، اولیای گرامی دین ضمن روایات متعددی، اکیدا آن را به پیروان خود توصیه نموده اند. ولی درباره ی مهلت دادن به مومنی که مدیون است و معسر و همچنین راجع به بخشیدن دین او، در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) تاکید بسیار شده و این عمل از نظر اولیای الهی آنقدر مهم است که می تواند عامل خود را در عرصه ی قیامت مشمول رحمت باری تعالی نماید، به طوری که گناهانش بخشیده شود و از عذاب الهی رهایی یابد. شنوندگان محترم این مهم را به خاطر بسپارند که اگر مرد باایمان معسری مدیون آنهاست، به وی مهلت بدهند، یا از طلب خود چشم پوشند و بپرهیزند از اینکه در حضور مردم مورد اهانتش قرار دهند و موجبات ایذاء و تحقیرش را فراهم آورند و این روایت را همواره به خاطر داشته باشند: هشام بن سالم می گوید: شنیدم که حضرت صادق (علیه السلام) می گفت که خداوند فرموده: البته به من اعلان جنگ نموده آن کس که بنده ی مومن مرا اذیت کند و البته از غضب من در ایمنی است کسی که بنده ی مومن مرا اکرام نماید.

فراز سی ام: صلوات بر محمد و آل محمد

اللهم صل علی محمد و آله کافضل ما صلیت علی احد من خلقك قبله، و انت مصل علی احد بعده.
حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در این قطعه از دعای شریف «مکارم الاخلاق» به پیشگاه خداوند عرض می کند: بار الها! درود فرست بر محمد و آلش همانند بهترین و برترین درودی که فرستاده ای به یکی از بندگان قبل از آن حضرت و درود خواهی فرستاد بر کسی بعد از آن حضرت. در آغاز لازم است معنای «صلوة» از نظر لغت روشن گردد تا معنای کلام امام (علیه السلام) تبیین شود.

ابن اثیر می گوید: مکرر کلمه ی «صلوة» و «صلوات» در قرآن کریم آمده و آن در شرع مقدس نام عبادتی است مخصوص. اصل «صلوة» در لغت به معنای دعاست و چون نماز، حاوی دعاست، مجموع این عبادت به نام جزئی از آن خوانده شده است. بعضی گفته‌اند اصل «صلوة» در لغت به معنای تعظیم است و این عبادت از آن جهت «صلوة» نامیده شده که تعظیم حضرت باری تعالی را در بردارد. در بعضی از آیات و روایات، کلمه ی «صلوة» به کار رفته و «دعاء» که معنای لغوی آن است، اراده شده: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكیهم بها و صل علیهم ان صلوتك سكن لهم و الله سمیع علیم. ای رسول معظم! از مال مسلمانان زکات دریافت کن تا بدین وسیله نفوسشان را از دل‌بستگی و اسارت مال پاک و پاکیزه‌نمایی و درباره ی آنان به خیر و برکت دعا کن که دعای تو موجب آرامش ضمیر و تسکین خاطر آنان است و خداوند شنوا و داناست.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: وقتی یکی از شما دعوت شد به طعامی، اجابت نماید و اگر روزه دار بود، برای اهل منزل دعا کند. قرآن شریف راجع به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک آیه از صلوة خداوند و صلوة ملائکه و صلوة مومنین در کنار هم نام برده و فرموده است: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما. خداوند و فرشتگان او بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید! شماها نیز بر آن حضرت درود بفرستید و سلام نمایید. ابن ابی حمزه از پدرش نقل نموده که از امام صادق (علیه السلام) معنای آیه ی مذکور را سؤال نمودم. فرمود: صلوة خداوند بر پیامبر «رحمت» است و صلوة فرشتگان «تزکیه نبی اکرم» است و صلوة مومنین «دعا بر آن حضرت» است، و اما جمله ی «و سلموا تسلیما» به معنای تسلیم بودن در مقابل پیشوای اسلام نسبت به آنچه از آن حضرت رسیده، است.

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مجلس مامون حاضر بود و جماعتی از علمای عراق و خراسان نیز حضور داشتند. مامون متوجه علمای مجلس شد و از آنان سؤال کرد درباره ی این آیه: ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا. مراد خداوند از برگزیدگانی که در این آیه فرموده، کیان اند؟ علمای حاضر گفتند: مراد خداوند باری تعالی تمام امت اسلام است. مامون از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد. حضرت فرمود: من گفته ی اینان را نمی گویم، اراده ی خداوند در این آیه «عترت طاهره» است، و سپس توضیح داد. آنگاه در مجلس، بحث عترت و آل طرح شد و امام (علیه السلام) با ذکر آیاتی متعدد، مبسوطا در این باره توضیح داد که بیانات امام (علیه السلام) در صفحات متعدد کتاب ذکر شده است. حضرت در خلال بیانات خود آیه ی: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی را قرائت نمود و از پی آن، حدیثی را نقل فرمود: جمعی شرفیاب محضر حضرت شده، عرض کردند: سلام بر شما را دانستیم، صلوات بر شما چگونه است؟ فرمود: می گوید: بار الها! درود فرست بر محمد و آل محمد همانطور که درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، چه تو ستایش شده ی با عظمتی. آنگاه حضرت فرمود: آیا بین شما و مردم در چگونگی این صلوات اختلافی وجود دارد؟ عرض کردند: نه. سپس مامون گفت: این صلوات از جمله اموری است که اصلا در آن اختلافی نیست و مجمع علیه امت است.

مأمون به امام (علیه السلام) عرض کرد: آیا نزد شما در قرآن راجع به «آل» چیزی واضحتر از آنچه فرمودید وجود دارد؟ حضرت فرمود: بلی. به من بگوئید خداوند از کلمه ی «یس» که در قرآن شریف آورده، چه شخصی را قصد نموده است؟ علما گفتند: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مقصود است و احدی در آن شک ندارد. امام (علیه السلام) فرمود: خداوند از این کلمه به محمد و آلش فضلی را اعطا فرموده که احدی به عمق آن اعطا واقف نمی شود، مگر کسی که تعقل نماید. سپس توضیح داد که حضرت باری تعالی بر کسی سلام ننموده،

مگر بر پیامبران، فرموده: سلام بر نوح، سلام بر ابراهیم، سلام بر موسی و هارون، و فرموده: سلام بر آل نوح، سلام بر آل ابراهیم، سلام بر آل موسی و هارون، ولی فرموده است: «سلام علی آل یس» یعنی آل محمد صلوات الله علیهم. مامون گفت: دانستم که شرح این نکته و بیان آن در معدن نبوت است.

آن عده از علمای عراق و خراسان که در مجلس مامون بودند، به اتفاق گفتند: مقصود خداوند از «یس»، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است و «آل یس» را که حضرت رضا به «آل محمد» (صلی الله علیه و آله) تفسیر نمود، مورد قبولشان واقع شد، و این شرح در نظر مامون که خود مرد تحصیلکرده و عالمی بود، بسی مهم تلقی گردید و آن را بیانی از معدن نبوت خواند.

آیا صلوات و رحمت دو چیزند و مغایر با هم، یا آنکه هر دو یک حقیقت اند با تفاوت در مراتب و درجات، مانند تفاوت نور آفتاب با نور یک لامپ قوی است در نورافکن؟ صلوات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک آیه آمده و آن صلواتی است متناسب با مقام رفیع آن حضرت، و صلوات مومنین در آیه ی دیگر آمده و آن نیز متناسب با درجات و مراتب ایمان آنان است. از این رو، امام سجاد (علیه السلام) در دعای خود برای حضرت محمد و آلش، افضل صلوات را از پیشگاه الهی درخواست نموده است.

اللهم صل علی محمد و آله کافضل ما صلیت علی احد من خلقک قبله. بار الها! رحمت فرست بر محمد و آلش، همانند برترین و بالاترین رحمتی که پیش از آن حضرت به یکی از بندگانت فرستاده ای.

درباره ی مؤمنین خداوند فرموده: هو الذی یصلی علیکم و ملائکته. خداوند است که بر شما رحمت می فرستد و همچنین فرشتگانش. اللهم صل علی محمد و آله کافضل ما صلیت علی احد من خلقک قبله و انت مصل علی احد بعده. بار الها! رحمت فرست بر محمد و آلش همانند برترین و بالاترین رحمت و صلواتی که پیش از آن حضرت بر یکی از بندگانت فرستاده ای و بعد از آن حضرت نیز صلوات افضل را بر یکی از بندگانت خواهی فرستاد.

این عبارت حاوی سه مطلب است: اول آنکه حضرت زین العابدین (علیه السلام) صلوات افضل و برتر را برای محمد و آلش از خداوند درخواست می نماید و درباره ی آن توضیح مختصری داده شد. دوم عرض می کند: بار الها! صلوات بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و آل طاهرینش همانند برترین صلواتی باشد که پیش از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر یکی از بندگانت فرستاده ای. ما نمی دانیم که باری تعالی قبل از پیشوای اسلام (صلی الله علیه و آله) بر کدامین بنده ی صالحش افضل صلوات را فرستاده است، ولی از روایاتی که ذیل آیه ی «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» در کتب تفاسیر و همچنین دیگر کتب حدیث آمده، می توان گفت: بنده ی مشمول صلوات افضل و برتر، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) است.

کعب بن عجره می گوید: وقتی آیه ی مذکور بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد، به حضرت عرض کردیم: ما سلام گفتن بر شما را دانستیم، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: بار الها! درود فرست بر محمد و آلش، همچنان که درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم که تو ستایش شده ی با مجد و عظمتی، بار الها! کرامت خود را ادامه بده بر محمد و آلش، همانطور که ادامه دادی بر ابراهیم خلیل و آلش که تو حمید و مجیدی.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به درخواست کنندگان تعلیم صلوات فرمود: بگویید: بار الها! درود فرست بر محمد و بر آلش همانطور که درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم در عالم که تو حمید و مجیدی.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) از خداوند چنین صلواتی را که پیش از نبی اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نصیب ابراهیم خلیل (علیه السلام) گردیده، برای حضرت محمد و آتش درخواست نمود، صلواتی اینچنین بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) شایسته ی امیرالمومنین (علیه السلام) و صدیقه ی اطهر (سلام الله علیها) و سایر ائمه ی معصومین (علیهم السلام) است. نمی دانیم در طول قرون و اعصار آیا کسی بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و معصومین (علیهم السلام) آمده یا خواهد آمد که شایسته ی افضل صلوات الهی باشد یا نه؟

از مجموع آنچه بیان شد، معنای صلوات خداوند و صلوات فرشتگان و چگونگی صلوات مومنین بر حضرت محمد و آتش روشن شد. معنای صلوات ما درباره ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این است که دعا می کنیم: پروردگارا! با رفعت نام و نشر دعوت و پایداری شریعت پیامبر اسلام در دنیا و با قبول شفاعت او در امت و مضاعف ساختن اجر و ثوابش در آخرت، او را بزرگ و باعظمت فرما. در جمله ی آخر آیه ی صلوه بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) امر به تسلیم شده است.

عن ابی عبدالله علیه السلام: و اما قوله عز و جل «و سلموا تسلیما»، فانه یعنی التسلیم له فیما ورد عنه. امام صادق (علیه السلام) فرموده: اما قول حضرت باری تعالی که فرموده است: «و سلموا تسلیما»، در این جمله خداوند اراده فرموده تسلیم نبی معظم باشید در تمام آنچه از حضرتش به شما رسیده است.

تسلیم شدن و سر طاعت فرود آوردن به صور مختلف قابل تصور است، از آنجمله گاهی لشکر شکست خورده و مغلوبی در مقابل لشکر نیرومند که ظالم و متجاوز است سر تسلیم فرود می آورد و ناچار زورگوییهای لشکر غالب را تحمل می نماید.

گاهی تسلیم بر اساس عقل و علم و بر وفق حق و مصلحت است، مانند تسلیم شدن مریض در مقابل طیب عالم و مورد اعتماد که رشته ی تخصصش بیماری همان مریض است و از نظر علمی و تجربی به تمام نکات و دقائق بیماری وی وقوف و آگاهی دارد. آن مریض بی قید و شرط و با اراده و اختیار خود، تسلیم طیب عالم می شود تا در پرتو دستورهای صحیح و بموقع او، صحت و سلامت خود را اعاده دهد.

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: منتسب می کنم اسلام را به نسبتی که احدی قبل از من و بعد از من منتسب نکرده و نمی کند آن را مگر اینچنین: اسلام عبارت از تسلیم است، و تسلیم عبارت از یقین است، و یقین تصدیق است، و تصدیق اقرار است، و اقرار عمل است، و عمل ادای تکلیف. شخص با ایمان، دین خود را از رای خویش نمی گیرد، بلکه دینش از طرف باری تعالی آمده و او آن را فرا گرفته است. حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) راجع به تسلیم فرد باایمان در مقابل حق تعالی و مداخله ندادن نظر و اندیشه ی شخصی خود چنین فرموده است: اعلموا ان راس طاعه الله سبحانه التسلیم لما عقلنا و ما لم نعقل. بدانید که عالی ترین مراتب اطاعت خداوند، تسلیم در مقابل اوامر اوست، خواه عقل ما آن را درک کند یا درک ننماید.

به شرحی که توضیح داده شد، حضرت زین العابدین (علیه السلام)، به پیشگاه خداوند عرض می کند: اللهم صل علی محمد و آله کافضل ما صلیت علی احد من خلقك قبله و انت مصل علی احد بعده. بار الها! درود فرست بر محمد و آتش همانند بهترین و برترین درودی که پیش از آن حضرت بر یکی از بندگان صالحت فرستاده ای یا بعد از آن حضرت نیز بر یکی از بندگان خواهی فرستاد.

و آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قتی برحمتك عذاب النار. این چند جمله، آخرین قسمت از دعای شریف «مکارم الاخلاق» است که امام سجاد (علیه السلام) از پیشگاه مقدس باری تعالی درخواست می نماید: پروردگارا! در دنیا به ما خوبی عطا فرما و در آخرت نیز به ما خوبی عطا فرما، و در ظل رحمتت مرا از عذاب دوزخ مصون و محفوظ دار.

قیام قیامت و برپا شدن روز جزا یکی از اساسی ترین ارکان اعتقادی و ایمانی در مکتب آسمانی پیامبران الهی است. تمام انبیا از آمدن چنین روزی خبر داده و انسانها را به مسئولیتشان در پیشگاه باری تعالی متوجه نموده اند. در قرآن شریف آیات بسیاری است که مردم را از عالم آخرت و زنده شدن دوباره ی آنان و رسیدگی به حساب اعمالشان و ثواب و عقابی که در پی دارند، آگاه نموده و خاطر نشان ساخته اند که شما بیهوده و لغو آفریده نشده اید. افسحیتکم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون. آیا پنداشته اید که ما شما را لغو و بی حساب آفریده ایم و گمان دارید که به سوی ما باز نمی گردید؟

بدبختانه بشر در دنیا اسیر محسوسات و ملموسات است، هر چه را که می شنود، می خواهد ببیند یا آن را لمس نماید، لذا واقعیت های نامحسوس و حقایق پنهان را نفی می کند یا لااقل با دودلی و تردید آن را تلقی می نماید و امر معاد از این قبیل است. یکی از مشرکین قطعه ی کوچکی از استخوان پوسیده ی یک انسان مرده را حضور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می برد و آن را با دو انگشت خود می فشرد و نرم می گردد، به آن می دمدم، در فضا پراکنده می شود. سپس به حضرت عرض می کند: من یحیی العظام و هی رمیم. قل یحییها الذی انشأها اول مره. این استخوان پوسیده را چه کسی زنده می کند! بگو آن کس که اولین بار به وجودش آورده و به آن حیات بخشیده است.

بشر به طور طبیعی در فکر کمال نامحدود است و اندیشه های بی نهایت در سر می پرورد، هر قدر تحصیل علم کند و از دانشها آگاهی یابد، قانع نمی شود و می خواهد به تمام دانستنیها واقف گردد، هر قدر مال و ثروت گرد آورد، سیر نمی شود و برای ثروت بیشتر تلاش می کند. اگر به فرض روزی مالک تمام اموال کره ی زمین گردد، فکر می کند آیا در اجرام سماوی معادن طلا و نقره وجود دارد یا نه، و اگر دارد چگونه می تواند بر آنها دست یابد. آدمی به هر مرتبه، سلطه و قدرت پیدا کند، در جستجوی قدرت فزونتر در شعاع بیشتر است. آدمی به زندگی ابدی و پایدار فکر می کند و در تمنای لذایذ نامحدود و پایان ناپذیر است. این تمایل فطری که با سرشت انسانها آمیخته و در نهاد آدمیان نهفته است، آفریده ی پروردگار حکیم است. با توجه به اینکه در دنیای محدود و زودگذر تمنیات نامحدود انسانها اقناع نمی گردد و با در نظر گرفتن این امر که آفریدگار حکیم عمل لغو نمی کند و تمنیات نامحدود انسانها بی حساب آفریده نشده است، این سؤال پیش می آید که خواسته های بی نهایت آدمیان چگونه و در کجا اقناع می شود.

کلام کوتاه معلم بزرگ اسلام، حضرت مولی الموحدین علی (علیه السلام) به این پرسش پاسخ می گوید: لكل شیئی من الدنيا انقضاء و فناء و لكل شیئی من الاخره خلود و بقاء. علی (علیه السلام) فرموده: برای تمام چیزهایی که از دنیاست، پایان و فناست و برای هر چیزی که از آخرت است، ابدیت و بقا.

مادیون، مرگ انسان را همانند مرگ نبات و حیوان می پندارند و آن را به معنای فنا و نابودی آدمی تصور می کنند. ولی پیروان مکتب انبیا از نظر دینی و دانشمندان از نظر علمی به بقای روح عقیده دارند و می گویند: با رویداد مرگ، بدن می میرد، در خاک متلاشی می شود و مواد تجزیه شده اش به مخزن طبیعت برمی گردد، ولی روحش باقی و جاودان است و با مردن بدن از میان نمی رود. علی (علیه السلام)

در این باره نیز چنین فرموده است: ای مردم! ما و شما برای باقی ماندن آفریده شده ایم نه برای فانی شدن، لکن تغییر مکان می دهید و از خانه ای به خانه ی دیگر انتقال می یابید، پس، از این سرای گذران برای عالمی که رهسپار آن هستید و برای همیشه در آن می مانید، توشه ای بردارید.

بنابراین، تمنیات بی نهایت و نامحدود که در ضمیر بشر نهفته است، لغو آفریده نشده اند و طبق مکتب آسمانی پیامبران الهی، آن تمایلات و در عالم آخرت، که سرای جاودان است، اقناع خواهند شد.

شکم مادر برای جنین عالمی است قبل از دار دنیا، و دنیا برای انسانها عالمی است قبل از عالم آخرت، اعضا و جوارح و همچنین قوا و نیروهایی که جنین برای زندگی دنیا لازم دارد، طبق نظام حکیمانه ی خلقت در رحم مادر به وی اعطا می گردد. انسانها نیز در شکم مادر روزگار باید خود را به شایستگی بسازند و زمینه ی رفاه و آسایش خویش را برای زندگی ابدی عالم آخرت مهیا نمایند، و این معنای کلام علی^(علیه السلام) است که فرمود: از این دنیای گذران برای عالم جاودان توشه ای بردارید.

آدمی دارای دو بعد است: یکی بعد حیوانی و آن دیگر بعد انسانی. اگر بخواهد طبق کتاب آفرینش خود قدم بردارد، باید همواره متوجه هر دو بعد خویش باشد و به گونه ای عمل کند که قوای هر دو بعد را به کمال لایقشان برساند و این منطق حکیمانه ی اولیای الهی در شرع مقدس اسلام است. عن الكاظم علیه السلام: ليس منا من ترك دينه لدينه او ترك دينه لدنياه. در حدیث امام کاظم^(علیه السلام) آمده است که فرمود: از ما نیست و به مکتب تربیتی ما بستگی ندارد آن کس که دنیای خود را برای دین خویش ترک گوید یا آنکه دین خود را برای دنیای خویش رها نماید.

کسانی در دنیا از نیکبهای این سرا و در آخرت از خوبیهای آن سرا بهره مند می شوند که در ایام زندگی و گذران دار تکلیف، برای هر دو جهان فعالیت می کنند، یک قسمت عمرشان در کارهای دنیوی و تامین معاش و جلب لذایذ مشروع صرف می شود و قسمت دیگر در عبادات واجب و مستحب و سایر کارهایی که موجب رضای باری تعالی است. اینان از روش رسول اکرم^(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی معصومین^(علیهم السلام) پیروی می نمایند، نه دنیا را برای دین ترک می گویند و نه دین را برای دنیا از دست می دهند. قرآن شریف درباره ی این گروهی که راه حق و صواب را می پیمایند فرموده: و منهم من يقول: ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار. بعضی از مسلمانان که واقع گرا و وظیفه شناس هستند، می گویند: بار الها! در دنیا به ما خوبی عطا فرما و در آخرت نیز از خوبی برخوردارمان نما و ما را از آتش دوزخ مصون و محفوظ دار.

گروه دیگری از مسلمانان هستند که به روز جزا عقیده دارند و از ثواب و عقاب الهی سخن می گویند، اما به قدری مجذوب دنیا و علایق آن شده اند که برای خود فرصتی باقی نگذاشته اند تا به وظایف دینی عمل کنند و برای آخرت خویش ذخیره ای تهیه نمایند. قرآن شریف در چند مورد از این گروه نام برده و بی نصیبی آنان را از حسنات آخرت خاطر نشان فرموده است. فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا و ماله فی الاخره من خلاق. بعضی از مردم تنگ نظرند که فقط از باری تعالی درخواست متاع دنیا دارند و اینان در آخرت فاقد سرمایه ی فضیلت و کمال اند. و من كان يريد حرث الدنيا نوته منها و ماله فی الاخره من نصيب. کسی که در دنیا تمام توجهش معطوف به امور مادی و منافع دنیوی است، ما خواسته ی مادیش را به وی اعطا می نمایم، اما او در قیامت از ذخایر نجات بخش معنوی بهره ای نخواهد داشت.

خلاصه، اسلام دینی است بر وفق فطرت و آیین خلقت، برنامه اش جمع بین تمایلات حیوانی و تعالی انسانی است. اگر کسی هر یک از این دو بعد را نادیده انگارد، برخلاف فطرت عمل کرده و از نظام خلقت سر باز زده است. هم اکنون در دار دنیا گروهی هستند به نام مرتاضین هند که با اراده و اختیار خود به سختترین ریاضتها تن می دهند، از خانه و زندگی، از زن و فرزند، و از لباس خوب و تغذیه ی صحیح چشم می پوشند و به گفته ی شاعر به جای غذای کامل به یک بادام قانع اند:

دل عاشق به پیغامی بسازد ریاضت کش به بادامی بسازد

این همه مشقتها را برای آن تحمل می کنند که با سرکوب نمودن بعد حیوانی خویش به تعالی معنوی و کمال انسانی نایل گردند. در آیین کلیسا نیز مردان راهب و زنان جوان تارک دنیا بسیارند که مسیر عادی زندگی را ترک گفته، ازدواج را که یکی از سنن متقن آفرینش است.

عملی پلید تلقی نموده و از انجام آن خودداری می کنند و ترک دنیا را وسیله ی نیل به عالی ترین مدارج سعادت انسانی خود می پندارند. بعضی از مردان و زنان مسلمان نیز گاهی به فکر رهبانیت می افتادند و به منظور دست یافتن به تعالی معنوی و کمال روحانی، اندیشه ی ترک لذایذ دنیا در ضمیرشان پدید می آمد و چون افکار خود را با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یا یکی از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) در میان می گذاردند، اولیای دین آنان را از چنین عملی جدا منع می نمودند و برحذر می داشتند.

عثمان بن مظعون یکی از مسلمانان ثابت قدم و از اصحاب بزرگوار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بود. علی علیه السلام فرمود: عثمان بن مظعون حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد، عرض کرد: یا رسول الله! افکاری در ضمیرم پدید آمده، اما قدمی برنداشته ام تا شرفیاب شوم و درخواست اجازه نمایم. حضرت فرمود: نفست با تو چه می گوید؟ عرض کرد: به فکر آمده که زن و فرزند را ترک گویم، از خانه و زندگی چشم بپوشم، به جهانگردی و به سیر و سیاحت بروم. حضرت فرمود: چنین مکن، سیاحت امت من در مساجد است. عرض کرد: می خواهم خوردن گوشت را بر خود تحریم کنم. فرمود: چنین مکن، من به گوشت تمایل دارم و می خورم، اگر از خداوند بخواهم هر روز گوشت را طعام من قرار دهد، دعایم را مستجاب می فرماید. عرض کرد: یا رسول الله! می خواهم عضو خود را ناقص کنم تا فاقد تمایل جنسی شوم.

حضرت فرمودند: عثمان! از ما نیست و به مکتب ما بستگی ندارد کسی که چنین عملی را درباره ی خود یا دیگری انجام دهد و بی میلی امت من در عمل جنسی باید از راه روزه گرفتن باشد. عرض کرد: می خواهم آمیزش با همسر خود را بر خویشتن تحریم نمایم. فرمود: چنین مکن.

علاء بن زیاد از اصحاب علی (علیه السلام) بود. به حضرت از برادرش عاصم بن زیاد شکایت کرد که عباپی در بر کرده و تارک دنیا شده است. فرمود: او را نزد من آورید. وقتی به حضورش شرفیاب شد؛ فرمود: ای دشمنک نفس خود! شیطان سرگردانت نموده است، چرا به زن و فرزندت ترحم نمودی؟ به نظرت اینکه خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال نموده، کراهت دارد که تو از آنها بهره مند شوی؟ تو حقیرتر از آن هستی که درباره ی خداوند چنین بیندیشی. عاصم عرض کرد: ای امیرالمومنین! شما خود لباسی زبر در بر داری و نانی سخت و خشک می خوری. حضرت فرمود: من مانند تو نیستم. خداوند مقرر داشته که پیشوایان عدل، زندگی خود را با ضعفای جامعه اندازه گیری کنند تا فقر فقیر موجب تهییجش نشود.

عاصم بن زیاد تصور کرده بود اگر چگونگی زندگی خود را با وضع زندگی امام (علیه السلام) تطبیق دهد، راه تعالی را پیموده است. حضرت با کمال صراحت عمل او را ناصحیح خواند و به وی فهماند که امام عادل (علیه السلام) به امر باری تعالی وظیفه‌ی خاصی را به عهده دارد، باید زندگی خود را با زندگی تهیدستان تطبیق دهد تا فقر در ضمیر فقرا موجب تهییج نشود.

از چند حدیثی که معروض افتاد، این نتیجه به دست آمد که رهبانیت برای مرد و زن مسلمان، به هر صورت که باشد، ناروا و ممنوع است. اسلام اجازه نمی‌دهد که مسلمانان به نام ترک دنیا، همسر و فرزندان خویش را ترک گویند، خوردن غذاهای پاک و طیب را بر خود تحریم کنند، از انتخاب همسر قانونی و آمیزش جنسی خودداری نمایند. خلاصه، مسلمان حق ندارد به نام تعالی معنوی و احیای شان انسانی، دنیای خویش را نادیده انگارد، غرایز و تمایلات طبیعی را که ودایع الهی است در نهاد خود واپس زند، بلکه باید دنیا و دین، ماده و معنی، و حیوانیت و انسانیت را به موازات هم مورد توجه قرار دهد و هر یک را در جای خود اقتناع نماید. بموقع است این نکته تذکر داده شود، همانطور که مسلمان موظف است در دار تکلیف جمع بین دنیا و آخرت نماید و هیچ یک را برای دیگری ترک نگوید، همچنین باید موازنه و تعادل را در اعمال دینی و دنیوی رعایت کند و متوجه باشد که درباره‌ی هیچ یک از امور مربوط به آن دو، زیاده روی و افراط ننماید و در این باره نیز روایاتی از اولیای گرامی اسلام رسیده که در اینجا پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) حدیث نمود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ای علی! دین مقدس اسلام محکم و متین است، با رفق و مدارا در آن حرکت کن و به گونه‌ای عمل منما که نفس خود را دشمن عبادت پروردگارت بنمایی. مسافری که در پیمودن راه افراط نموده، نه برای مرکب توانی باقی گذارده و نه راهی را طی کرده است. در دین عمل کن مانند کسی که امیدوار است در پیری بمیرد، یعنی وقت زیاد دارد، و برحذر باش مانند کسی که خائف است فردا بمیرد، یعنی جز فرصتی کوتاه در اختیار ندارد. ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) حدیث نموده که فرمود: پدرم در طواف بر من گذر کرد. من جوان بودم و در عبادت مجاهده‌ی بسیار می‌کردم. مرا دید در حالی که عرق می‌ریختم. به من فرمود: فرزند! خداوند وقتی بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را به بهشت می‌برد و از عبادت کم و محدود او راضی می‌شود.

روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده است که در آنها به مسلمانان توصیه شده در عبادات زیاده روی و افراط ننمایند و اعمال دینی را به طور معتدل انجام دهند و در اینجا به دو روایتی که مذکور افتاد، اکتفا می‌شود.

درباره‌ی امور مربوط به دنیا و شئون مختلف مادی نیز اخباری از اولیای دین رسیده که مسلمانان را به اعتدال و میانه روی خوانده و مراتب کراهت و ناخشنودی خویش را در توسعه‌های غیرضروری و تجمل‌گرایی نسبت به امور مختلف زندگی، ابراز نموده‌اند و برای مزید آگاهی شنوندگان، در اینجا بعضی از آن روایات به عرض می‌رسد: علی (علیه السلام) در بصره برای عیادت علاء بن زیاد حارثی که از اصحابش بود، به منزل او رفت. وقتی چشمش به وسعت خانه‌ی وی افتاد، فرمود: تو در دنیا به این خانه‌ی وسیع چه نیازی داری با آنکه در آخرت نیازت بیشتر است. سپس فرمود: بلی اگر بخواهی از راه این خانه‌ی وسیع به آخرت برسی، باید مهمان دعوت کنی و از دعوت شدگان در اینجا پذیرایی نمایی، صله‌ی رحم کنی و ارحام خود را به این منزل بخوانی یا این منزل دیدگاهی باشد برای اظهار حق و از این راه حقوق صاحبان حق را آشکار نمایی، تو در این صورت با داشتن این خانه‌ی وسیع به آخرت دست یافته‌ای.

احساس برتری و تفوق بر اثر افزایش مال، کثرت اولاد، وسعت منزل، ساختمان مجلل، اثاث البیت گرانقیمت، تجمل در لباس و مرکب و دیگر اموری از این قبیل، می تواند در ضمیر افراد کوته نظر و ضعیف النفس اثر نامطلوب بگذارد، معنویاتشان را تضعیف کند، و رفته رفته یاد خداوند را از صفحه ی خاطرشان بزداید. قرآن شریف در این باره با اهل ایمان سخن گفته، آنان را از این خطر برحذر فرموده است: یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلك فاولئک هم الخاسرون. ای کسانی که ایمان آورده اید! متوجه باشید که علاقه ی به مال و اولاد، شما را از یاد باری تعالی غافل نکند و کسانی که چنین کنند و موجبات غفلت خود را فراهم آورند، زیانکارند.

در مقابل این افراد ضعیف النفس که افزایش سرمایه های دنیوی را برای خود معیار برتری و تفوق می پندارند، افراد بزرگواری یافت می شوند که هرگز ارزش شخصیت خود را با امور مادی نمی سنجند.

قیل للامام الباقر علیه السلام: من اعظم الناس قدرا؟ قال علیه السلام: من لم یر الدنیا لنفسه قدرا.

از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد: قدر و منزلت کدام انسان برتر و بالاتر از همه ی مردم است؟ فرمود: کسی که دنیا را برای خود مایه ی قدر و منزلت نبیند.

گاهی زیاده روی و افراط در امور دنیوی نه فقط به توازن مادی و معنوی انسان آسیب می رساند، بلکه ممکن است در مواقعی موجب ایذاء دگران گردد و مایه ی رنج و ناراحتی برادران دینی شود و نمونه ای از این عمل در حدیث آمده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عذاب قیامت کسی را بیان نمود که در دنیا بنایی را به منظور ریا و شهرت پایه گذاری می کند.

عرض شد: یا رسول الله! چگونه بنای ریا و سمعه می سازد؟ فرمود: ساختمان مرتفعی را بنیان می نهد که بیش از حد احتیاج و زاید از کفاف اوست و این ساختمان مرتفع به همسایگان زیان می رساند و آنان را از نور آفتاب محروم می کند. بعلاوه می خواهد با این عمل به برادران دینی خود فخر فروشی نماید.

نتیجه ی مجموع بحث آن شد که بشر دارای دو بعد است: یکی بعد حیوانی و آن دیگر بعد انسانی. پیروی از کتاب خلقت و نظام آفرینش ایجاب می کند که آدمی برنامه ی زندگی را به گونه ای تنظیم کند که عملا هر دو بعد مورد توجهش باشد، نه به رهبانیت گرایش یابد که بعد حیوانیش پایمال گردد، نه تمام سعی و جدیتش را صرف دنیا نماید و از انسان بودن خود غافل شود، و این برنامه ی دین فطری اسلام و خط مشی مسلمانان راستین است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: اعظم الناس هما المومن، یهتم بامر دنیا و امر آخرته. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: بلند همت ترین مردم، افراد باایمان اند که سعی و کوشش خود را در امر دنیا و آخرت به کار می برند و برای هر دو فعالیت می نمایند.

این گروه اند که حق دارند در مقام دعا به پیشگاه باری تعالی عرض کنند: ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه. پروردگارا در دنیا به ما حسنات و نیکی ها را اعطا نما و در آخرت نیز ما را از اعطای حسنات آن عالم برخوردار فرما.

عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله عز و جل: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه» قال: رضوان الله و الجنة فی الاخره و السعه فی الرزق و المعاش و حسن الخلق فی الدنیا. امام صادق (علیه السلام) در تبیین این آیه فرموده است: رضوان خداوند و بهشت خلد در آخرت است و گشایش رزق، توسعه ی معاش، و حسن خلق در دنیا است.

بزرگترین حسنه در عالم آخرت، رضوان باری تعالی و راه یافتن به جنت خلد است و این حسنه نصیب کسانی می شود که در دنیا برای آخرت کار می کنند، از اوامر باری تعالی اطاعت می نمایند، و از منهیاتش اجتناب می ورزند. از جمله ی حسنات بزرگ دنیا، توسعه ی معاش و حسن خلق است که در کلام امام ^(علیه السلام) آمده و این دو حسنه نیز در دنیا نصیب کسانی می شود که برای کسب روزی فعالیت دارند، عملاً وظیفه ی خود را انجام می دهند و سر بار مردم نیستند و در تخلق به اخلاق خوب، مجاهده می نمایند و خویشان را به سجایای انسانی عادت می دهند و با مردم بخوبی معاشرت می کنند و برای نیل به سایر حسنات دنیا آنطور که باید و شاید فعالیت دارند. حضرت علی بن الحسین ^(علیه السلام) دعای شریف «مکارم الاخلاق» را با آیه ای از قرآن شریف که محتوای آن بهترین و عالی ترین درخواست سعادت است، پایان داده و عرض می کند: و آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه. پروردگارا به ما در دنیا حسنه و نیکی عطا فرما و در آخرت نیز از نیکی و حسنه برخوردارمان نما.

امام سجاد ^(علیه السلام) یکی از شایسته ترین انسانهایی است که طبق دستور باری تعالی متوجه دنیا و آخرت خویش بود و برای هر دو سعی و کوشش می نمود و عملاً قدم برمی داشت. چنین انسانی مطیع و فرمانبری از اوامر الهی حق دارد بگوید: آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه. در قرآن شریف خواسته ی مسلمانان وظیفه شناس و آگاه که درباره ی خود دعای جمعی دارند، حاوی سه مطلب است: اول، حسنه ی دنیا، دوم، حسنه ی آخرت، سوم، مصونیت از آتش دوزخ. امام ^(علیه السلام) جمله ی اول و جمله ی دوم را همانطور که در قرآن کریم آمده، برای عموم برادران دینی خود درخواست نموده و در کلام خود آورده است. اما جمله ی سوم را که مصونیت از آتش دوزخ است فقط برای خود درخواست نموده و به جای آنکه بگوید: و قنا عذاب النار. پروردگارا ما را از آتش دوزخ مصون و محفوظ بدار. عرض می کند: و قنی برحمتك عذاب النار. بار الها! مرا به رحمت خودت از عذاب آتش مصون بدار. مصونیت از عذاب را برای خود تقاضا کرده تا کسانی از گفته ی حضرت برداشت غیر صحیح نمایند و نگویند که امام، مسلمانان را شایسته ی عذاب دوزخ دانسته و برای نجات آنان دعا می کند. ناگفته نماند که امام ^(علیه السلام) کلمه ی «رحمت» را در جمله ی سوم دعا علاوه نموده و به پیشگاه الهی عرض می کند: و قنی برحمتك عذاب النار. مرا به رحمت خود از عذاب آتش مصون دار. برای آن که استمداد امام ^(علیه السلام) همواره از رحمت الهی است و بعلاوه با این عبارت به پیروان خود می فهماند که رهایی از عذاب دوزخ تنها با فضل و رحمت خداوند میسر است.



منايع و مأخذ:

- قرآن كريم
- نهج البلاغه صبحي صالح
- صحيفه سجاديه، شرح و توضيح استناد فلسفي
- صحيفه سجاديه، شرح و توضيح استناد ممدوحى
- وسائل الشيعه
- تحف العقول
- رياض السالكين
- غرر الحكم
- كافي
- امالي شيخ طوسي
- تفسير مجمع البيان
- مفاتيح الجنان
- ميزان الحكمه
- اعيان الشيعه
- فهرست موضوعي، غرر
- احتجاج طبرسي
- تفسير الميزان
- سفينة البحار
- معاني الاخبار
- جامع السعادات
- مكارم الاخلاق، چاپ سنغي
- نهايه ابن اثير
- مستدرک الوسائل
- مشکوة الانوار
- جوامع الحكايات
- مجمع البحرين
- معجم البلدان
- ناسخ التواريخ
- تفسير صافي